

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یافته‌های جزا و جرم‌شناسی

سال چهارم ❁ شماره هشتم ❁ خزان و زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سردبیر: دکتر نعمت‌الله نبوی

دبیر تخصصی: سید محمد سجادی

ویراستار: زکریا فصیحی

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

هیئت تحریریه: سید عزیز الله موسوی، سید محمد موسوی، عبدالخالق فصیحی، عبدالکریم اسکندری، علی احمد

رضایی، محمد جواد صمیمی، محمد عیسی هاشمی، نجیب‌الله حکیمی

دوفصلنامه «یافته‌های جزا و جرم‌شناسی»، آماده دریافت و نشر مقالات صاحب‌نظران و نویسندگان است.

محتوای مقالات، بازتاب آرای نویسندگان بوده و لزوماً بیانگر رویکرد دوفصلنامه «یافته‌های جزا و جرم‌شناسی» نیست.

دوفصلنامه «یافته‌های جزا و جرم‌شناسی»، پس از دریافت مقالات، برای رد، پذیرش و ویرایش آن‌ها آزاد است.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص)، آمریت نشرات

تلفن: ۰۷۸۹۰۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://cr.miu.edu.af>

ایمیل: cr.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه‌نامه تنظیم و راهنمای ارسال مقاله علمی

ویژگی‌های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع‌دهی، نتیجه‌گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۶۵۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۵۰۰ کلمه نباشد.
۴. افیلیشن مقاله در پاورقی صفحه اول شامل: عنوان و وظیفه نویسنده، وابستگی سازمانی، ایمیل آدرس. اگر مقاله دو نویسنده یا بیشتر دارد: عنوان و وظیفه نویسنده دوم، وابستگی سازمانی، ایمیل آدرس.

راهنمای تنظیم ساختار مقاله علمی

۱. چکیده: عنوان چکیده با فونت BNazanin 11 پررنگ. متن چکیده بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه و با فونت BNazanin 11 معمولی. در چکیده باید به تبیین موضوع، بیان هدف پژوهش، روش تحقیق، سؤال اصلی تحقیق، روش گردآوری داده‌ها و بیان مهم‌ترین یافته‌های تحقیق با اختصار اشاره شود. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص ماضی معلوم استفاده شود. از علائم اختصاری و نقل قول مستقیم و ذکر عناوین فرعی پرهیز شود.
۲. کلیدواژه‌ها: حداقل ۴ و حداکثر ۷ واژه که با کامه از هم جدا شده باشد و در یک خط نوشته شود.
۳. مقدمه: در مقدمه به ترتیب به بیان مسئله، سؤال‌ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، پرداخته شود.
۴. بدنه مقاله: باید دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی [و فرعی تر] و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می‌شوند.
۵. نتیجه‌گیری: نتیجه متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارت است از پاسخ به سؤال‌های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد شده، به صورت مختصر آورده می‌شود.
۶. ارجاع‌دهی به صورت درون‌متنی به شیوه APA باشد. مثال منابع تک‌جلدی: (محسنی «حکمت»، ۱۳۹۰: ۵۴۶)؛ منابع چندجلدی: (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۴۰۲)
۷. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند. مثال: محسنی «حکمت»، محمد آصف، (۱۳۹۰)، زنان در افغانستان (فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها)، قم: انتشارات المصطفی (س).

ارسال و پیگیری مقاله

۱. مقاله باید از طریق سامانه نشریات به این آدرس ارسال شود: <http://cr.miu.edu.af>
۲. مراحل ارسال مقاله: ورد به سامانه نشریات از طریق آدرس فوق، انتخاب نشریه موردنظر، ثبت نام و ایجاد صفحه اختصاصی، ورود به صفحه اختصاصی با استفاده از یوزر-پسوردی که سامانه می‌دهد و اقدام به ارسال مقاله طبق راهنمایی سامانه.
۳. پیگیری مقاله: آگاهی از روند دریافت، پذیرش اولیه، داوری، ارجاع برای اصلاح، پذیرش نهایی، ویراستاری، صفحه‌آرایی، انتشار الکترونیکی، از طریق همان صفحه اختصاصی، از سوی نویسنده قابل پیگیری است.

فهرست

- پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان ۱
- سخن سردبیر ۳
- جنایت اخراج و کوچ اجباری در حقوق بین الملل کیفری اختصاصی ۵
سید محمدعلی رضوی
- بررسی تطبیقی حق سکوت متهم با محوریت نظام حقوقی افغانستان و ایران ۲۹
خانعلی صداقت
- بررسی تطبیقی نقش توبه در سقوط حدود در فقه امامی و حنفی ۴۹
عبدالغفور وطن جار | محمدعیسی هاشمی
- بررسی جرائم مالیاتی در کد جزای افغانستان ۶۹
سید حسن انوری
- قاچاق اعضای بدن انسان در حقوق جزای افغانستان و اسناد بین المللی ۸۹
حشمت الله نظری | محمدناصر صمدی

پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی العالمیه در افغانستان

به نام خداوند دانا و توانا

آموزش و پژوهش، زیربنای رشد و تعالی هر جامعه به شمار می آید. مراکز علمی و آکادمیک زمانی می توانند نقش واقعی خود را ایفا کنند که آموزش و پژوهش را در کنار یکدیگر، به عنوان دو بال پرواز به سوی پیشرفت، به طور جدی مورد توجه قرار دهند. نشریات علمی، از مهم ترین ابزارهای ارتقای ترویج و ارتقای پژوهش در محیط های علمی و دانشگاهی اند که نتایج تحقیقات و اندیشه های علمی اساتید و پژوهشگران را در دسترس جامعه علمی قرار می دهند و زمینه تبادل علمی و گسترش مرزهای دانش را فراهم می سازند.

نمایندگی جامعه المصطفی افغانستان، در راستای تحقق رسالت علمی خویش، انتشار نشریات علمی و پژوهشی را به عنوان بخشی از سیاست های کلان آموزشی-پژوهشی خود در دستور کار قرار داده است. این نهاد علمی با هدف تولید و ترویج دانش در عرصه های علوم اسلامی و انسانی، ارتقای ظرفیت های علمی - پژوهشی کدر علمی و دانشجویان، تقویت تبادل علمی میان نهادهای دانشگاهی، ضمن راه اندازی پژوهشکده، «واحد نشریات» را به عنوان یکی از فعالیت های اساسی پژوهشکده، ایجاد کرده است. بدین منظور، افزون بر تأمین زیرساخت های لازم، از جمله خرید سامانه جامع مدیریت نشریات علمی «سیناوب»، تا کنون هفده عنوان مجله علمی-تخصصی را در قالب دو فصلنامه، به صورت چاپی و الکترونیک منتشر می کند که زمینه دسترسی جامعه علمی جهانی به آثار پژوهشگران افغانستانی را نیز فراهم کرده است. قابل یادآوری است که «سیناوب» برای نظم بخشیدن و تسهیل چرخش مقاله و اطلاعات پیرامون آن در سامانه تولید نشریات علمی و دانشگاهی طراحی شده و در نقش یک منشی پیگیر و فعال، تمامی امور مربوط به فرایند انتشار نشریات علمی را انجام می دهد و این امکان را فراهم می کند که نظریات و آثار علمی نویسندگان افغانستانی در سطح جهان در دسترس علاقه مندان و اصحاب علم و اندیشه قرار بگیرد. انتظار می رود که این نشریات با استفاده از بسترهای فراهم شده، بتوانند فضایی درخور و شایسته برای ارائه دستاوردهای علمی و نشر اندیشه های نو در عرصه علوم اسلامی و انسانی فراهم کرده و باعث تقویت ظرفیت های علمی و فرهنگی افغانستان شوند.

از تمامی پژوهشگران، اساتید محترم و همکاران ارجمندی که در مسیر نشر علم و معرفت و تحقق این دستاورد علمی - پژوهشی تلاش کرده اند، مخصوصاً ریاست محترم پژوهشکده، جناب آقای دکتر محمدطاهر رفیعی و همکارانشان در واحد نشریات، صمیمانه قدردانی نموده و توفیق روزافزون همگان را در خدمت به دین و دانش در جامعه اسلامی افغانستان، از خداوند متعال خواهانم.

و من الله التوفیق

دکتر سید عبدالحمید ثابت

سخن سردبیر

از مباحث بنیادین در قلمرو جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی، شناسایی عوامل مؤثر بر ارتکاب جرم و راهکارهای پیشگیری از آن است. در این میان، اگرچه عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی نقش انکارناپذیری دارند؛ اما در جامعه اسلامی، بُعد معنوی و اعتقادی به‌ویژه «خداباوری» جایگاه ویژه‌ای در کاهش گرایش به جرم و جنایت دارد.

خداباوری به مثابه یک سازوکار نظارتی درونی عمل می‌کند که برخلاف نظارت‌های بیرونی، دائمی، فراگیر و غیرقابل گریز است. فرد مؤمن بر اساس آموزه‌های دینی خود، همواره خود را در محضر خداوند می‌بیند و بر این باور است که تمامی اعمال او، آشکار و پنهان، در پیشگاه الهی ثبت و مورد حسابرسی قرار خواهد گرفت. این باور به نظارت مطلق الهی، نیرویی بازدارنده و مؤثر در مهار تمایلات مجرمانه به شمار می‌رود و در بسیاری موارد جایگزین ضمانت‌های اجرایی بیرونی می‌گردد.

از منظر جامعه‌شناسی دینی، خداباوری علاوه بر تأثیر فردی، به تحکیم انسجام اجتماعی نیز یاری می‌رساند. ایمان به خداوند ارزش‌هایی چون عدالت، مسئولیت‌پذیری، رعایت حقوق دیگران و نوع‌دوستی را در بستر جامعه تقویت می‌کند و از این رهگذر، سطح اعتماد اجتماعی و سرمایه اخلاقی ارتقا می‌یابد. در چنین فضایی، زمینه‌های بروز بسیاری از جرایم مانند خشونت، سرقت، فریب و تجاوز به حقوق عمومی به حداقل می‌رسد و نظم اجتماعی بر پایه اصول اخلاقی و الهی تثبیت می‌شود. افزون بر نقش بازدارندگی، خداباوری کارکرد اصلاحی نیز دارد. آموزه‌های اسلامی مفاهیمی چون «توبه»، «استغفار» و «معادباوری» را به مثابه راهبردهای بازپروری فردی و اجتماعی معرفی می‌کند. بدین ترتیب، حتی اگر فرد به ارتکاب جرم کشانده شود، مسیر بازگشت و احیای شخصیت او از طریق پیوند مجدد با ایمان و ارزش‌های الهی فراهم است. این ویژگی نشان می‌دهد که دین، علاوه بر پیشگیری، به اصلاح و بازتوانی مجرمان نیز توجه بنیادین دارد.

بنابراین می‌توان گفت خداباوری یک راهبرد اجتماعی و حقوقی در کاهش جرم و جنایت در جوامع اسلامی است. تقویت بنیان‌های ایمانی هزینه‌های کلان نظام عدالت

کیفری را کاهش می‌دهد، اعتماد و امنیت پایدار اجتماعی را تضمین و مسیر پیشگیری فرهنگی - معنوی از جرم را هموار می‌کند. بدین ترتیب، توجه به نقش ایمان و معنویت، مکمل ضروری سایر تدابیر حقوقی، اجتماعی و روان‌شناختی در فرایند کنترل و کاهش جرم به شمار می‌رود.

دست‌اندرکاران دو فصلنامه «یافته‌های جزا و جرم‌شناسی»، افتخار دارند که در حد توان خود و ظرفیت این نشریه، زمینه انتشار مقالات اساتید و محققین محترم را در حوزه حقوق جزا و علوم جنایی با رویکرد ملی و بین‌المللی، فراهم کرده‌اند. ضمن تقدیر از نویسندگان محترمی که در این شماره همکاری علمی داشته‌اند، آمادگی خود را برای پذیرش، چاپ و انتشار دیجیتالی مقالات نویسندگان و پژوهشگران ارجمند، در شماره‌های بعدی اعلام می‌کنند.

اخراج و کوچ اجباری در حقوق بین‌الملل کیفری اختصاصی

سید محمدعلی رضوی^۱

چکیده

«اخراج و کوچ اجباری»، یکی از مصادیق جنایات بین‌المللی است که در اسناد مختلف حقوق بین‌الملل کیفری شناسایی و جرم‌انگاری شده است. این جنایت معمولاً در چارچوب جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایات جنگی بررسی می‌شود و شامل انتقال اجباری افراد از محل سکونتشان، بدون رضایت قانونی و برخلاف موازین حقوق بشردوستانه بین‌المللی است. در حقوق بین‌الملل کیفری اختصاصی، این جنایت در اسناد معتبری مثل اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، اساس‌نامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا، تصریح شده است. در این چارچوب، عنصر مادی این جنایت، شامل اخراج یا جابه‌جایی اجباری افراد از سرزمینشان از طریق تهدید، خشونت یا سیاست‌های قهری است. عنصر معنوی نیز متضمن قصد آگاهانه و عامدانه در ارتکاب این عمل، با علم به آثار مخرب آن بر قربانیان است. در این مقاله، با بهره‌گیری از منابع بین‌المللی، تعریف، ارکان، مصادیق و رویه‌های قضایی بین‌المللی مرتبط با جنایت اخراج و کوچ اجباری مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی و سایر محاکم بین‌المللی نسبت به این جنایت تحلیل شده تا جایگاه و اهمیت آن در نظام کیفری بین‌المللی تبیین گردد.

کلیدواژه‌ها: حقوق بین‌الملل کیفری، جنایت اخراج و کوچ اجباری، دیوان کیفری بین‌المللی، جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی، حقوق بشردوستانه

۱. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی‌العالمیه، ایران، قم

ایمیل: Mrzavi998@gmail.com

اخراج و کوچ اجباری از جمله رفتارهایی است که در حقوق بین‌الملل کیفری به‌عنوان جنایت بین‌المللی شناخته شده و در دسته‌بندی جنایات علیه بشریت و در برخی موارد، جنایت جنگی یا نسل‌کشی قرار می‌گیرد. این جنایت به جابجایی قهری افراد از محل اقامت قانونی‌شان، بدون رضایت و بدون توجیه مشروع بر اساس مقررات بین‌المللی اشاره دارد. اخراج معمولاً به بیرون‌راندن افراد از قلمرو یک دولت و کوچ اجباری به انتقال گروه‌های جمعیتی درون مرزهای یک کشور یا به خارج از آن، اغلب در شرایط جنگی یا سرکوب‌های سازمان‌یافته گفته می‌شود. هر دو شکل این اقدام ناقض اصول بنیادین حقوق بشر، از جمله حق بر سرزمین، کرامت انسانی و آزادی انتخاب محل سکونت هستند.

انگیزه بسیاری از انتقال‌ها، غیرانسانی است. در مقدمه نخستین قطعنامه کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها، ذیل عنوان اخراج اجباری، تصریح شده است که در زوایای پنهان بسیاری از انتقال‌های اجباری انجام گرفته، انگیزه‌های نژادپرستانه و تبعیض‌آمیز وجود دارد. از این رو، از همه کشورهای خواسته شده که ضمن حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، از نادیده گرفتن حقوق افراد و گروه‌ها، به‌خاطر ملیت، قومیت، نژاد، جنسیت، مذهب و زبان خودداری کنند. بر این اساس، منشأ بسیاری از کوچ و انتقال‌های اجباری، تبعیض است. در نتیجه قربانیان تبعیض در اثر نادیده گرفتن و نقض مکرر حقوق آنان، ناچارند دیار و محل زندگی خود را ترک کنند (میرمحمدی و مشیری، ۱۳۹۴: ۹۸).

در نیمه دوم قرن بیستم، در جهت مقابله با این پدیده شوم، تلاش‌های گسترده‌ای شد. شناخته شدن این نوع رفتار غیرانسانی به‌عنوان مصادیق جرائم بین‌المللی در اسناد حقوقی بین‌المللی و بازتاب آن‌ها در نظام‌های جزایی ملی نتیجه این تلاش‌های گسترده در سطح جامعه بین‌المللی بوده است.

در نظام عدالت کیفری بین‌المللی، جرم اخراج و کوچ اجباری در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، به‌عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت مورد شناسایی قرار گرفته است. بررسی رویه قضایی بین‌المللی، به‌ویژه پرونده‌های بوسنی، کوزوو و میانمار، نشان می‌دهد که دیوان‌های کیفری بین‌المللی در موارد متعددی به بررسی این جنایت پرداخته‌اند.



این رویه‌ها در کنار اسناد بین‌المللی، مبنای تعریف عناصر متشکله این جرم قرار گرفته‌اند. پژوهش‌های متعددی تاکنون به بررسی این جنایت از منظر حقوق بین‌الملل پرداخته‌اند. برخی مطالعات بر تحلیل حقوقی مفاد اساس‌نامه رم و آراء صادره از سوی دیوان‌های کیفری بین‌المللی موقت و دائمی متمرکز بوده‌اند؛ درحالی‌که برخی دیگر به ابعاد تاریخی و سیاسی این جرم، به‌ویژه در دوران درگیری‌های مسلحانه داخلی و بین‌المللی توجه داشته‌اند. با این حال، تحلیل حقوقی عناصر این جرم در نظام عدالت کیفری بین‌المللی، از حیث عنصر قانونی، مادی و معنوی کمتر به‌طور مستقل بررسی شده است.

این پژوهش با تمرکز بر حقوق بین‌الملل کیفری، تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که «اخراج و کوچ اجباری در حقوق بین‌الملل کیفری چگونه تعریف می‌شود و عناصر متشکله آن چه ابعادی دارد؟». هدف از این مطالعه، تحلیل دقیق این جنایت در نظام عدالت کیفری بین‌المللی، با تأکید بر اسناد بین‌المللی و رویه‌های قضایی موجود است. چنین تحلیلی می‌تواند درک بهتری از جایگاه این جرم در نظام حقوق بین‌الملل کیفری و روند توسعه مفهومی آن ارائه دهد.

۲. مفهوم اخراج و کوچ اجباری

«اخراج از کشور یا انتقال اجباری گروهی از مردم»^۱؛ یعنی جابجا کردن اجباری افراد مورد نظر، از طریق اخراج یا اعمال اجباری دیگر، از ساحه‌ای که قانوناً در آن حضور دارند، بدون هیچ‌گونه دلیلی که در حقوق بین‌المللی مجاز باشد (اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، بند ۲، ماده ۷). کوچ اجباری با دیگر اقدامات مشابه، مانند یک‌جانشین کردن عشایر، تبعید افراد، نسل‌کشی یا اسیر گرفتن مردم منطقه فتح شده متفاوت است (قدیر و جعفری، ۱۴۰۰: ۱۴۷). قید «بدون مجوزی بر اساس حقوق بین‌الملل» فعل یا ارتکاب را توصیف می‌کند؛ درحالی‌که «حضور قانونی» به وضعیتی اشاره دارد که فرد اخراج شده یا انتقال یافته خود را در یک سرزمینی می‌بیند. هرچند حضور قانونی یا غیرقانونی توسط حقوق ملی تعیین می‌شود، حقوق ملی نیز باید معیارهای حقوق بین‌الملل را مدنظر قرار دهد. به عبارت دیگر، حقوق داخلی نمی‌تواند حضور قانونی را مغایر با قواعد قابل اجرای حقوق بین‌الملل تعیین نماید.

1. Deportation or Forcible Transfer of population.

اخراج و کوچاندن از نظر حقوق بین‌الملل عرفی مترادف نیستند؛ اگرچه مفهوم تخلیه اجباری غیرارادی در هردو نهفته است. معیار قانونی بودن سکونت جمعیت بر اساس قوانین داخلی سنجش می‌شود؛ اما قوانین داخلی نباید با معیارهای حقوق بین‌الملل در تعارض باشد؛ یعنی حقوق داخلی نمی‌تواند حضور قانونی و غیرقانونی را خلاف قواعد لازم‌الاجرای حقوق بین‌الملل تعیین کند. بر این اساس اخراج اجباری مهاجران غیرقانونی و یا جابه‌جایی جمعیت به دلیل امنیتی مشمول این قاعده نیست. اخراج در لغت به معنای بیرون کردن، بیرون کشیدن، بیرون آوردن، نقیض ادخال، دفع کردن، کسی را از شغل و کارش بازداشتن، طرد کردن، راندن، نفی کردن، تبعید کردن (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱: ۱۵۲۰) آمده است.

اصطلاح «کوچ اجباری»^۱ مرکب از کلمه «کوچ» و «اجبار» است. کوچ در لغت به معانی مختلفی چون رحلت، روانه شدن از منزلی به منزل دیگر، حرکت و جابه‌جایی با تمامی اسباب و لوازم زندگی و اهل و عیال که برای تداوم زندگی متناسب با تغییرات طبیعی محیط به‌ویژه تغییرات آب و هوایی و رویش گیاهی انجام می‌گیرد (میرمحمدی و مشیری، ۱۳۸۳: ۷). اجبار از ریشه جبر به معنای به ستم بر سر کاری داشتن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱: ۱۰۴۷).

اخراج معمولاً به‌عنوان تبعید اجباری اشخاص به سرزمین دولت دیگر شناخته می‌شود؛ درحالی‌که کوچ اجباری به معنای انتقال دادن اشخاص به محل دیگر در سرزمین همان دولت است. آن‌ها هردو مشتمل بر عمل بیرون راندن یا انواع دیگر اعمال قهرآمیز است. عوامل اجبار به اجبار فیزیکی محدود نیست؛ اخراج و کوچاندن اجباری با توسل به تهدید به زور، ترساندن از خشونت و بازداشت، اعمال فشارهای روانی و سوءاستفاده از قدرت هم قابل احراز است (قدیر و جعفری، ۱۴۰۰: ۱۴۹).

حالت ضرورت از اجبار جدا است؛ زیرا در اجبار، اراده اجبارکننده جانشین اراده اجبار شونده می‌شود، درحالی‌که در حالت ضرورت چنین نیست و اراده به‌طور کامل وجود دارد و اینکه اجبار معمولاً از ناحیه فرد دیگری وارد می‌شود؛ اما در حالت ضرورت حادثی

1. Forced transfer of persons.



خارج از فرد او را به ارتکاب جرم می‌کشاند؛ یعنی اوضاع و احوال برای انجام عمل به نحوی است که انسان با وجود عدم رضایت و تمایل و علی‌رغم میل باطنی، با قصد و آگاهی آن را انجام می‌دهد (نوربهاء، ۱۳۸۵: ۲۷۶). کوچ اجباری عملی است که طی آن تمام اعضای یک جامعه اجباراً از نقطه‌ای به نقطه دیگر جابه‌جا می‌شوند. این عمل با اهداف گوناگون، مثل استثمار انسان، تنبیه اقوام سرکش، برده‌داری، همگن‌سازی قومی و نیز نفی هویت‌های اشخاص یا گروه‌هاست، کوچاندن مردمان بومی و دور کردن آنان از سرزمین آبا و اجدادی خود و سلب حق مالکیت از آنان نیز بوده است تا از این راه، بی‌هیچ مانعی بتوان از منابع آن سرزمین بهره‌برداری کرد (محمدی و مشیری، ۱۳۹۴: ۹۰).

۳. عنصر قانونی جنایت اخراج و کوچ اجباری در حقوق کیفری بین‌المللی

برای آنکه عملی به‌عنوان جرم قابل مجازات باشد، وجود عناصری در آن عمل ضروری است. بعضی از این عناصر جنبه عمومی دارد و وجود آن‌ها در کلیه جرائم الزامی است و برخی دارای جنبه خصوصی است؛ بدین معنا که علاوه بر عناصر عمومی، ممکن است در یک جرم به خصوص، وجود عناصر و شرایط دیگر هم لازم باشد. بنابراین برای آنکه عملی جرم محسوب شود، لازم است اولاً از طرف قانون به‌عنوان جرم پیش‌بینی و مجازاتی برای آن مقرر شده باشد (عنصر قانونی). ثانیاً فعل یا ترک فعل، در شرایط خاص باشد، نه تصور و اراده‌ای که فعلیت پیدا نکرده است (عنصر مادی). ثالثاً با قصد مجرمانه یا تقصیر جزایی صورت گرفته باشد (عنصر روانی) (صانعی، ۱۳۸۲: ۲۲۵). با توجه به اصل فوق، حاکمیت قانون/قانونمداری^۱ یکی از زیرساخت‌های حقوق است که در حقوق جزا اهمیت مضاعف می‌یابد. اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، به‌عنوان مهم‌ترین تجلی قانونمداری در حقوق جزا مطرح است. به موجب این اصل تنها در مورد اعمالی امکان تحمیل مجازات وجود دارد که در زمان ارتکاب، به موجب قانون معتبر، جرم و قابل مجازات اعلام شده باشد (استفانی و دیگران، ۱۳۸۳، ۱: ۱۵۰).

مبانی حقوقی منع کوچ و انتقال اجباری، افزون بر عرف بین‌المللی و مبنای کلی حقوق بین‌المللی که هرگونه انتقال و اخراج افراد از محل سکونتی که در آن انس و الفت گرفته‌اند،

1. rule of Law.



برخلاف کرامت و حیثیت ذاتی انسان است. اسناد حقوق بشری از راه شناسایی حق مسکن و توسعه در مفهوم آن، ممنوعیت انتقال و اخراج را نیز به‌عنوان نتیجه منطقی برخوردار از این حق پذیرفته‌اند. مطابق ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر کسی حق دارد در قلمرو هر کشوری، به‌طور آزادانه رفت و آمد کند و در آن اقامت گزیند. همچنین حق دارد هر کشوری از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد (اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب، ماده ۱۳). این ماده به آزادی انتخاب محل اقامت و حفظ تابعیت یا ترک تابعیت ناظر است. حق باقی ماندن در محل زندگی خود، به روشنی در این ماده شناسایی شده است. در ماده ۱ میثاقین، آمده است که همه ملل می‌توانند در منابع و ثروت‌های طبیعی خود به‌طور آزادانه، هرگونه تصرفی داشته باشند و در هیچ موردی نمی‌توان ملتی را از وسائل معاش خود محروم کرد (حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی). همچنین مطابق ماده ۶ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، هر شخص باید فرصت یابد به وسیله کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌کند، معاش خویش را تأمین نماید و دولت‌های عضو، باید اقدامات لازم را در تحقق این حق به کار گیرند که از جمله آن‌ها به کارگیری سیاست‌ها، راهکارها و تدابیر فنی لازم در جهت توسعه مداوم اقتصادی اجتماعی و اشتغال تام و مولد است (حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، ماده ۶).

علاوه بر مبانی حقوق بشری، اسناد بین‌المللی کیفری به معنای خاص نیز به ممنوعیت کوچ اجباری تصریح و به جرم‌انگاری این ستم، پرداخته است. به موجب قسمت ۳ ماده ۶ منشور نورنبرگ، قسمت ۳ بند ۱ ماده ۲ قانون شماره ۱۰ (متفقین)، قسمت ۳ ماده ۵ منشور توکیو، قسمت ۴ ماده ۵ اساس‌نامه دیوان یوگسلاوی قسمت ۳ بند ماده ۳ اساس‌نامه دیوان رواندا اخراج، به‌عنوان جنایت علیه بشریت شناخته شده است. قسمت ۴ ماده ۷ (۱) اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی «اخراج یا انتقال اجباری جمعیت» را منع می‌کند، قسمت ۴ ماده ۷ (۲) آن را «جابجایی اجباری افراد مورد نظر به زور یا اعمال قهرآمیز دیگر، از منطقه‌ای که قانوناً در آنجا سکونت دارند، بدون مجوزی براساس حقوق بین‌الملل» تعریف می‌کند. لذا امروزه حقوق بین‌المللی کیفری، جنایت «کوچ اجباری» را در قالب جرائم «جنایات جنگی» و «جنایات علیه بشریت» جرم‌انگاری نموده و مواد هفتم و هشتم اساس‌نامه



دیوان بین‌المللی کیفری، عنصر قانونی جنایت کوچ اجباری در حقوق بین‌المللی کیفری را تشکیل می‌دهد. در ماده هفتم اساس‌نامه در این مورد آمده است:

ماده ۷: جنایت علیه بشریت

۱. برای مقاصد به کار رفته در این اساس‌نامه، «جنایت علیه بشریت» عبارت است از انجام هر یک از اعمال ذیل به‌عنوان بخشی از یک حمله علیه یک گروه غیرنظامی که به شکل گسترده یا سازمان یافته صورت بگیرد، با اطلاع از حمله: الف) قتل؛ ب) نابودسازی؛ ج) برده‌سازی؛ د) اخراج و یا انتقال اجباری جمعیت؛ ... ک) دیگر اعمال غیر انسانی با خصوصیتی مشابه که به قصد وارد آوردن عمدی درد و رنج شدید یا آسیب رساندن جدی به بدن، یا سلامت جسمی یا روانی افراد، صورت گیرد (اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری، ماده ۷).

در بند ۷ ماده ۸ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری انتقال اجباری اشخاص در زمره جنایت جنگی ذکر شده و در بند ۸ پاراگراف دوم ماده مذکور، انتقال مستقیم یا غیرمستقیم جمعیت غیرنظامی قدرت اشغالگر به سرزمین ای اشغالی و نیز تبعید یا اخراج تماماً یا بخش‌هایی از ساکنین سرزمین‌های اشغالی به خارج از سرزمین در زمره جنایت جنگی شمرده شده است. متن ماده هشتم اساس‌نامه که جرم انگاری جنایات جنگی را به عهده دارد، این‌گونه تدوین شده است:

۱. دادگاه در ارتباط با جنایات جنگی، به‌ویژه اگر این جنایات به‌عنوان بخشی از یک برنامه یا خط‌مشی یا به‌عنوان بخشی از ارتکاب این‌گونه جنایات در مقیاسی وسیع صورت بگیرد، صلاحیت قضایی خواهد داشت.

۲. برای مقاصد به کار رفته در این اساس‌نامه، «جنایات جنگی» به معنای موارد ذیل خواهد بود:

الف) موارد جدی نقض کنوانسیون ژنو، مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹ (برابر با ۲۱ مرداد ۱۳۲۸)، یعنی هر یک از اعمال ذیل که علیه اشخاص یا اموال تحت حمایت مقررات مربوطه در کنوانسیون ژنو صورت گیرد.

۱. قتل عمد؛

۲. شکنجه یا رفتار غیرانسانی، از جمله آزمایش‌های بیولوژیکی؛

۳. اخراج یا انتقال غیرقانونی یا حبس غیرقانونی (اساس نامه دیوان بین‌المللی کیفری، ماده ۸)؛

با توجه به اسناد فوق با صراحت می‌توان گفت که بی‌شک حق زندگی و باقی ماندن در سرزمین خود، حقی بنیادین است؛ زیرا با شناسایی این حق می‌توان از دیگر حقوق شناخته‌شده بشری در محدوده جغرافیایی معین برخوردار بود (میرمحمدی و مشیری، ۱۳۹۴: ۹۰).

۴. عنصر مادی جنایت اخراج و کوچ اجباری در حقوق کیفری بین‌المللی

در نظام‌های جزایی کنونی کسی را تنها به خاطر اندیشه مجرمانه - اگر با عمل و واکنشی توأم نباشد - مجازات نمی‌کنند (صانعی، ۱۳۸۲، ۱: ۳۱۶). هر جرمی الزاماً دارای یک عنصر مادی است. از این الزام می‌توان نتیجه گرفت که تحقق جرم موکول به بروز عوارض بیرونی اراده ارتکاب جرم است. تا وقتی مظهر خارجی اراده به صورت‌هایی مانند فعل یا ترک فعل تحقق نیافته، جرم واقع نمی‌شود. بنابراین صرف داشتن عقیده، اندیشه و قصد ارتکاب جرم بدون انجام هیچ‌گونه عمل مادی قابل تعقیب و مجازات نیست؛ زیرا اصولاً موارد مزبور به تنهایی قابل کشف نیستند (گلدوزیان، ۱۳۸۵، ۳-۲-۱: ۱۵۳). عنصر مادی جرم؛ به فعل و ترک فعل شخص مجرم که موضوع کیفر در قانون جزا واقع شده باشد، عنصر مادی گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۸۱۱). بنابراین منظور از رکن مادی، اجزایی از جرم است که (برخلاف رکن معنوی که فعل و انفعال ذهنی است و موجودیت خارجی ندارد) در عالم خارج قابل مشاهده یا حس است و یک فکر ساده، در محدوده قوانین جزایی قرار نخواهد گرفت (نوربها، ۱۳۸۵: ۱۶۲). با توجه به مسائل عنوان‌شده تظاهر خارجی و مادی اندیشه بزهکارانه را می‌توان به رفتار مجرمانه تعبیر کرد (نوربها، ۱۳۸۵: ۱۶۳). هر رفتار مجرمانه برای تحقق، نیازمند اجزای ذیل است:



۴-۱. موضوع جرم در جنایت «خراج و کوچ اجباری»

هر جرمی موضوع خاص خود را دارد و مقصود از موضوع جرم امری است که رفتار مجرمانه علیه آن واقع می‌شود. مثلاً موضوع جرم سرقت «مال منقول» است؛ موضوع جنایت اخراج و کوچ اجباری «جمعیت غیر نظامی» است؛ در نتیجه ارتکاب این اعمال و رفتار علیه جمعیت نظامی جرم شمرده نمی‌شود و یا «جنایت علیه بشریت» و یا جنایت جنگی^۱ محسوب نمی‌شود؛ همان‌گونه که اگر علیه جمعیت نظامی رخ دهد اصلاً جرم شمرده نمی‌شود. واژه غیرنظامی اشاره به تفکیک شهروندان عادی از اعضای نیروهای مسلح دارد و واژه جمعیت برای توصیف انبوه و گسترده بودن موضوع ارتکاب جنایت است. همان‌گونه که اشاره شد مشروط بودن وصف قربانیان جنایت علیه بشریت به گروه غیرنظامی، به منظور تفکیک این قسم از جنایات بین‌المللی از جنایات جنگی است. اقدامات مجرمانه‌ای که در نبردهای مسلحانه صورت می‌گیرد، از مصادیق جنایات جنگی و نه جنایت علیه بشریت به حساب می‌آیند؛ هرچند ممکن است از منظر مصداقی مشابه باشند. برای جداسازی این دو گونه از جنایات از معیار اوصاف و ویژگی‌های نظامی و غیر نظامی کمک گرفته می‌شود. جنایت علیه بشریت، اصولاً نسبت به غیر نظامیان و شهروندان عادی رخ می‌دهد و اساساً اعضای نیروهای مسلح قربانی آن شمرده نمی‌شوند. درحالی‌که در جنایات جنگی غالباً، قربانیان از اعضای نیروهای مسلح بوده و غیرنظامیان در موارد اندکی نظیر بمباران شهرها قربانی این جنایت محسوب می‌شوند (خالقی، ۱۳۹۴: ۸۰).

مقصود از جمعیت غیرنظامی، کلیه شهروندان صرف نظر از رنگ پوست، اصل و نسب، نژاد، زبان، فرهنگ، دین، قومیت، ملیت، شغل و... است. در این مفهوم استثنائاً و نه اصولاً، اشخاصی که دارای حرفه نظامی بوده و از اعضای نیروهای مسلح باشند نیز از منظر جنایت علیه بشریت، می‌توانند موضوع این جنایت و به‌عنوان قربانی محسوب شوند؛ مشروط به آنکه جنایات ارتكابی در درگیری مسلحانه (جنگ) نباشد. بنابراین ویژگی غیرنظامی بودن جمعیت هدف در جنایت علیه بشریت به معنای مستثنا بودن افراد نظامی نیست، بلکه

۱. دلیل این امر هم این است که کلاً موضوع قرارداد ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ م. راجع به حمایت افراد غیرنظامی در جنگ است (افشاری راد، آقابخشی، ۲۶۷).



مقصود آن است که تهاجم به گروه مورد نظر نباید به صورت درگیری مسلحانه نظامی و در قالب نبرد و مخاصمه مسلحانه صورت گیرد؛ زیرا در صورت بروز جنگ و رخداد درگیری نظامی، جنایت ارتكابی از مصادیق جنایات جنگی و نه جنایت علیه بشریت، به حساب می‌آید. شرط غیر نظامی بودن جمعیت قربانی در جنایت علیه بشریت سبب می‌شود تا جنایت علیه بشریت، پیوندی با جنگ و درگیری‌های مسلحانه نداشته باشد. لازم نیست برای تحقق جنایت علیه بشریت نبرد مسلحانه رخ دهد، بلکه این رویداد می‌تواند، در زمان صلح اتفاق افتد. بنابراین یک عمل مجرمانه احتمال دارد جرم علیه بشریت باشد، حتی اگر برخی از اعضای جمعیت هدف، غیر نظامی نبوده باشند؛ زیرا شهروندان اعم از نظامی و غیرنظامی هستند. همانطور که غیر نظامیان در قبال جنایت علیه بشریت مورد حمایت هستند، اشخاص نظامی نیز نباید قربانی جنایت علیه بشریت واقع شوند. از این جهت تفاوتی با سایر شهروندان نخواهند داشت (خالقی، ۱۳۹۴: ۸۱). پس ارتكاب این اعمال علیه هر «جمعیت غیر نظامی» اخراج و کوچ اجباری محسوب می‌شود.

۴-۲. رفتار فیزیکی جرم در جنایت «اخراج و کوچ اجباری»

در جنایت علیه بشریت نیز برخلاف اغلب جرائم، رفتار مجرمانه مرتکب هم می‌تواند به شکل فعل مثبت باشد و هم به صورت ترک فعل اگر همراه با سوءنیت بوده و موجب ایجاد نتیجه مجرمانه شود. ترک فعل در صورتی می‌تواند عنصر مادی جرم محسوب شود که آگاهانه از طرف یک دولت یا یک سازمان تحقق یابد، به شرطی که هدف آشکارا تشویق ارتكاب جرائم ضد بشری باشد. در بند ۱ ماده هفتم اساس‌نامه دیوان که عهده‌دار تعیین مصادیق جنایت علیه بشریت است، در این مورد چنین آمده است:

برای مقاصد به کار رفته در این اساس‌نامه، «جنایت علیه بشریت» عبارت است از انجام هر یک از اعمال ذیل به‌عنوان بخشی از یک حمله علیه یک گروه غیرنظامی که به شکل گسترده یا سازمان‌یافته صورت بگیرد، با اطلاع از حمله، اخراج و یا انتقال اجباری جمعیت. عوامل اجبار به فیزیکی محدود نیست، اخراج و کوچاندن اجباری با توسل به تهدید به زور، ترساندن از خشونت و بازداشت، اعمال فشارهای روانی و سوء استفاده از قدرت هم قابل احراز است (بنیاد آسیا، ۳: ۳۱۰).



بنابراین برای تحقق جنایت اخراج و کوچ اجباری یک جمعیت به عنوان یکی از مصداق جنایت علیه بشریت، یا جنایت جنگی، مرتکب باید حداقل یک نفر را غیرقانونی به انتقال به کشور دیگر یا منطقه دیگر مجبور کرده باشد.

۳-۴. شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جنایت «اخراج و کوچ اجباری» در اسناد بین المللی نیز همواره شرایطی برای تحقق جنایت علیه بشریت وجود داشته است. به طور نمونه ماده ۵ اساس نامه دیوان کیفری یوگسلاوی سابق، ماده ۳ اساس نامه دیوان کیفری رواندا و نیز رویه هر دو دیوان و همین طور ماده ۷ اساس نامه دیوان کیفری بین المللی شرایطی را برای تحقق این جرم شرط می دانند. مهم ترین شرایطی که تا حال برای تحقق جنایت علیه بشریت وجود داشته، عبارت از موارد ذیل است:

الف. عمل مجرمانه بخشی از یک حمله:^۱ یکی از شرایط عمومی جنایات علیه بشریت و تحقق جنایت «اخراج و کوچ اجباری» در قالب این جنایت این است که عمل مجرمانه، بخشی از یک حمله باشد. وجود این شرط در اساس نامه دیوان این گونه انعکاس یافته است: «در راستای اهداف این اساس نامه، جنایت علیه بشریت به معنای هر یک از اعمال ذیل است. در صورتی که به عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه هر جمعیت غیرنظامی (با علم به آن حمله) ارتکاب گردد».

نویسنده کتاب «حقوق بین الملل کیفری اختصاصی» در توضیح مفهوم حمله می نویسد: «مراد از حمله در ماده ۷ اساس نامه دادگاه کیفری بین المللی، به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده جنایت ضد بشریت، هرگونه فعالیتی است که سبب بروز آسیب به قربانیان آن باشد؛ اعم از اینکه این حمله توأم با کاربرد زور یا توأم با اجبار و الزام باشد. بنابراین حمله مورد نظر در اینجا الزاماً به معنای انجام عملیات نظامی نیست، بلکه جنایت بر ضد بشریت می تواند در خارج از مخاصمات مسلحانه نیز ارتکاب یابد» (خالقی، ۱۳۹۴: ۸۰).

ب. گستردگی یا سازمان یافتگی حمله:^۲ ارتکاب «اخراج و کوچ اجباری» در صورتی مصداق جرم ضد بشری تلقی می شود که بخشی از حمله گسترده یا سازمان یافته باشد.

1. "committed as part of a[an]...attack"

2. widespread or systematic attack.



حمله منفرد و محدود که نه بر اساس یک برنامه از پیش طراحی شده، صورت گرفته باشد و نه قربانیان زیادی بر جای گذاشته باشد، جنایت علیه بشریت پنداشته نمی‌شود. بند ۱ ماده ۷ اساس‌نامه در این مورد این‌گونه آورده است: «برای مقاصد به کار رفته در این اساس‌نامه، جنایت علیه بشریت، عبارت است از انجام هر یک از اعمال ذیل به‌عنوان بخشی از یک حمله علیه یک گروه غیرنظامی که به شکل گسترده یا سازمان‌یافته صورت بگیرد».

بنابراین لازم است که اعمال اتفاقی و بدون ارتباط به یکدیگر از حیطة جنایات علیه بشریت که لازم است علیه یک جمعیت غیرنظامی صورت گیرد و به‌طور گسترده و سیستماتیک واقع شده باشد، مستثنا شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۸: ۱۶۶).

در توضیح دو مفهوم «گسترده» و «سیستماتیک» باید گفت:

اولاً گسترده بودن، مفهومی نیست که به‌طور مشخص به کمیت عددی معینی اشاره داشته باشد. به همین دلیل از معنای لغوی گسترده که وسیع، زیاد، فراوان، جامع و فراگیر است، نمی‌توان بهره برد؛ زیرا فراوانی یا زیاد بودن در موضوعات مختلف می‌تواند مصداقاً مختلف تعبیر شود. اگر بر فرض، عدد ۵۰ را در نظر بگیریم، مطلقاً قادر نیستیم تا آن را زیاد یا کم برآورد کنیم؛ زیرا همین کمیت در گروه چندده‌هزار نفری، کم و در گروه چندده‌نفری، زیاد به حساب می‌آید. بنابراین شناسایی مفهوم گسترده بودن حمله و یورش با معیار کمی و عددی سطح و وسعت تهاجم، سنجش و ارزیابی آن به نسبت موضوع مورد تهاجم بستگی خواهد داشت و ملاک زیاد یا کم بودن قرار می‌گیرد. به‌طور قطع حمله واحد یا تهاجم نسبت به یک عضو از اعضای موضوع یورش نمی‌تواند گسترده تلقی شود. با این حال برای درک گستردگی علاوه بر لزوم توجه به معیار عددی و کمی، لازم است تا نسبت جزء به کل نیز در نظر گرفته شود (خالقی، ۱۳۹۴: ۷۵).

ثانیاً اصطلاح «سیستماتیک» بودن حمله نشان‌دهنده این نکته است که الگو یا نقشه برنامه‌ریزی شده‌ای در طراحی این تهاجم به کار گرفته شده است. در این حالت به استثنای رویدادهای که به‌صورت اتفاقی و مستقل از یکدیگر به وقوع می‌پیوندد، طیف کامل حمله‌های جدی را می‌توان به‌عنوان جنایت علیه بشریت به حساب آورد. یکی از پژوهشگران حقوق جزای بین‌الملل نیز در توضیح این شرط می‌نویسد: «به‌طور معمول



جنایات بین‌المللی غالباً به صورت گروهی یا دسته‌جمعی صورت می‌گیرد. مهاجمان و جنایتکاران متعدد در ارتکاب آن دخالت دارند. برخی از بزهکاران نقش سرکردگان و برخی نقش مجریان و مباشران را انجام می‌دهند. در ارتکاب اعمال مجرمانه گروهی بی‌تردید سازمان‌یافتگی از بدیهیات و ضروریات خواهد بود. کارگروهی نیاز به برنامه و سیاست دارد. هرچند برنامه و سیاست به صورت غیررسمی و نانوشته باشد. مفهوم سازمان‌دهی یا سیستماتیک که در تعریف جنایت علیه بشریت به کار رفته است از معنی ادبی آن چندان متفاوت نیست. سازمان‌یافتگی به عدم احتمال وقوع تصادفی، اشاره دارد» (خالقی، ۱۳۹۴: ۷۶). بنابراین مفهوم «گسترده» ناظر به مقیاس حمله، بزرگی آن و شمار قربانیان است، درحالی‌که عبارت «سیستماتیک» ناظر بر طبیعت سازمان‌یافته، از پیش طراحی شده و عدم وقوع اتفاقی اعمال مجرمانه است. دیوان رواندا نیز در پرونده کایشیما اظهار می‌دارد که حمله گستره، حمله‌ای است که علیه گروه زیادی از قربانیان انجام شده باشد، ولی حمله سیستماتیک، حمله‌ای است که به دنبال یک سیاست یا طرح از پیش تهیه شده انجام گردد (پرونده کایشیما، رأی دیوان بدوی، بند ۱۲۳).

ج. آگاهی مرتکب از گستردگی یا سیستماتیک بودن حمله:^۱ یکی دیگر از شرایط عمومی جنایات علیه بشریت و تحقق جنایت «اخراج و کوچ اجباری» در قالب این جنایت، این است که مرتکب با علم و آگاهی از وجود یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه یک جمعیت غیرنظامی انجام شود، اگرچه لازم نیست این علم و آگاهی به‌طور تفصیلی و دقیق باشد. همین‌طور مرتکب باید از اینکه اعمال مجرمانه‌اش قسمتی از این حمله را تشکیل می‌دهد، آگاه باشد. در رویه دیوان‌های کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا و همین‌طور اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز بر این شرط (علم مرتکب) تاکید صورت گرفته است. کمیسیون مقدماتی دیوان برای اینکه مرتکب از نظر کیفری برای این جرم مسئول باشد لازم می‌داند که وی از اوضاع و احوال واقعی که قانونی بودن این حضور را مسلم کرده، آگاه باشد (کیتی چایساری، ۱۳۸۳: ۱۳۰). بنابراین متهم باید با آگاهی از گسترده بودن و یا سیستماتیک بودن تهاجم علیه مردم غیرنظامی، مرتکب اعمال مجرمانه

¹ "With knowledge of the attack".



شده باشد و این مستلزم دانستن تمام عملیات تهاجمی با جزئیات نیست. علاوه براین، آگاهی می‌تواند واقعی یا از پیش فرض شده باشد. به‌طور واضح‌تر اینکه، لزومی وجود ندارد که نشان داده شود که مجرم می‌دانسته که این عملیات غیرانسانی و یا در حد جنایات ضد بشری بوده است.

د. بدون مجوز بر اساس حقوق بین‌الملل: قید «بدون مجوزی بر اساس حقوق بین‌الملل» فعل یا ارتکاب را توصیف می‌کند؛ درحالی‌که حضور قانونی» به وضعیتی اشاره دارد که فرد اخراج‌شده یا انتقال‌یافته خود را در یک سرزمینی می‌بیند. هرچند حضور قانونی یا غیرقانونی توسط حقوق ملی تعیین می‌شود، حقوق ملی نیز باید معیارهای حقوق بین‌الملل را مدنظر قرار دهد. به عبارت دیگر، حقوق داخلی نمی‌تواند حضور قانونی را مغایر با قواعد قابل اجرای حقوق بین‌الملل تعیین نماید (کیتی چایساری، ۱۳۸۳: ۱۳۰). همین‌طور کمیسیون مقدماتی دیوان برای اینکه مرتکب از نظر کیفری برای این جرم مسئول باشد، لازم می‌داند که وی از اوضاع و احوال واقعی که قانونی بودن این حضور را مسلم کرده، آگاه باشد (کیتی چایساری، ۱۳۸۳: ۱۳۰).

۴-۴. نتیجه حاصل از رفتار مجرمانه مرتکب در جنایت «اخراج و کوچ اجباری» جرم در یک تقسیم‌بندی به دو دسته مطلق و مقید تقسیم می‌شود. جرم مطلق جرمی است که صرف ارتکاب رفتار مجرمانه آن برای تحقق جرم کافی است و نیاز به نتیجه ندارد؛ مثل شهادت کذب. جرم مقید، جرمی است که صرف رفتار مجرمانه برای ایجاد آن کفایت نمی‌کند، بلکه باید نتیجه مورد نظر قانون نیز ایجاد شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۲۱۳). منظور از نتیجه در جرایم، واقعه‌ای است که به‌طور معمول مؤخر بر رفتار یا هم‌زمان با آن، حاصل می‌شود و باید معلول رفتار مرتکب باشد. بنابراین وقوع نتیجه، شرط تحقق جنایت است.

با توجه به اینکه جنایت «اخراج و کوچ اجباری» جزء جرائم مقید است، صرف رفتار مجرمانه برای تحقق آن کفایت نمی‌کند، بلکه باید نتیجه مورد نظر قانون نیز محقق شود و در جنایت «اخراج و کوچ اجباری» حداقل تعدادی از مردم از سرزمین محل اسکان قانونی‌شان اخراج شوند. بنابراین جنایت «اخراج و کوچ اجباری» از جمله جرائم مقید به



نتیجه است که افزون بر افعال ذکر شده (در بخش رفتار فیزیکی)، تحقق نتایج مورد نظر نیز از اجزاء عنصر مادی آن است. تفاوت نمی‌کند این نتایج بی‌درنگ پس از افعال فیزیکی تحقق یابد یا بعد از مدت طولانی، مشروط بر اینکه عامل دیگری رابطه سببیت میان این رفتار و نتایج متوقعه را قطع نکند.

در نتیجه جنایت اخراج و کوچ اجباری یک جمعیت به‌عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت هنگامی محقق می‌شود که حداقل یک نفر توسط مرتکب به‌صورت غیرقانونی، به کشور دیگر یا منطقه دیگر به‌صورت اجبار منتقل شده باشد.

۴-۵. رابطه علیت بین نتیجه و رفتار مرتکب در جنایت «اخراج و کوچ اجباری»

در جرایم مفید، علاوه بر رفتار مجرمانه و وقوع نتیجه باید میان رفتار و نتیجه، رابطه علیت برقرار باشد. رابطه علیت به معنای پیوستگی رفتار به نتیجه است؛ یعنی این نتیجه از آن رفتار حاصل شده باشد؛ به‌گونه‌ای که تحت تأثیر عامل خارجی واقع نشده و هیچ چیزی این پیوستگی را قطع نکرده باشد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۲۱۹). برای اینکه نتیجه مجرمانه به مرتکب نسبت داده شود، باید هیچ عامل دیگر اعم از شخص دیگر یا خود مجنی علیه این رابطه سببیت و استناد بین اجبار مرتکب و اخراج و کوچ جمعیت را قطع نکند.

با تمامی این تفصیلات، باید گفت که در جنایت «اخراج و کوچ اجباری» قانون‌گذار در مواردی فرمانده و مقامات ارشد کشور را نیز به دلیل ارتکاب جرم «جنایت علیه بشریت» توسط زیردستان مسئول می‌شناسد. بنابراین در این جرم در مواردی ممکن است رابطه علیت بین نتیجه و رفتار مرتکب وجود نداشته باشد؛ اما بازهم مرتکب مسئول شمرده شود.

۵. عنصر معنوی جنایت اخراج و کوچ اجباری در حقوق کیفری بین‌المللی

در حقوق جزای قدیم تنها عامل برای تعیین میزان شناخت و زشتی عمل مرتکب، نوع صدمه‌ای بود که از آن عمل حاصل می‌شد، بدون آن‌که به وجود یا فقدان قصد و نیت مرتکب در ایجاد آن نتیجه توجهی مبذول شود. بدین ترتیب، تفاوتی بین قتل عمدی، قتل غیرعمدی و قتل در مقام دفاع مشروع وجود نداشت، و عکس‌العمل خویشان قربانی یا جامعه در قبال مرتکب در همه این موارد یکسان بود (میر محمدصادقی، ۱۳۹۰: ۱۷-۱۸).



به دلیل همین بی‌توجهی به عنصر روانی، این نکته که نتیجه نامطلوب (یعنی مرگ قربانی) به وسیله انسان، حیوان یا حتی ابزاری حاصل شده بود، تفاوت چندانی ایجاد نمی‌کرد. از این رو، نمونه‌هایی از محاکمه وسایل و حیوانات در حقوق جزای قدیم مشاهده می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۱۸؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۵) اما امروزه در تمامی کشورها و نظام‌های حقوقی جهان، بین قتل و سایر صدمات جسمانی عمدی و غیرعمدی تفکیک قائل می‌شوند. برای عمدی محسوب شدن جنایت، مرتکب باید هم قصد در فعل و هم قصد نتیجه را داشته باشد (عامدأفی فعله و عامدأفی قصده) و با فقدان هریک از این دو، جرم ارتكابی عمدی محسوب نخواهد شد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

برای تحقق عنصر روانی این جرم، علاوه بر لزوم وجود قصد ارتكاب «کوچ اجباری» موضوع بند اول ماده ۷ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی یا حداقل بی‌تفاوتی مرتکب نسبت به ایجاد چنین نتیجه‌ای، اثبات علم وی نسبت به وجود یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته نسبت به یک جمعیت غیرنظامی نیز ضروری است؛ زیرا وجود چنین حمله‌ای است که یک جرم عادی را به یک جرم شنیع بین‌المللی تبدیل می‌کند. بدین ترتیب، هرگاه مرتکب یکی از این اعمال را انجام داده، ولی از وجود یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی بی‌اطلاع باشند، ممکن است در محاکم داخلی به ارتكاب قتل یا تجاوز جنسی و نظایر آن‌ها و حتی، در صورت وجود شرایط لازم، به ارتكاب یک جنایت جنگی در دیوان کیفری بین‌المللی محکوم شود؛ ولی محکوم کردن وی به ارتكاب جنایات ضد بشریت، به دلیل فقدان علم نسبت به وجود حمله، ممکن نخواهد بود. البته همان‌طور که در عناصر تشکیل دهنده جرائم، تصریح شده است، علم مرتکب نسبت به همه ویژگی‌های حمله یا جزئیات دقیق نقشه با طرح دولت یا سازمان ذی‌ربط ضرورتی ندارد. همین‌طور، انگیزه مرتکب در ارتكاب جنایت برای مثال، لازم نیست مرتکب با سیاست‌گذاران مرتبط و دارای دیدگاه‌های نژادپرستانه بوده و جنایت را لزوماً در جهت اشاعه چنین دیدگاه‌هایی مرتکب شده باشد، بلکه صرف اینکه بداند یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی وجود دارد و عمل او بخشی از آن حمله است، برای محکوم شدن وی به ارتكاب جنایت علیه بشریت، کفایت می‌کند.



برخلاف عنصر معنوی جرائم عادی، جنایت علیه بشریت حالت ترکیبی دارد و دارای دو جزء مجزا و درعین حال مرتبط است. به این معنا که در اثبات این جرم، علاوه بر قصد عمل یا اعمال مجرمانه معین و انجام عمدی آن، قصد خاص ارتکاب جرم ضد بشری هم ضروری است. عامل در صورتی به عنوان مرتکب جرم ضد بشری شناخته می‌شود که اولاً مرتکب باید حداقل یک نفر را غیر قانونی به انتقال به کشور دیگر یا منطقه دیگر مجبور کند. علاوه بر این، به این موضوع علم داشته باشد که عمل یا اعمال مجرمانه وی بخشی از حمله‌های گسترده یا سازمان یافته است که علیه گروه غیر نظامی مورد نظر انجام می‌شود. البته منظور از علم مرتکب به این که عمل مجرمانه او، بخشی از حمله‌ای گسترده یا سازمان یافته است، علم تفصیلی و آگاهی از جزئیات حمله گسترده و چگونگی اجرای آن نیست. کافی است مرتکب به طور اجمالی آگاهی داشته باشد که عمل مجرمانه وی بخشی از یک برنامه وسیع در حال اجرا است. فرقی نمی‌کند که مرتکب با سیاست‌گذاران و طراحان برنامه، رابطه سازمانی و سلسله مراتبی داشته باشد یا به طور منفرد و بر اساس تصمیم شخصی خود در راستای سیاست و برنامه مورد نظر، مرتکب اعمال جرمی شده باشد. عنصر معنوی جنایت علیه بشریت باید از وقایع عینی که در طول وقوع جریان فاجعه رخ داده است، استنباط شود. در اغلب مواردی که جرائم ضد بشری به طور گسترده رخ می‌دهد، مرتکبان با طراحان اصلی رابطه سازمان و سلسله مراتبی دارند (بنیاد آسیا، ۱۳۹۸: ۳۰۶).

۵-۱. عمد در فعل

برای تحقق عمد در فعل، مرتکب باید رفتار مجرمانه را از روی اراده و اختیار انجام داده باشد، نه این که بر اثر عواملی (مثل جنون، مستی، اجرا و هیپنوتیزم) هیچ‌گونه اراده‌ای در ارتکاب رفتار مجرمانه نداشته باشد یا از انسان بودن آنچه مورد جرم قرار می‌دهد، ناآگاه بوده و مثلاً آن را حیوان یا جسدی پنداشته و به طرف وی تیراندازی کرده باشد. در هیچ‌یک از این حالات، جرم مرتکب عمدی محسوب نخواهد شد. در سوءنیت عام یا قصد مجرمانه، دو عنصر مهم وجود دارد. این عناصر شامل قصد ارتکاب رفتار اعم از فعل یا ترک فعل (اراده ارتکاب) و عنصر علم مرتکب نسبت به عناصر رکن مادی که در اغلب موارد، عنصر



موضوع جنایت است. عناصر مزبور در ذیل ماده ۷ اساس‌نامه با واژه‌های «به‌قصد» و «عمدی» مورد تأکید قرار گرفته است. در صورتی مرتکب از جهت کیفی مسئول و مقصر خواهد بود که رکن مادی جنایت را با قصد و علم انجام دهد. اراده مرتکب به انجام رفتار خلاف قانون و آگاهی وی از شرایط و عناصر رکن مادی جنایت همان سوءنیت عام است. مرتکب در جنایت علیه بشریت، باید در انجام رفتار ارتكابی عامد باشد و در انجام فعل یا ترک فعل اراده و قصد داشته است. بدون داشتن قصد انجام فعل یا بدون وجود اراده ارتكاب، رفتار وی عمدی تلقی نمی‌شود. هریک از مصادیق جنایت علیه بشریت نظیر قتل، نابودسازی، برده‌گیری، حبس، اخراج، انتقال، شکنجه، ناپدیدسازی، تبعیض نژادی، ایذا و آزار، خشونت‌های جنسی و اعمال غیرانسانی بدون وجود اراده و قصد فعل، مجرمانه نخواهد بود. ماهیت جنایت علیه بشریت اقتضا دارد که با قصد و طبق تصمیم محقق شود. وجود شرط سازمان‌یافتگی یا گسترده بودن جنایت نشان می‌دهد که چنین اعمالی در اثر یک حادثه اتفاقی یا یک مصداق جزئی ارتكاب نمی‌یابد؛ زیرا امور مزبور با خصیصه‌های سازمان‌یافتگی یا گسترده بودن جنایت، در تعارض است. بنابراین اگر شخصی که دارای قصد ناپدیدسازی اجباری است، بر اثر حادثه غیر عمد و بدون قصد مجرمانه، تعدادی از افراد را به‌طور ناخواسته و به اشتباه، در معرض ناپدیدسازی اجباری قرار دهد، متهم به جنایت علیه بشریت نخواهد شد؛ زیرا قصد انجام عمل وی مخدوش است.

علم و آگاهی مرتکب به رکن مادی یا موضوع جنایت عنصر دوم در قصد عام است. علم مرتکب به موضوع جنایت علیه بشریت شامل علم به گستردگی یا علم به سازمان‌یافتگی شرط تحقق آن است. این شرط در سند عناصر تشکیل‌دهنده جنایات به‌صراحت درج شده است. مرتکب می‌داند که رفتار بخشی و یا با این قصد که رفتار بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک باشد که علیه یک جمعیت غیرنظامی به‌طور مستقیم انجام می‌شود. نظیر همین عبارت در تمام مصادیق جنایت علیه بشریت ذیل مواد متعدد از سند عناصر تکرار شده است. علم مرتکب به شرایط تحقق جنایت به نحوی که نشان از آگاهی وی از روند عادی امور و حوادث داشته باشد، کافی است؛ زیرا مرتکب به‌طور معمول از نتایج رفتار خویش آگاه است یا باید آگاه باشد (آگاه فرض می‌شود). ماده ۷ اساس‌نامه، مشارکت



آگاهانه از وجود یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه یک جمعیت غیرنظامی را شرط می‌داند. با این حال نیازی نیست اثبات شود که مرتکب به همه ویژگی‌های حمله یا جزئیات دقیق از برنامه یا سیاست دولت یا سازمان جنایی، علم داشته است. این چنین تفسیری ضرورت ندارد. به این ترتیب مرتکب باید صریحاً بداند یا به طور ضمنی آگاه باشد که رفتار یا رفتارهای او بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی و در اجرای یک سیاست اعمال می‌شود. باید اثبات شود که جنایت متناسب به متهم در حمله علیه افراد غیرنظامی به منظور تکمیل بخشی از زمینه چنین حمله‌ای باشد. در خصوص علم به اجزاء رکن مادی جنایت یا علم به موضوع، گستردگی رفتار مجرمانه یا سازمان‌یافتگی آن، غیرنظامی بودن اشخاص موضوع جنایت، روش ارتکاب جنایت، نتیجه و شرایط حاکم بر وقوع آن‌ها، به عنوان اجزای رکن مادی در حیطه علم و آگاهی مرتکب قرار خواهد داشت. خدشه به آگاهی مرتکب در هر یک از عناصر رکن مادی ما مرتکب را مخدوش می‌کند و ممکن است سبب شود تا رفتار مجرمانه از دامنه جنایت عمدی خارج شود. معیار تمیز و تشخیص علم متهم به شرایط و آگاهی وی از عناصر رکن مادی بر اساس ملاک نوعی سنجیده می‌شود؛ یعنی لازم نیست که متهم آنچه را نسبت به قربانیان انجام خواهد شد، دقیقاً بداند. همچنین ضرورت ندارد اثبات شود که متهم خط‌مشی یا برنامه مجرمانه را می‌داند، بلکه کافی است متهم عمده خطری را که می‌تواند منجر به ارتکاب جنایت گردد، ایجاد کرده باشد. حتی با این امید که خطر منتهی به صدمه یا آسیب نخواهد شد.

۵-۲. قصد نتیجه^۱

برای عمدی محسوب شدن جرائم مقید، مثل قتل یا صدمات جسمانی، مرتکب باید علاوه بر عمد در فعل، قصد ایجاد نتیجه را نیز داشته باشد. بنابراین اگر کسی خانه‌ای را بدون آگاهی از سکونت افرادی در آن، آتش بزند و در نتیجه ساکنان آن بمیرند، یا کسی را که خوابیده به تصور این که مرده است از بلندی پرتاب کند و او بر اثر همین پرتاب شدن بمیرد یا مجروح شود، عمل مرتکب قتل یا جرح عمدی محسوب نمی‌شود. دومین جزء رکن معنوی جنایات، سوءنیت خاص یا قصد خاص است. مقصود نهایی مرتکب از انجام رفتار

1. Specific intent



مجرمانه به قصد خاص، یا قصد نتیجه تعبیر می‌شود.

اصطلاحات عمد در فعل، عمد در عمل یا قصد فعل مترادف با سوءنیت در حقوق جزا به کار برده می‌شوند. در تمام جرائم عمدی، سوءنیت عام از اجزای اصلی رکن معنوی است (شامبیاتی، ۱۳۸۴، ۱: ۲۲۸). در قتل عمدی نیز مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد. در تعریف کلی از سوءنیت عام آمده است: «سوءنیت عبارت است از اراده به انجام عملی که می‌دانیم قانون منع کرده است». بر این اساس، صرف علم به خلاف قانون بودن عمل مورد نظر و اراده به انجام آن، برای تحقق سوءنیت عام کافی است. در جرائم مطلق همین میزان از سوءنیت برای تحقق رکن معنوی کافی است؛ اما در قتل عمدی که از جرائم مقید به نتیجه است، سوءنیت خاص نیز ضروری است. مستند قانونی سوءنیت عام در قتل عمدی عبارت از بین بردن حیات شخص زنده دیگر... از مفهوم مخالف تعریف فوق که به ارادی بودن عمل تصریح دارد و یا از واژه عمد که در ماده مرقوم به آن اشاره شده است چنین نتیجه می‌گیریم که در صورت غیرارادی بودن عمل مرتکب حتی فرض علم به خلاف قانون بودن و به‌رغم تحقق مرگ، سوءنیت محقق نمی‌شود.

پایه رکن معنوی تمامی جرائم، اراده است. بنابراین اگر کسی در اثر طوفان شدید یا شکسته شدن تخته شیرجه، سقوط کند و در اثر برخورد با شناگری در محل سقوط موجب مرگ او شود، نمی‌توان عمل ارتكابی را قتل عمدی محسوب نمود، هرچند که به خلاف قانون بودن و زنده بودن طرف آگاه بوده است. سوءنیت عام منصرف از مصداق عمل مرتکب است، لذا سوءنیت هم در فعل و هم در ترک فعل، ضروری است. جداسازی علم مرتکب به زنده بودن طرف از سوءنیت عام و یا ادغام آن در سوءنیت عام بیش از یک سلیقه حقوقی نیست. لذا در عمل تفاوتی ندارد که بگوییم سوءنیت عام عبارت است از علم به حکم، علم به موضوع و اراده به انجام عمل یا برابر تعریف فوق سوءنیت عام را عبارت است از اراده به انجام عملی بدانیم که قانون آن را منع و مرتکب عالم به آن ممنوعیت است و بر این اساس، علم به موضوع را جداگانه ضروری بدانیم. باید توجه داشت که بدون سوءنیت عام و حتی با فرض قصد قتل و وقوع مرگ طرف، قتل عمدی قابل تحقق نخواهد بود، ولی خلاف آن مصداق دارد.



در پایان این بند اشاره به دو نکته ضروری است؛ اولاً انگیزه مرتکب تأثیری در تحقق یا عدم تحقق جرم قتل عمدی یا ایراد صدمات جسمانی عمدی ندارد. بنابراین انگیزه شریانه، مثل تیراندازی و کشتن مأمور پلیس برای فرار از دستگیر شدن، یا کشتن قربانی جرم برای جلوگیری از مورد شناسایی قرار گرفتن، با کشتن صاحب مال برای تسهیل ارتکاب جرم سرقت و نظایر آن‌ها و نیز انگیزه شرافتمندانه، مثل کشتن دیگری به قصد رهانیدن وی از درد و رنج، تأثیری در مسئولیت و میزان مجازات مرتکب ندارد.

دلیل این امر، ثابت بودن مجازات این جرائم، یعنی قصاص است که باعث می‌شود نتوانیم این‌گونه انگیزه‌ها را در میزان مجازات مرتکب تأثیر دهیم. به همین دلیل، در حقوق انگلستان نیز که مجازات مرتکب قتل عمدی، حبس ابد (به‌طور ثابت و لایتغیر) است، انگیزه قاتل تأثیری در میزان مجازات وی ندارد. البته با توجه به این‌که قاضی انگلیسی، پس از محکوم شدن کسی به ارتکاب قتل عمدی، می‌تواند توصیه کند که وی تا قبل از انقضای مدت خاصی مورد بخشودگی قرار نگیرد، چه‌بسا او انگیزه مرتکب را در این مرحله مورد لحاظ قرار دهد. در حقوق ایران هم اگر مرتکب قتل عمدی یا ایراد ضرب و جرح عمدی به هر دلیل قصاص نشود و نوبت به اجرای مجازات تعزیری، مذکور در ماد ۶۱۲ و ۶۱۴ «قانون تعزیرات» برسد، انگیزه شرافتمندانه مرتکب می‌تواند، به‌موجب بند پ ماده ۳۸ «قانون مجازات اسلامی»، از جمله کیفیات مخففه محسوب شده و باعث تخفیف مجازات تعزیری شود (قانون مجازات اسلامی ایران، ماده ۳۸).

نتیجه‌گیری

جنایت اخراج و کوچ اجباری از جمله نقض‌های اساسی حقوق بشر است که در حقوق بین‌الملل کیفری به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی و به‌ویژه جنایت علیه بشریت شناسایی شده است. این جنایت که به جابجایی قهری افراد از محل سکونت قانونی‌شان بدون رضایت و بدون توجیه مشروع بر اساس مقررات بین‌المللی اشاره دارد، مغایر با اصول بنیادین حقوق انسان‌هاست. با توجه به تعریف دقیق این جرم در اساس‌نامه رم دیوان کیفری بین‌المللی و تحلیل رویه‌های قضایی دیوان، می‌توان گفت که این جرم علاوه بر نقض حقوق فردی، تهدیدی جدی برای امنیت و ثبات جوامع بشری است. درحالی‌که عناصر قانونی، مادی



و معنوی این جرم در اسناد بین‌المللی و رویه‌های قضایی تبیین شده است، چالش‌ها و پیچیدگی‌های عملی در خصوص اجرای عدالت برای مرتکبان همچنان وجود دارد. این چالش‌ها، به‌ویژه در پرونده‌هایی که دولت‌ها خود به‌عنوان عامل اصلی اخراج و کوچ اجباری عمل می‌کنند، فرایند پیگرد قضائی را با موانع جدی روبه‌رو می‌سازد. با این وجود تلاش‌های دیوان کیفری بین‌المللی و سایر نهادهای حقوقی بین‌المللی در راستای تعریف دقیق‌تر و پیگیری مسئولیت کیفری عاملان این جنایت، به‌طور فزاینده‌ای به تقویت نظام عدالت کیفری بین‌المللی کمک کرده است. این روند باعث می‌شود که حقوق بشر به‌عنوان یک اصل جهانی در دستور کار قضائی و حقوقی قرار گیرد و عدالت برای قربانیان اخراج و کوچ اجباری برقرار شود.

با توجه به پیچیدگی‌های حقوقی و اجرایی این جنایت، پژوهش‌های بیشتر در این حوزه می‌تواند به توسعه بیشتر مفاهیم حقوقی و ارتقای کارآمدی فرآیندهای قضائی در زمینه مقابله با این جنایت کمک کند و مسیرهای جدیدی را برای اعمال عدالت و حمایت از حقوق بشر در عرصه بین‌المللی فراهم آورد.

فهرست منابع

قرآن کریم

کتاب‌ها و مقالات

۱. افشاری راد، مینو، آقابخشی، علی، (۱۳۸۷)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
۲. بنیاد آسیا، (۱۳۹۸)، شرح کد جزا، جلد سوم، کابل: بنیاد آسیا.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۷)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۴. حاجی ده آبادی، احمد، (۱۳۹۶)، جرائم علیه اشخاص (قتل)، تهران: نشر میزان.
۵. خالقی، ابوالفتح، (۱۳۹۴)، حقوق بین‌الملل کیفری اختصاصی، تهران: انتشارات مجد.
۶. خالقی، ابوالفتح، (۱۳۹۴)، حقوق بین‌الملل کیفری عمومی، تهران: انتشارات مجد.
۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۸. شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۸۴)، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات ژوبین با همکاری انتشارات مجد.
۹. صانعی، پرویز، (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، تهران: طرح نو.
۱۰. قدیر، محسن، جعفری، شاهو، (۱۴۰۰)، ابعاد حقوقی انتقال اجباری اشخاص به‌عنوان جنایت بین‌المللی، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۶۵، ص ۱۴۵-۱۶۸.
۱۱. کیتی چایساری، کریانگ ساک، شیایزری، کیتی، (۱۳۸۳)، حقوق بین‌الملل کیفری، (ترجمه: بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی)، تهران: نشر سمت.
۱۲. گاستون استفانی و دیگران، (۱۳۸۳)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، (ترجمه: حسن دادبان)، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۳. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۵)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۳-۲-۱)، تهران: نشر میزان.
۱۴. میر محمد صادقی، حسین، (۱۳۹۲)، حقوق جزای اختصاصی ۱ (جرائم علیه اموال و مالکیت)، تهران: نشر میزان.





۱۵. میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۰). تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات جنگل.

۱۶. میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۸۸). دادگاه کیفری بین‌المللی، تهران: انتشارات دادگستر.

۱۷. میرمحمدی، سیدمصطفی، مشیری، حسین، (۱۳۹۴). کوچ و انتقال اجباری (مطالعه تطبیقی در آموزه‌های قرآنی و اسناد بین‌المللی)، قرآن، فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره ۳، ص ۸۹-۱۱۸.

۱۸. نوربهاء، رضا، (۱۳۸۵)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: کتابخانه گنج دانش.

قوانین و میثاق‌ها

۱۹. اساس‌نامه محکمه جزایی بین‌المللی (اساس‌نامه روم)، منتشر شده در جریده رسمی ۱۱ میزان سال ۱۳۹۷ش، شماره مسلسل: ۱۳۱۱.

۲۰. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۹۴۸م. مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

۲۱. قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۹۲.

۲۲. کدجزای افغانستان (مجموعه قوانین جزایی افغانستان)، مصوب ۱۳۹۸.

۲۳. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

۲۴. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

بررسی تطبیقی حق سکوت متهم با محوریت نظام حقوقی افغانستان و ایران

خانعلی صداقت^۱

چکیده

حق سکوت متهم یکی از اصول بنیادین دادرسی کیفری است که به فرد متهم اجازه می‌دهد از پاسخ‌گویی به پرسش‌های قضایی خودداری کند و تحت فشار برای اعتراف یا شهادت علیه خود قرار نگیرد. موضوع اصلی این تحقیق بررسی جایگاه این حق در تضمین دادرسی عادلانه و چالش‌های عملی مرتبط با آن است. هدف پژوهش، تحلیل ابعاد مختلف حق سکوت متهم، شناسایی مشکلات اجرایی و ارائه راهکارهای بهبود آن است. پرسش اصلی تحقیق این است که حق سکوت متهم چگونه در فرایند دادرسی کیفری اعمال می‌شود و چه عواملی اجرای مؤثر آن را مختل می‌سازد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است؛ داده‌ها از مقالات علمی، کتب حقوقی و اسناد رسمی جمع‌آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که اجرای این حق با چالش‌هایی نظیر فشارهای غیرقانونی، آگاهی محدود متهمان و ضعف نظارت قضایی مواجه است. با این حال، آموزش قضات و مأموران، اطلاع‌رسانی به متهمان، تقویت نظارت بر بازجویی‌ها و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین می‌تواند به بهبود رعایت این حق کمک کند. اجرای مؤثر حق سکوت عدالت را تضمین می‌کند و اعتماد عمومی به نظام قضایی را نیز افزایش می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: حق سکوت، دادرسی عادلانه، اصل برائت، نظام حقوقی افغانستان، بازجویی، قوانین داخلی، حقوق بشر

۱. ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه (نمایندگی افغانستان)، کابل، افغانستان.

مقدمه

در سیستم‌های قضایی مختلف، همواره این پرسش مطرح است که چه حقوقی باید به متهمان در جریان دادرسی‌های کیفری داده شود تا عدالت به‌طور کامل اجرا شود. یکی از مهم‌ترین حقوقی که برای تضمین دادرسی منصفانه به متهم اعطا شده است، «حق سکوت» یا «حق امتناع از اقرار به جرم» است. این حق به متهم اجازه می‌دهد که در برابر مقامات قضایی از پاسخ به سؤالات مربوط به اتهام خود امتناع کند، بدون آنکه این سکوت به ضرر او در نظر گرفته شود یا علیه وی به‌عنوان مدرک استفاده گردد (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸؛ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶). این اصل به‌ویژه در نظام‌های حقوقی که بر اساس «اصل برائت» بنا شده‌اند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اصل برائت به این معناست که هیچ فردی نباید تا زمانی که جرم وی ثابت نشده است، مجرم شناخته شود. در نظام حقوقی افغانستان، ماده ۱۵۰ قانون اجراءات جزایی، حق سکوت را به رسمیت شناخته است. در ایران نیز، ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری به متهم اجازه می‌دهد سکوت اختیار کند و این اقدام به ضرر او تلقی نشود (ماده ۱۵۰ قانون اجراءات جزایی افغانستان، ۱۳۹۲ ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی ایران، ۱۳۹۲).

حق سکوت به‌عنوان یکی از حقوق دفاعی، علاوه بر آنکه از اتهام‌زنی به متهم جلوگیری می‌کند، از اجبار به اعترافات یا شهادت علیه خود نیز ممانعت به عمل می‌آورد. این حق در بسیاری از نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است و در اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز به‌طور صریح یا ضمنی به آن اشاره شده است (حبیب زاده و صادقی، ۱۳۹۵). با این حال، اعمال این حق در عمل با چالش‌هایی مواجه است و برخی کشورها ممکن است در شرایط خاصی از آن سوءاستفاده کنند (احمدی، ۱۳۹۶).

هدف این مقاله بررسی حق سکوت در نظام‌های حقوقی افغانستان و ایران و مقایسه آن با استانداردهای بین‌المللی است. این مقاله به تحلیل مفهوم حق سکوت، تاریخچه آن و نقش آن در فرایند دادرسی عادلانه پرداخته و چالش‌های اجرایی آن را در هر دو کشور مورد بررسی قرار می‌دهد. در نهایت، پیشنهادهایی برای بهبود رعایت این حق در نظام‌های

قضایی ایران و افغانستان ارائه خواهد شد.

حق سکوت یکی از اصول بنیادی در دادرسی کیفری است که از اصل کرامت انسانی و فرض برائت متهم نشئت می‌گیرد. این حق به متهم اجازه می‌دهد که از ارائه هرگونه پاسخ یا اظهاری که ممکن است علیه او استفاده شود، خودداری کند (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸؛ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶). با وجود اهمیت این حق، اجرای آن در کشورهای مختلف از جمله افغانستان و ایران با مشکلات و چالش‌هایی همراه است. برای مثال، در افغانستان ماده ۱۵۰ قانون اجراءات جزایی به صراحت حق سکوت متهم را به رسمیت شناخته است؛ اما در عمل، مشکلات نظیر فشارهای غیرقانونی و تفسیر نادرست از سکوت متهم وجود دارد (ماده ۱۵۰ قانون اجراءات جزایی افغانستان، ۱۳۹۲). در ایران نیز، با وجود تصریح ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری بر حق سکوت، فشارهای روانی و نبود نظارت کافی موجب نقص این حق در عمل شده است (ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، ۱۳۹۲؛ احمدی، ۱۳۹۶). عدم آگاهی مقامات قضایی از این حق، فشارهای غیرقانونی برای اخذ اعتراف و نبود ضمانت‌های کافی برای رعایت آن از جمله این چالش‌هاست. این مقاله به بررسی تطبیقی حق سکوت در دو کشور و تأثیر آن بر تحقق دادرسی عادلانه می‌پردازد.

۱. مفهوم و مبانی حق سکوت متهم

حق سکوت متهم به این معناست که متهم در تمامی مراحل دادرسی، از جمله بازجویی و محاکمه، می‌تواند از پاسخ‌گویی به پرسش‌های مقامات قضایی خودداری کند. این حق در ارتباط مستقیم با اصل منع خود اتهامی است که یکی از اصول اساسی دادرسی عادلانه به شمار می‌رود (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸؛ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶).

حق سکوت متهم بر اصولی همچون کرامت انسانی، اصل برائت و منع شکنجه استوار است. کرامت انسانی ایجاب می‌کند که هیچ فردی مجبور به ارائه اظهارات علیه خود نشود. همچنین، اصل برائت نشان می‌دهد که اثبات مجرمیت وظیفه دستگاه قضایی است و نه متهم (حبیب زاده و صادقی، ۱۳۹۵).





حق سکوت در بسیاری از اسناد بین‌المللی نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۱)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (بند ۳ ماده ۱۴) و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ماده ۵۵) تصریح شده است. این اسناد بر عدم اجبار متهم به اقرار و تضمین دادرسی عادلانه تأکید دارند.

۲. حق سکوت در نظام حقوقی افغانستان و ایران

قانون اجراءات جزایی افغانستان، حق سکوت را به رسمیت شناخته است. ماده ۱۵۰ این قانون بیان می‌کند که متهم حق دارد در برابر پرسش‌های مقام تحقیق سکوت کند و سکوت او به‌عنوان اقرار یا دلیل مجرمیت تلقی نمی‌شود. با این حال، در عمل مشکلاتی نظیر اعمال فشارهای غیرقانونی و نبود آگاهی عمومی از این حق وجود دارد (ماده ۱۵۰ قانون اجراءات جزایی افغانستان، ۱۳۹۲).

در نظام حقوقی ایران، ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری به متهم اجازه می‌دهد سکوت اختیار کند و امتناع او در صورت جلسه ثبت شود. همچنین، اصل ۳۸ قانون اساسی ایران شکنجه برای اخذ اقرار را ممنوع کرده است. با این وجود، در عمل چالش‌هایی همچون تفاسیر متفاوت از قوانین و فشار برای اخذ اعتراف مشاهده می‌شود (ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، ۱۳۹۲؛ اصل ۳۸ قانون اساسی ایران ۱۳۵۸).

۳. چالش‌های حق سکوت متهم در افغانستان و ایران

۱_۳. چالش‌های قانونی

در قوانین افغانستان و ایران، حق سکوت متهم به‌طور صریح به رسمیت شناخته شده است. با این حال، تفسیر و اجرای این قوانین با ابهامات و مشکلاتی همراه است. در افغانستان، ماده ۱۵۰ قانون اجراءات جزایی، سکوت متهم را یکی از حقوق بنیادین او می‌داند؛ اما در عمل، دستگاه قضایی گاه سکوت را به‌عنوان نشانه‌ای از گناه‌کاری تفسیر می‌کند (ماده ۱۵۰ قانون اجراءات جزایی افغانستان، ۱۳۹۲). در ایران نیز، ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری به متهم اجازه می‌دهد سکوت اختیار کند؛ اما عدم وجود ضمانت اجرایی قوی و مشخص برای رعایت این حق، باعث شده که مأموران قضایی و انتظامی در مواردی این حق را نادیده بگیرند (ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، ۱۳۹۲، احمدی، ۱۳۹۶).



۲-۳. فشار برای اخذ اعتراف

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها، استفاده از روش‌های غیرقانونی مانند تهدید، تطمیع و شکنجه برای گرفتن اعتراف از متهم است. این مسئله هم نقض آشکار حق سکوت و اصل منع خود اتهامی است و هم باعث زیر سؤال رفتن عدالت کیفری می‌شود (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸؛ احمدی، ۱۳۹۶).

۳-۳. ضعف آموزش و آگاهی عمومی

عدم آگاهی متهمان از حق سکوت و دیگر حقوق قانونی خود، یکی دیگر از موانع جدی در اجرای این حق است. بسیاری از متهمان، به‌ویژه در مناطق دورافتاده افغانستان و ایران، از وجود چنین حقی اطلاع ندارند و به همین دلیل نمی‌توانند از آن دفاع کنند. علاوه بر این، ضعف آموزش و آگاهی مأموران انتظامی و قضایی درباره نحوه رعایت و احترام به حقوق متهم، باعث نقض گسترده این حق در عمل شده است (حبیب زاده و صادقی، ۱۳۹۵).

۴-۳. مشکلات فرهنگی و اجتماعی

در فرهنگ قضایی برخی مناطق، گرفتن اعتراف از متهم به هر قیمتی، به‌عنوان شاخص موفقیت در کشف جرم در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد باعث شده که مأموران بازجویی برای گرفتن اقرار از متهم، از روش‌هایی استفاده کنند که مغایر با اصول دادرسی عادلانه است (حبیب زاده و صادقی، ۱۳۹۵). همچنین اطلاع‌رسانی به متهمان درباره حقوق خود از طریق بروشورها یا وکلای عمومی می‌تواند نقش بازدارنده‌ای در برابر تخلفات احتمالی داشته باشد.

۴. راهکارهای تقویت حق سکوت متهم

راهکارهای تقویت حق سکوت متهم را می‌توان در چند محور اساسی بررسی کرد. نخست، افزایش آگاهی عمومی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا بسیاری از متهمان از وجود چنین حقی بی‌اطلاع‌اند. اطلاع‌رسانی از طریق رسانه‌ها، بروشورها و وکلای عمومی می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد. آموزش تخصصی به مأموران قضایی و انتظامی نیز ضرورت دارد. آشنایی آنان با اصول دادرسی عادلانه و ممنوعیت به‌کارگیری روش‌های غیرقانونی، مانع نقض این حق می‌شود. گنجاندن مباحث مرتبط با حقوق دفاعی در برنامه‌های آموزشی دانشگاهی



و کارگاه‌های تخصصی، زمینه‌ای برای نهادینه شدن احترام به حق سکوت فراهم می‌آورد. مجموعه این اقدامات، به رعایت عدالت و حفظ حقوق متهم کمک شایانی خواهد کرد. ایجاد سازوکارهای نظارتی دقیق و شفاف بر فرایند بازجویی، نظیر ضبط تصویری جلسات بازجویی، می‌تواند از سوءاستفاده احتمالی مأموران جلوگیری کند. این رویکرد نه تنها حقوق متهم را تضمین می‌کند، بلکه اعتماد عمومی به نظام قضایی را نیز افزایش می‌دهد (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸).

قوانین مرتبط با حق سکوت در ایران و افغانستان، نیازمند اصلاح و به‌روزرسانی است. برای مثال، لازم است که ضمانت‌های اجرایی قوی‌تری برای مقابله با نقض این حق در قوانین پیش‌بینی شود. تعیین مجازات‌های مشخص برای مأمورانی که این حق را نقض می‌کنند، یکی از گام‌های اساسی در این زمینه است (ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، ۱۳۹۲).

وابستگی به اعتراف متهم به‌عنوان ابزار اصلی کشف جرم، باید جای خود را به استفاده از روش‌های علمی و فنی بدهد. تقویت زیرساخت‌های فنی و اطلاعاتی برای کشف جرم، نظیر آزمایشگاه‌های جنایی و پایگاه‌های داده دیجیتال، می‌تواند نیاز به گرفتن اعتراف از متهم را کاهش دهد و به اجرای صحیح حق سکوت کمک کند. وابستگی نظام قضایی به اعتراف، یکی از عوامل اصلی نقض حق سکوت است. تغییر رویکرد به استفاده از شواهد علمی مانند تحلیل DNA، بازسازی صحنه جرم و شواهد دیجیتال می‌تواند فشار برای گرفتن اعتراف از متهم را کاهش دهد و روند دادرسی را عادلانه‌تر کند (حبیب زاده و صادقی، ۱۳۹۵).

برای تضمین رعایت حق سکوت متهم، اصلاحات لازم در قوانین کشورها ضروری است. در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در افغانستان و ایران، قوانین موجود بر اساس اصول حقوق بشری و بین‌المللی در خصوص حق سکوت تنظیم شده‌اند؛ اما در عمل، ضمانت‌های اجرایی کافی برای اجرای این حق وجود ندارد. در این راستا، ضروری است که قوانین جدیدی برای تقویت ضمانت اجرایی در هر دو کشور تصویب شود. برای مثال باید مجازات‌های مشخص برای مأموران که از این حق سوءاستفاده می‌کنند، در نظر گرفته شود. همچنین، نظارت‌های قضایی و انتظامی باید تقویت شود تا از نقض حقوق متهمان جلوگیری شود (ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، ۱۳۹۲). چنین



اصلاحاتی می‌تواند اعتماد مردم را به نظام قضایی هردو کشور افزایش داده و باعث کاهش سوءاستفاده‌های احتمالی از موقعیت متهمان شود. این اقدام هم به ارتقاء عدالت کیفری کمک می‌کند و هم به ایجاد فضای قانونی امن برای متهمان می‌انجامد (احمدی، ۱۳۹۶). یکی از موانع رعایت حق سکوت، باور عمومی و قضایی است که سکوت متهم را نشانه‌ای از گناه می‌داند. این باور نادرست باعث می‌شود که گاهی اوقات مقامات قضایی یا حتی افراد جامعه به سکوت متهم به‌عنوان دلیلی برای مجرم بودن او نگاه کنند. در بسیاری از جوامع به‌ویژه در افغانستان و ایران، این فرهنگ نیاز به تغییر دارد تا سکوت متهم به‌عنوان یک حق انسانی و دفاعی به رسمیت شناخته شود. فرهنگ‌سازی از طریق برنامه‌های رسانه‌ای، مستندهای آموزشی و همکاری با نهادهای حقوق بشری می‌تواند به ترویج دیدگاه‌های مبتنی بر حقوق انسانی و عدالت کیفری کمک کند (حبیب زاده و صادقی، ۱۳۹۵). حضور وکیل از لحظه بازداشت تا انتهای دادرسی، یکی از مؤثرترین راه‌ها برای تضمین حق سکوت است. وکلا می‌توانند از اعمال فشار بر متهم جلوگیری کرده و مطمئن شوند که بازجویی‌ها مطابق اصول قانونی انجام می‌شوند. برای تحقق این امر، دسترسی رایگان به وکیل برای افراد کم‌درآمد ضروری است (حبیب زاده و صادقی، ۱۳۹۵؛ احمدی ۱۳۹۶). عدالت ترمیمی به‌جای تنبیه متهم، بر جبران خسارت بزه‌دیده و بازگشت متهم به جامعه تمرکز دارد. این رویکرد می‌تواند در جرائم سبک و متوسط، جایگزین روش‌هایی شود که احتمال نقض حقوق متهم را افزایش می‌دهند. همکاری با کشورهای پیشرفته در زمینه حقوق بشر و بهره‌گیری از الگوهای موفق در تضمین حقوق متهم، می‌تواند تحولی در نظام حقوقی افغانستان و ایران ایجاد کند. برگزاری نشست‌های منطقه‌ای یا آموزش‌های مشترک می‌تواند مؤثر باشد. رسانه‌ها در جوامع امروزی نقشی حیاتی در آگاه‌سازی مردم از حقوق قانونی خود دارند. لذا می‌توانند با تولید برنامه‌های آموزشی، مستندات و گزارش‌های خبری در زمینه حقوق متهمان و مظنونین، مردم را از اهمیت این حق آگاه سازند. همچنین از آنجا که رسانه‌ها تأثیر زیادی بر نگرش اجتماعی دارند، می‌توانند به تغییر نگرش‌های اشتباهی که در مورد سکوت متهمان در جامعه وجود دارد، کمک کنند (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸). در بسیاری از کشورها، رسانه‌ها می‌توانند به‌عنوان یک نهاد نظارتی عمل کنند



و در صورتی که متهمی به‌طور غیرقانونی مجبور به اقرار یا پاسخ‌گویی شود، این موضوع را گزارش کنند. این عمل می‌تواند به نظارت بیشتر بر سیستم قضایی و بهبود آن منجر شود (حبیب‌زاده و صادقی، ۱۳۹۵).

آموزش ضابطان قضایی و مقامات مسئول درباره حق سکوت، یک گام مهم در اجرای صحیح این حق در تمامی مراحل دادرسی است. متأسفانه در بسیاری از سیستم‌های قضایی، آگاهی‌های حقوقی ضابطان و مسئولین در مورد حق سکوت کافی نیست. در نتیجه، بسیاری از متهمان از حق سکوت خود بهره‌برداری نمی‌کنند یا حتی از آن محروم می‌شوند (حبیب‌زاده و صادقی، ۱۳۹۵). برای حل این مشکل، می‌توان دوره‌های آموزشی ویژه‌ای برای ضابطان و قضات در نظر گرفت که در آن‌ها درباره مفهوم حق سکوت، ضوابط قانونی آن و تأثیرات آن در فرایند دادرسی آموزش داده شود. علاوه بر این، مقامات قضایی باید از شیوه‌های پرسش‌گری غیرمستقیم استفاده کنند تا متهمان را تحت فشار قرار ندهند (احمدی، ۱۳۹۶).

۵. حق سکوت در جرائم مختلف

حق سکوت ممکن است در نوع و ماهیت جرائم مختلف به‌طور متفاوتی اعمال شود. برای مثال، در جرائم مربوط به امنیت ملی، تروریسم، یا فساد، ممکن است قانون‌گذاران از شدت این حق بکاهند و شرایط خاصی برای اعمال آن در نظر بگیرند. به‌عنوان مثال، در برخی از سیستم‌های قضایی، در هنگام برخورد با مجرمان حرفه‌ای یا متهمان در جرائم سازمان‌یافته، ممکن است به‌طور موقت حق سکوت به‌ویژه در مراحل اولیه تحقیق محدود شود. با این حال، این نوع محدودیت‌ها باید با دقت و به‌طور معقول اعمال شوند تا حقوق متهم نقض نشود (احمدی، ۱۳۹۶) در مقابل، در جرائم کوچک یا جرائم که کمتر حساسیت برانگیز است، حق سکوت باید بدون هیچ محدودیتی رعایت شود. این حق باید از ابتدا تا انتهای دادرسی به‌طور کامل تضمین شود؛ از جمله در مراحل بازجویی، محاکمه و صدور حکم. مهم است که در این موارد از هرگونه اقدام شکنجه‌آمیز و فشار برای اخذ اقرار جلوگیری شود (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸؛ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶).



۶. حقوق بین‌المللی و حق سکوت

حق سکوت متهم یکی از اصول اساسی دادرسی عادلانه است که در اسناد بین‌المللی شناخته شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۱ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۱۴، صراحتاً تأکید دارند که هیچ فردی نباید مجبور به شهادت علیه خود یا اعتراف به جرم شود (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸؛ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶). در حقوق بین‌المللی، این حق به‌عنوان یکی از ضمانت‌های کلیدی برای حفظ کرامت انسانی و جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت در فرایندهای قضایی شناخته می‌شود. همچنین، اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی در ماده ۵۵ خود این حق را برای متهمان به‌صورت دقیق تعریف و تضمین کرده است (اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، ۱۹۹۸).

اعلامیه جهانی حقوق بشر که توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید، به‌وضوح می‌گوید که هیچ فردی نباید مجبور شود علیه خود شهادت دهد یا به جرم خود اعتراف کند. این اصل در بسیاری از نظام‌های حقوقی به‌طور صریح پذیرفته شده است. نیز در بند ۳ ماده ۱۴، اشاره دارد که هیچ فردی نباید مجبور به شهادت علیه خود یا اقرار به جرم شود. این اصول جهانی به‌طور جدی از متهمان در برابر هرگونه اجبار برای اعتراف حمایت می‌کند (اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸).

این اسناد بین‌المللی تضمین می‌کنند که در تمامی مراحل دادرسی، متهمان باید از حق سکوت خود برخوردار باشند و هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را به بیان یا اعتراف علیه خود وادار کند. رعایت این حق در سطح بین‌المللی به‌عنوان یکی از حقوق اساسی بشر به‌شمار می‌آید و هر کشور موظف است آن را در قوانین داخلی خود رعایت کند.

۷. حق سکوت و تضمین‌های بین‌المللی

در سیستم‌های قضایی مختلف، حق سکوت به‌عنوان یکی از حقوق دفاعی متهم شناخته شده است. این حق به‌ویژه در اسناد بین‌المللی نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به‌طور صریح تأکید شده است. این اسناد بین‌المللی به‌طور قاطع می‌گویند که هیچ فردی نباید مجبور به شهادت علیه خود یا اقرار به جرم شود. تأکید این اسناد بر حق سکوت بر اساس مبانی اخلاقی و انسانی است که بر آن تأکید

می‌کند که فشار، شکنجه، یا هر نوع تحمیل برای وادار کردن افراد به بیان یا اعتراف جرم، مخالف حقوق بشر است (ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۳ ماده ۱۴؛ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی).

در بسیاری از کشورهای جهان، اجرای حق سکوت در سیستم‌های قضایی به‌طور کامل به رسمیت شناخته شده و در قانون آن کشورها جایگاه خاصی دارد. در این راستا، قوانین داخلی ایران و افغانستان نیز تلاش کرده‌اند که این اصل را در متون قانونی خود بگنجانند؛ اما تفاوت‌های موجود در نحوه اجرا، کارایی و اثربخشی این حق در این کشورها نیازمند بررسی‌های بیشتر است (ماده ۵۵، اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، ۱۹۹۸).

۸. تأثیرات حق سکوت بر عدالت کیفری

حق سکوت به‌عنوان یک سازوکار حمایتی از متهم در برابر اجبار به بیان اظهارات علیه خود عمل می‌کند. درحالی‌که حق سکوت به‌طور کلی به‌عنوان یک اصل انسانی و حقوق بشری پذیرفته شده است، در برخی از جوامع یا در برخی شرایط خاص، این حق ممکن است با محدودیت‌هایی روبه‌رو باشد. با این حال، از منظر عدالت کیفری، تأکید بر این‌که متهم تحت هیچ شرایطی مجبور به دادن اقرار یا اعتراف به جرم نباشد، یکی از ارکان اجرای دادرسی عادلانه است. چنین سیستم‌های قانونی که به‌طور جدی از حق سکوت متهمان حمایت می‌کنند، از چند جهت به بهبود نظام قضایی کمک می‌کنند (ماده ۱۵۰ قانون اجراءات جزایی افغانستان، ۱۳۹۲؛ ماده ۱۹۷ آیین دادرسی کیفری ایران، ۱۳۹۲). از جمله حمایت از حقوق بشر، افزایش شفافیت و عدالت و اعتماد عمومی به نظام قضایی کشورها.

۹. چالش‌های اجرای حق سکوت در سیستم‌های قضایی ایران و افغانستان

در ایران، حق سکوت به‌طور صریح در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ آمده است؛ اما در عمل مشکلاتی در اجرای کامل آن وجود دارد. برای مثال، در برخی از موارد، ممکن است پلیس یا سایر مقامات قضایی تحت تأثیر فشارهای اجتماعی یا سیاسی متهم را به دادن اقرار مجبور کنند. علاوه بر این، عدم آموزش مناسب برای قضات و ضابطان در مورد این حق نیز ممکن است موجب نقض آن در عمل شود (اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸؛ احمدی، ۱۳۹۶).



در افغانستان، وضعیت اجرای حق سکوت پیچیده‌تر است. به‌رغم آنکه قانون اجراءات جزایی افغانستان به‌طور صریح بر حق سکوت تأکید کرده است، در عمل متهمان ممکن است از این حق خود استفاده نکنند، یا در برخی موارد به دلیل عدم آگاهی، خود را مجبور به اقرار کنند. همچنین، در برخی از مناطق افغانستان، سیستم قضایی از منابع محدود برخوردار است که این مسئله می‌تواند اجرای صحیح حق سکوت را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین در هر دو کشور، برای اطمینان از رعایت حق سکوت، به اصلاحات در سیستم‌های قضایی، آموزش ضابطان قضایی و نظارت مؤثر بر روند تحقیقات نیاز است (حبیب زاده و صادقی ۱۳۹۵).

۱۰. تحلیل فقهی حق سکوت

در دکترین فقهی، حق سکوت به‌عنوان یک مفهوم دفاعی مورد توجه قرار می‌گیرد. در مذاهب‌های مختلف، از جمله مذهب حنفی، سکوت متهم در مقابل سؤال‌ها به‌عنوان یک حق قانونی و شرعی شناخته می‌شود؛ به‌ویژه در صورتی که اعتراف به جرم تحت تأثیر فشار یا تهدید حاصل شود. در این مذهب، اعتراف به جرم تحت اکراه و شکنجه فاقد اعتبار شرعی است. لذا اعتراف به جرم تحت فشار و شکنجه مجاز نیست و اصولی همچون اصل ممنوعیت اجبار و اصل درأ در این زمینه اعمال می‌شود. بنابراین، این نوع از اعتراف‌ها در محاکم اسلامی بدون ارزش است و نمی‌توان از آن‌ها به‌عنوان دلیل معتبر استفاده کرد.

در مواردی که حق الهی مطرح است، قضات می‌توانند متهم را مجبور به پاسخ‌گویی نکنند؛ اما در مواردی که حق الناس مطرح است، نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی فقیهان اعتقاد دارند که در موارد حق الناس، متهم باید به سؤالات پاسخ دهد؛ درحالی‌که برخی دیگر معتقدند که قاضی می‌تواند از متهم بخواهد تا با رد سوگند، پرونده را حل کند. این تفاوت‌ها موجب شده که در سیستم‌های قضایی اسلامی، نظرات متفاوتی درباره حق سکوت وجود داشته باشد.

۱۱. تأثیر حق سکوت بر سیستم قضایی و دادرسی

حق سکوت هم به حقوق دفاعی متهم کمک می‌کند و هم موجب تقویت نظام قضایی و دادرسی منصفانه می‌شود. در سیستم‌های قضایی که حق سکوت در آن‌ها رعایت

می‌شود، متهمان احساس امنیت بیشتری دارند و در صورتی که مجبور به ارائه اظهارات خود نباشند، امکان شفافیت بیشتر در فرایند دادرسی فراهم می‌شود. این امر به نوبه خود به صحت و عدالت در رسیدگی‌های قضایی کمک می‌کند (ماده ۱۵۰ قانون اجراءات جزایی افغانستان، ۱۳۹۲؛ ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، ۱۳۹۲).

اجرای صحیح حق سکوت موجب می‌شود که سیستم قضایی از فشارهای غیرقانونی و اجبار در فرایند تحقیقات دور بماند. این کار باعث می‌شود که هرگونه اظهار نظر یا شهادت تنها بر اساس دلایل و شواهد معتبر جمع‌آوری شده در جریان دادرسی قرار گیرد و این امر به افزایش دقت و صحت در حکم صادره کمک می‌کند. شفافیت بیشتر در دادرسی‌ها، هم به منافع متهمان و هم به منافع کل جامعه کمک می‌کند.

حق سکوت یک سپر دفاعی است که از متهم در برابر فشارهای بی‌مورد جلوگیری می‌کند. در برخی سیستم‌های قضایی، ممکن است متهم تحت فشار یا تهدید قرار گیرد تا اعتراف به جرمی کند که انجام نداده است. این فشارها می‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم اعمال شوند. در چنین شرایطی، تضمین حق سکوت می‌تواند از متهم در برابر این گونه اقدامات جلوگیری و حقوق او را محافظت کند. این امر در نهایت موجب افزایش اعتماد عمومی به سیستم قضایی و حقوق بشر می‌شود (حبیب‌زاده و صادقی، ۱۳۹۵).

۱۲. حق سکوت در محاکمات کیفری بر اساس نظریه‌ها

در برخی نظام‌های حقوقی، این حق به طور آشکارا پذیرفته شده است؛ در حالی که در برخی دیگر، حق سکوت مورد انتقاد و چالش قرار گرفته است. این نقدها بیشتر از این جهت است که ممکن است از سکوت متهم برای جلوگیری از کشف حقیقت استفاده شود، یا اینکه سکوت متهم به عنوان نشانه‌ای از مجرمیت او تفسیر گردد. در این بخش، نگاهی به نظرات مختلف در خصوص حق سکوت و چالش‌های موجود در این زمینه خواهیم داشت (ماده ۱۵۰ قانون اجراءات جزایی افغانستان، ۱۳۹۲؛ ماده ۱۹۷ آیین دادرسی کیفری ایران، ۱۳۹۲).

در نظام‌های دادرسی که بر رعایت حقوق متهم تاکید دارند، حق سکوت به عنوان یک ابزار قانونی برای حمایت از فرد در برابر خود اتهامی شناخته می‌شود. این سیستم‌ها به ویژه



بر اساس اصولی همچون اصل برائت و حق بر دفاع ساخته شده‌اند. در این موارد، متهم نباید مجبور به ارائه اطلاعاتی شود که ممکن است علیه خود استفاده کند و یا از سکوت او به‌عنوان مدرک مجرمیت بهره برده شود. از این منظر، پذیرش حق سکوت به‌عنوان یک اصول اساسی حقوق بشر در دادرسی‌های کیفری، موجب تقویت اعتماد عمومی به سیستم قضایی و حقوق بشر می‌شود. در کشورهای غربی، این حق به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شده است و در قوانین ملی این کشورها به‌صورت صریح ذکر شده است که هیچ فردی نمی‌تواند به‌واسطه سکوت خود مجرم شناخته شود. این حق تحت عنوان اصل عدم اجبار به شهادت علیه خود در بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا و آمریکا پذیرفته شده است (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶).

در مقابل، برخی صاحب‌نظران معتقدند که حق سکوت ممکن است به ابزاری برای مخفی نگه‌داشتن حقیقت تبدیل شود. در این نظریه‌ها، این استدلال مطرح می‌شود که سکوت متهم ممکن است به معنای پنهان کردن اطلاعات و شواهدی باشد که می‌تواند به کشف حقیقت کمک کند. بر اساس این نگرش، وجود حق سکوت در بعضی موارد می‌تواند موجب بروز مشکلاتی در شناسایی و اثبات جرم شود؛ به‌ویژه در مواردی که متهم به‌طور عمدی از پاسخ‌گویی به سؤالات بازجوها و مقامات قضایی امتناع می‌کند. مخالفان معتقدند که اگر متهم در مرحله بازجویی سکوت اختیار کند، این سکوت می‌تواند به‌طور ضمنی به ضرر او تفسیر شود. در برخی سیستم‌های قضایی، از سکوت متهم به‌عنوان نشانه‌ای از مجرمیت استفاده می‌شود و این مسئله ممکن است به نقض اصول عدالت منتهی شود (حبیب زاده صادقی و صادقی ۱۳۹۵).

۱۳. حقوق دفاعی و تفاوت‌های فرهنگی و دینی در پذیرش حق سکوت

در بررسی‌های حقوقی و دینی، پذیرش حق سکوت تحت تأثیر نگرش‌های فرهنگی و دینی جوامع مختلف قرار گرفته است. در بعضی از کشورها، به‌ویژه در کشورهای مسلمان، درک متفاوتی از حقوق دفاعی متهم و به‌ویژه حق سکوت وجود دارد. در این جوامع، افرادی که درگیر اتهامات جنایی هستند، ممکن است تحت فشارهای مذهبی، اجتماعی یا سیاسی قرار گیرند تا به‌جای سکوت، اقرار کنند. در بسیاری از کشورهای اسلامی، بر اساس فقه



اسلامی، به‌ویژه مذهب حنفی، متهم موظف به پاسخ‌گویی به سؤالات بازجویان است و سکوت یا انکار، در برخی موارد، می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای از مجرمیت تلقی شود. در این جوامع، جلب اعتراف از متهم یکی از ابزارهای اصلی شناسایی جرم محسوب می‌شود. در نتیجه، در برخی موارد، حق سکوت به‌طور کامل پذیرفته نمی‌شود و حتی ممکن است متهم به اجبار مجبور به دادن اقرار یا شهادت علیه خود گردد.

در جوامع غیرغربی، پذیرش و اجرای حق سکوت به‌ویژه در مراحل تحقیقاتی و دادرسی، چالش‌هایی را به همراه داشته است. در برخی کشورهای آسیایی، حق سکوت در عمل نادیده گرفته می‌شود و در برخی موارد، بازجویی‌ها با اعمال فشارهای روانی یا جسمی انجام می‌شود تا متهم مجبور به اقرار به جرم شود.

بر اساس تحقیقات حقوق بشری، فشارهای روانی و تهدید برای وادار کردن متهم به اعتراف در بسیاری از کشورها از جمله کشورهای آسیایی، به‌ویژه در سیستم‌های قضایی غیردموکراتیک، هنوز به‌عنوان یک روش معمول در فرایند دادرسی استفاده می‌شود. این امر باعث می‌شود که حقوق متهم نقض شود و دسترسی او به یک دادرسی منصفانه به خطر بیفتد.

۱۴. چالش‌های اجرایی حق سکوت

یکی از چالش‌های بزرگ در اجرای صحیح حق سکوت در برخی کشورهای در حال توسعه، عدم آموزش کافی برای قضات و ضابطان قضایی است. در بسیاری از کشورها، از جمله کشورهای آسیایی و آفریقایی، قضات و پلیس‌ها آموزش کافی در زمینه حقوق بشر و حقوق دفاعی متهمان را دریافت نکرده‌اند. این امر موجب می‌شود که در فرایند دادرسی و بازجویی، ممکن است متهمان به‌طور غیرقانونی تحت فشار قرار گیرند تا اقرار کنند (احمدی ۲۰۱۶).

یکی دیگر از چالش‌های اجرایی حق سکوت در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، کمبود منابع و تجهیزات برای انجام تحقیقات علمی و شفاف است. در این کشورها، بسیاری از بازجویی‌ها به‌صورت سنتی و بدون استفاده از ابزارهای مدرن و علمی انجام می‌شود. این وضعیت موجب می‌شود که متهمان تحت فشار قرار گیرند تا اعتراف کنند،

حتی اگر شواهد کافی برای اثبات جرم وجود نداشته باشد (هاشمی، ۱۳۹۸: ۱۲۱)



در بسیاری از کشورها، فضای بازجویی‌ها به گونه‌ای است که متهم تحت فشار قرار می‌گیرد تا اقرار کند. این فشارها ممکن است به صورت غیرمستقیم یا حتی از طریق اعمال تهدید و تطمیع بر متهم اعمال شوند. در چنین شرایطی، حق سکوت به طور کامل رعایت نمی‌شود و ممکن است شواهد و اقرارهای به دست آمده تحت تأثیر این فشارها فاقد اعتبار و صحت باشند (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۰۳؛ فضائی، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

در بسیاری از کشورها، یکی دیگر از مشکلات اساسی در اجرای حق سکوت، عدم تفهیم این حق به متهمان است. در سیستم‌های قضایی که آموزش حقوقی به متهمان کافی نباشد، آن‌ها ممکن است از حقوق خود به طور کامل آگاه نباشند. در این شرایط، ممکن است متهمان مجبور به پاسخ‌گویی به سؤالات بازجوها شوند و از حق سکوت خود استفاده نکنند. این مسئله موجب می‌شود که دادرسی‌های غیر منصفانه صورت گیرد و حقوق متهم نقض شود.

۱۵. عدم تفهیم حق سکوت متهم

یکی از چالش‌های اساسی در فرایند دادرسی و بازجویی، عدم تفهیم حق سکوت به متهم است. این مشکل می‌تواند باعث نقض حقوق دفاعی متهم و در نتیجه کاهش عدالت در فرایند رسیدگی به پرونده‌ها شود. در بسیاری از موارد، متهمان از حق سکوت خود، آگاه نیستند و به همین دلیل ممکن است تحت فشارهای غیرقانونی قرار گیرند یا بدون اطلاع از پیامدهای قانونی سکوت، تصمیم به اقرار یا اعتراف بگیرند. تفهیم دقیق و واضح این حق به متهم از سوی مقامات قضایی و پلیس، یکی از الزامات اصلی برای اطمینان از رعایت حقوق بشر و دادرسی منصفانه است. این مسئله به ویژه در کشورهایی که قوانین و فرایندهای قضایی ناپایدار یا مبهم دارند، بیشتر به چشم می‌خورد. در این گونه موارد، بسیاری از متهمان تحت فشار قرار می‌گیرند تا بدون آگاهی از حقوق خود به اتهامات پاسخ دهند که این امر می‌تواند منجر به اعترافات نادرست و نتایج ناعادلانه در دادرسی شود.

در نظام حقوقی افغانستان و ایران، حق سکوت به طور مستقیم در برخی قوانین به رسمیت شناخته شده است. به طور مثال، طبق ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، «متهم می‌تواند سکوت اختیار کند.» با این حال، در عمل، بسیاری از متهمان از این حق



بهره‌برداری نمی‌کنند و بدون آنکه از پیامدهای حقوقی سکوت آگاه شوند، ممکن است به اشتباه اقدام به پاسخ‌گویی کنند (فضائلی، ۱۳۹۲: ۷۸). از این رو، ضرورت دارد که مقامات قضایی و پلیسی، به‌ویژه در مراحل اولیه بازجویی، به‌طور شفاف و واضح حق سکوت را به متهم اعلام کرده و او را از پیامدهای عدم استفاده از این حق آگاه کنند. این اقدام می‌تواند به حفظ حقوق دفاعی متهم و جلوگیری از هرگونه اجبار برای اعتراف یا شهادت علیه خود کمک کند.

۱۶. چالش‌های حقوقی و اخلاقی حق سکوت متهم

در بسیاری از کشورها، پذیرفتن حق سکوت و اجرای صحیح آن با چالش‌های حقوقی بسیاری روبه‌رو است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به تضاد بین قوانین داخلی و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر اشاره کرد. در بعضی سیستم‌های قضایی، حتی در صورت پذیرش حق سکوت، امکان استنباط گناهکاری از سکوت متهم در زمان دادرسی و تحقیقات وجود دارد. این در حالی است که طبق استانداردهای بین‌المللی، هیچ‌گاه نباید سکوت متهم به‌عنوان دلیلی علیه او تلقی شود. در برخی کشورها، به‌ویژه کشورهای با سیستم قضایی تابع اصول سخت‌گیرانه‌تر، ممکن است اگر متهم سکوت کند، این سکوت به‌طور ضمنی به معنای ارتکاب جرم توسط او فرض شود. در چنین نظام‌هایی، قانون‌گذاران و مقامات قضایی ممکن است تفسیرهای متفاوتی از این حق داشته باشند که موجب بروز نقض حقوق متهم می‌شود (دانش، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

یکی از چالش‌های مهم دیگر در اجرای حق سکوت، وجود فشارهای اخلاقی بر متهم است. در بسیاری از جوامع، به‌ویژه جوامعی که در آن‌ها فرهنگ همکاری با مقامات قضایی و پلیس وجود دارد، متهمان ممکن است از حق سکوت خود به دلیل ترس از مجازات‌های اجتماعی یا عواقب بدتر استفاده نکنند. به همین دلیل، اگرچه سیستم‌های قضایی باید به حق سکوت احترام بگذارند، اما در عمل این حق گاهی نادیده گرفته می‌شود. برای مثال، در برخی کشورها ممکن است متهمان به‌طور ضمنی تحت فشارهای اجتماعی و سیاسی قرار بگیرند تا اقرار کنند و از سکوت خود استفاده نکنند. این چالش‌های اخلاقی می‌توانند موجب تضعیف حقوق دفاعی متهم و دادرسی منصفانه شوند. فشارهای روانی، تهدیدها



و نگرانی‌ها درباره عواقب سکوت در دادرسی‌ها می‌توانند به‌طور جدی بر تصمیمات متهم تأثیر بگذارند (دانش، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

۱۷. تأثیر حق سکوت بر فرایند دادرسی و حقوق بشر

حق سکوت به‌عنوان یکی از حقوق اساسی انسان‌ها، نه‌تنها بر عدالت کیفری بلکه بر حقوق بشر نیز تأثیرگذار است. این حق به متهمان اجازه می‌دهد که از حقوق خود به‌طور آزادانه استفاده کنند و از هیچ‌گونه فشار یا تهدید برای اقرار به جرم یا اعتراف علیه خود بهره‌مند نشوند. پذیرش حق سکوت به‌عنوان یک اصل اساسی حقوق بشر باعث می‌شود که تمامی افراد از همان ابتدا در برابر دستگاه قضایی برابر باشند و از هیچ‌گونه اجبار یا شکنجه برای اثبات جرم خود رنج نبرند. این امر به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه و جوامعی که هنوز با مشکلات مربوط به حقوق بشر روبه‌رو هستند، اهمیت ویژه‌ای دارد.

حق سکوت در دادرسی‌های کیفری نه‌تنها برای محافظت از حقوق متهم، بلکه برای ارتقای دادرسی‌های عادلانه و شفاف نیز ضروری است. وقتی که متهم مجبور به اعتراف یا اظهارنظر در مورد جرم خود نباشد، سیستم قضایی می‌تواند با اتکا به شواهد و مدارک معتبر، عدالت را برقرار کند و از هرگونه سوءاستفاده از قدرت جلوگیری کند. در این حالت، سکوت متهم نمی‌تواند به‌عنوان مدرک یا نشانه‌ای از مجرمیت تلقی شود، بلکه باید تنها به‌عنوان ابزاری برای جلوگیری از نقض حقوق متهم در نظر گرفته شود.

نتیجه‌گیری

حق سکوت به‌عنوان یکی از حقوق اساسی متهم در دادرسی‌های کیفری از نظر حقوقی و اخلاقی، اهمیت زیادی دارد. این حق به‌طور ضمنی در بسیاری از نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است و در نظام‌های قضایی پیشرفته به‌عنوان یک اصل بنیادین در راستای تضمین دادرسی عادلانه شناخته می‌شود. حق سکوت به متهم این امکان را می‌دهد که بدون نگرانی از مجازات، از پاسخ به سؤالات مقامات قضایی خودداری کند و از هیچ‌گونه فشار یا شکنجه برای اقرار به جرم یا اعتراف علیه خود رنج نبرد. این امر به‌ویژه در سیستم‌های قضایی که در آن‌ها شکنجه یا فشار برای به دست آوردن اعترافات رایج است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با وجود اهمیت این حق، در بسیاری از کشورها و حتی در سیستم‌های قضایی



پیشرفته، اجرای صحیح آن با چالش‌هایی مواجه است. در برخی از این کشورها، ممکن است سکوت متهم به‌طور غیرمستقیم به معنای گناهکاری او تلقی شود و این بر خلاف اصل براءت و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر است. در این راستا، آموزش مقامات قضایی، تدوین قوانین صریح و ایجاد سازوکارهای نظارتی و اجرایی برای تضمین رعایت این حق ضروری است.

در سطح بین‌المللی، بسیاری از اسناد حقوق بشری از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به‌طور صریح یا ضمنی به حق سکوت پرداخته‌اند و این حق را به‌عنوان یکی از اصول اساسی عدالت کیفری به رسمیت شناخته‌اند. با این حال، برخی از کشورها ممکن است این حق را به‌طور کامل اجرا نکرده یا در مواردی از آن سوءاستفاده کنند. بنابراین، ضرورت اصلاح قوانین ملی، آموزش‌های گسترده و نظارت بر عملکرد مقامات قضایی برای رعایت حقوق متهمان بیش از پیش احساس می‌شود. برای رسیدن به دادرسی‌های عادلانه و منصفانه، باید به حقوق دفاعی متهم، به‌ویژه حق سکوت، توجه ویژه‌ای داشت و با اتخاذ تدابیر قانونی و اجرایی مناسب، از نقض این حقوق جلوگیری کرد. تنها در این صورت است که می‌توانیم به‌طور مؤثر از عدالت و حقوق بشر در دادرسی‌های کیفری حمایت کنیم.

فهرست منابع

۱. احمدی، محمد عارف (۱۳۹۶)، «تفسیر حق سکوت در قوانین افغانستان». مجله تحقیقات حقوقی.
۲. _____، دادرسی منصفانه، تهران: نشر میزان.
۳. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی. ترجمه دفتر امور بین‌الملل قوه قضاییه، (۱۳۷۷).
۴. حبیب‌زاده، م و صادقی، ح، (۱۳۹۵)، «حق سکوت متهم و جایگاه آن در نظام عدالت کیفری». مجله حقوق و عدالت.
۵. دانش، حفیظ الله، (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی، کابل: انتشارات سعید.
۶. _____، (۱۳۹۷)، جزاشناسی، کابل: انتشارات سعید.
۷. فضائلی، مصطفی، (۱۳۹۲)، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
۸. قانون اجراءات جزایی افغانستان، (۱۳۹۳).
۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، (۱۳۸۲).
۱۰. هاشمی، غازی، (۱۳۹۸)، تحلیل کود جزا، کابل: انتشارات سعید.

11. Barnet, L. (1996). International Criminal Law. Oxford: Clarendon Press
12. Lahame, J. (1997). The Right to Silence in International Law. Cambridge University Press



بررسی تطبیقی نقش توبه در سقوط حدود در فقه امامی و حنفی

عبدالغفور وطن جار^۱ | محمدعیسی هاشمی^۲

چکیده

سقوط مجازات یکی از مباحث بنیادین در حقوق جزای اسلام و قوانین جزایی مدون است. در این میان، مجازات حدود به‌عنوان یکی از اقسام مهم مجازات‌ها، برای جرائم خاص در شرع تعیین شده و از طریق نصوص شرعی به قوانین راه یافته است. یکی از عوامل مؤثر بر سقوط این نوع مجازات، مسئله «توبه» است که در متون اسلامی جایگاهی ویژه دارد. پرسش اصلی این تحقیق آن است که «توبه در فقه امامی و حنفی چه جایگاهی داشته و قلمرو تأثیر آن بر سقوط مجازات‌های حدود چگونه است؟». هدف اصلی پژوهش، بررسی تطبیقی نقش و کارکرد توبه در سقوط مجازات حدود در این دو مکتب فقهی است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و از نوع کتابخانه‌ای است و داده‌های لازم از کتاب‌ها، مقالات، تحقیقات پیشین و منابع معتبر فقهی گردآوری و تحلیل شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در فقه امامی، توبه یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط مجازات‌های حدی است؛ به‌گونه‌ای که تمامی حدود از جنبه «حق الهی» آن‌ها با توبه ساقط می‌شوند. ادله اصلی این دیدگاه، آیات قرآن کریم و روایات عام و خاص در باب توبه است؛ اما در فقه حنفی، توبه تنها در مورد «محاربه» و آن هم قبل از دستگیری مجرم، سبب سقوط مجازات می‌گردد و نسبت به سایر حدود تأثیری ندارد. استدلال فقهای حنفی نیز بر نصوص خاص، عام بودن آیات حدود و جلوگیری از تعطیلی احکام حدود استوار است. تفاوت بنیادین این دو دیدگاه در این است که فقه امامی توبه را عام و شامل تمامی حدود از جنبه حق الهی می‌داند، درحالی‌که فقه حنفی دامنه آن را محدود به محاربه می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: توبه، حدود، سقوط حدود، فقه امامی، فقه حنفی

۱. ماستری فقه قضایی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان.

۲. دکتری فقه قضایی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان.

توبه یکی از ارزش‌ها و ویژگی‌های برجسته در حقوق جزای اسلام است که بر اساس قرآن و سنت به مثابه فرصتی برای مجرم در نظر گرفته شده تا از رفتار نادرست خود پشیمان گردد و مسیر اصلاح را در پیش گیرد. توبه افزون بر آثار اخروی، دارای پیامدهای دنیوی نیز است. از آنجاکه میزان تأثیر توبه در مجازات‌های دنیوی، میان فقها و حقوق‌دانان اسلامی محل اختلاف است، بررسی کارکرد آن در نظام جزایی اهمیت ویژه‌ای دارد. در این زمینه دیدگاه‌های متعددی در فقه اسلامی وجود دارد؛ اما در این پژوهش قلمرو بحث به فقه امامی و فقه حنفی محدود شده است. بر اساس دیدگاه فقه حنفی، توبه صرفاً در جرم محاربه مؤثر است و آن هم مشروط به اینکه محارب پیش از دستگیری توسط قوای حکومتی توبه کرده باشد؛ زیرا در نصوص شرعی تنها نسبت به محاربه حکم صریح وارد شده و در سایر حدود چنین نصی وجود ندارد. در مقابل، فقه امامی با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معتبر معتقد است که توبه می‌تواند موجب سقوط تمامی مجازات‌های حدی از جنبه «حق الهی» شود و بدین‌سان قلمرو وسیع‌تری در حقوق جزای اسلام دارد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش توبه در سقوط مجازات‌های مربوط به جرائم مستوجب حد از منظر فقه امامی و فقه حنفی است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که هر دو مکتب فقهی در ارتباط با تأثیر توبه به‌عنوان یکی از اسباب سقوط مجازات حدود، دارای نقاط اشتراک و افتراق قابل توجهی هستند. از سوی دیگر، مبانی استدلالی و ادله‌ای که فقهای امامی و حنفی برای اثبات دیدگاه خود ارائه کرده‌اند، متفاوت است و این تفاوت‌ها ضرورت انجام پژوهشی جامع، مستدل و تطبیقی را آشکار می‌سازد. بر همین اساس، پرسش محوری تحقیق این است که توبه از دیدگاه فقه امامی و حنفی چه جایگاهی در سقوط مجازات‌های حدی دارد و این تأثیر تحت چه شرایط و قیودی تحقق می‌یابد؟ همچنین، بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دو مکتب در این زمینه، قلمرو و محدوده تأثیر توبه بر سقوط مجازات‌ها را روشن‌تر می‌سازد.

بر این مبنای، پژوهش حاضر با اهداف مشخصی دنبال شده است: نخست، بررسی قلمرو و دامنه تأثیر توبه در سقوط حدود بر پایه دیدگاه‌های فقه امامی و حنفی؛ دوم، تحلیل شرایط



و اوضاع و احوالی که در آن‌ها توبه می‌تواند به کاهش یا سقوط مجازات منجر گردد؛ و سوم، تبیین نقاط تفاوت و اشتراک میان این دو مکتب فقهی در تبیین نقش توبه به‌عنوان یکی از عوامل سقوط مجازات‌های حدی. دستیابی به این اهداف می‌تواند نه‌تنها جایگاه نظری توبه را در فقه اسلامی روشن سازد، بلکه در تبیین ابعاد حقوق جزای اسلام نیز نقش مؤثری ایفا کند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. توبه

توبه در لغت به معنای بازگشت یا بازگشت از گناه است (ابن فارس، ۱۴۱۱: ۱، ۳۵۷). هرچند مفهوم اصطلاحی «توبه» از معنای لغوی آن دور نیست؛ اما تعاریف متعددی ارائه شده است. از جمله: پشیمانی و برگشتن از گناه از آن جهت که گناه است نه از آن جهت که مثلاً برای بدن مضر است و عزم بر اینکه در صورت توانایی بدان بازنگردد. امام محمد غزالی توبه را علم به عظمت گناه و پشیمانی و عزم بر ترک آن در حال و آینده و جبران گذشته می‌داند (الغزالی، ۱۴۰۶: ۴، ۳).

۱-۲. سقوط مجازات

سقوط در لغت به معنای افتادن و فرود آمدن بر زمین (عمید، ۱۳۸۸: ۵۸۳) و در اصطلاح علم حقوق، به معنای از بین رفتن جرائم و مجازات است که در صورت موجودیت عوامل آن، جرائم و مجازات به شکلی کلی یا قسمی ساقط شده و قابلیت تطبیق ندارد. مجازات در لغت به معنای پاداش نیکی و بدی و خصوصاً پاداش یا سزای بدی دادن است (معین، ۱۳۸۷: ۹۶۹). ولی در اصطلاح علم حقوق جزایی است که به خاطر نقض قوانین یا ارتکاب جرم بر شخص مجرم مطابق احکام قانون تطبیق می‌گردد. جزا مؤیدیه‌ای است که در قانون برای اعمال جرمی پیش‌بینی شده و از طرف محکمه در مورد مرتکب با رعایت اساسات این قانون، جاری می‌شود (بشری، ۱۴۰۲: ۱۸).

۱-۳. حدود

حد در لغت به معنای دفع، بازداشتن از کاری، تیز کردن، جدا کردن چیزی از چیزی و حائل



میان دو چیز، نهایت هر چیزی، اندازه و مقدار حکم شرعی، مرز و غیره آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶، ۸۷۸۵). حد همچنین به معنای عقوبت نیز آمده است (معلوف، ۱۳۸۲: ۱۲): زیرا مانع ارتکاب جنایت و معصیت می‌شود. حد در اصطلاح فقیهان تعاریف متعددی دارد که این تعاریف به دو دسته قابل تقسیم هستند:

۱. اعمال ممنوعه شرعی که خداوند مرتکبان آن‌ها را با مجازات معینی که حق او ایجاب می‌کند، سزا می‌دهد (العوا، ۱۳۸۵: ۹۴). در این تعریف کلمه حد بر جرم اطلاق می‌شود، مثلاً وقتی گفته می‌شود حد سرقت، منظور جرم سرقت است.
۲. مجازات‌های واجبی که از طرف شارع مشخص شده و حق الله هستند (محمدی، ۱۳۷۴: ۳-۴). به عبارت دیگر مجازات مقرر و مخصوص که نوع و مقدار آن از سوی قانون‌گذار اسلامی معین شده و مانع بازگشت مرتکب به انجام دوباره آن فعل می‌گردد (ابوزهرة، بی تا: ۶۴).

۲. جایگاه توبه در حقوق کیفری اسلام

توبه در شریعت و فقه اسلامی جایگاه خاصی دارد. خداوند در قرآن کریم علاوه بر تشویق مرتکبین گناه به توبه، آن را راهی برای جبران گذشته از سوی خود اعلام نموده است: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (فرقان: ۷۰)؛ «با ایها الذین آمنوا توبوا إلی الله توبه نصحاً عسی ربکم أن یکفر عنکم سیئاتکم ویدخلکم جنات تجری من تحتها الأنهار...» (تحریم: ۸). البته توبه به معنای صرف پشیمانی و بازگشت از گناه نیست، بلکه این پشیمانی در صورتی معتبر است و توبه به حساب می‌آید که همراه با اصلاح گذشته باشد. چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ» (مائده: ۳۹).

امام علی توبه را چنین معنا می‌کند: «التوبه ندم بالقلب و استغفار باللسان و ترک بالجوارح و اضرار آن لا یعود». توبه از چهار چیز تشکیل می‌شود: اول پشیمان شدن قلبی؛ دوم آن پشیمانی در قالب استغفار به زبان جاری گردد؛ سوم در کنار آن دو، ترک معاصی و رها کردن فسادهای گذشته تحقق یابد. چهارم تصمیم بر این‌که در آینده نیز آن گناهان و فسادها تکرار نگردد به‌هرحال پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک کردار زشت در آینده و



ابراز این حالت با ذکر استغفار، بدنه اصلی توبه را تشکیل می‌دهند (طاهری، ۱۳۸۱: ۱۱۶) علمای اخلاق مقصود از توبه را «بازگشت به خدا با خالی ساختن دل از معصیت و رجوع از دوری درگاه الهی به قرب و نزدیکی» بیان کرده‌اند (نراقی، ۱۴۰۹: ۳۸).

۳. پیشینه تحقیق

بررسی‌های صورت گرفته در خصوص موضوع مورد بحث، نشان می‌دهند که توبه یکی از موضوعات ارزشمند، کاربردی و مهم بوده و به‌صورت گسترده مورد توجه محققین و نویسندگان بوده است. بنابراین تحقیقات در این زمینه فراوان است؛ اما آنچه تحقیق حاضر را از تحقیقات دیگر متمایز می‌سازد این است که در این تحقیق نقش توبه در سقوط مجازات مستوجب حد به‌صورت تطبیقی در فقه امامی و حنفی مورد بررسی قرار می‌گیرد، درحالی‌که در تحقیقات موجود به‌صورت ضمنی به موضوع پرداخته و بحث تطبیقی، جامع و مستدل در خصوص این موضوع با قلمرو فعلی آن ننموده است. در ذیل به عمده‌ترین تحقیقات موجود اشاره می‌گردد:

۱. محرمی (۱۳۹۲) در تحقیق خویش تحت عنوان «بررسی ادله نقش توبه در سقوط مجازات‌های منافی عفت از دیدگاه فریقین» بدین نتیجه رسیده است که در دین اسلام توبه علاوه بر آثار معنوی و اخروی، در سقوط مجازات برخی از گناهان نیز نقش اساسی دارد. در جرائمی مانند زنا، لواط، مساحقه، قیادت و غیره اگر توبه پیش از اثبات جرم انجام شود، بنابر نظر مشهور فقهای شیعه حد ساقط می‌گردد. در میان علمای اهل سنت برخی با تمسک به اطلاق برخی آیاتی که در مورد اجرای حدود نازل شده بر این باورند که توبه موجب سقوط مجازات این جرائم نمی‌گردد، در مقابل تعدادی از فقهای اهل سنت با استناد به آیات، روایات صادره از پیامبر اسلام (ص) معتقدند که توبه موجب سقوط حد می‌گردد؛ اما اگر توبه پس از شهادت شهود انجام شود، مشهور فقهای امامیه قائل به عدم سقوط حد هستند و تنها برخی از فقهای شیعه قاضی را بین عفو و حد مخیر می‌دانند. در بین علمای اهل سنت در این باره سخنی به میان نیامده است. توبه مجرم اگر پس از اقرار وی به این گناهان باشد، مشهور فقهای امامیه قاضی را مخیر در عفو و حد می‌دانند. علمای اهل سنت در این مسئله رجوع از اقرار را مورد



بحث قرار داده‌اند که از نظر ماهوی با توبه تفاوت دارد و جمهور فقهای اهل سنت رجوع را پذیرفته‌اند. در باب توبه از قذف نیز باید گفت که همه علما معتقدند که حد ساقط نمی‌شود؛ زیرا قذف حق‌الله است.

۲. محمدی (۱۳۹۸) تحقیقی تحت عنوان «نقش توبه در سقوط مجازات‌های حدی در فقه و حقوق ایران» انجام داده است. در این تحقیق توبه یکی از بهترین شیوه‌های جلوگیری از جرم و اصلاح مجرمان مورد بررسی قرار گرفته و با تأمل در آیات و روایات و نیز سخنان حقوق‌دانان و فقهای اسلام (اعم از شیعه و اهل سنت)، استنباط شده که برای توبه، ندامت حقیقی و عزم بر ترک گناه برای همیشه کافی است و انجام آن نیاز به لفظ و اعمال خاصی ندارد. در بررسی‌های به دست آمده در این تحقیق روشن شده است که اگر مجرم پس از اقرار توبه کند، قاضی مخیر است که از ولی امر برای او تقاضای عفو کند یا مجازات را در حق وی اعمال کند؛ اما توبه پس از اقامه بینه هیچ اثر حقوقی ندارد.

۳. آقا پور و پور جمال (۱۴۰۰) با پژوهشی در مورد «جایگاه نهاد توبه در سقوط مجازات حد از منظر فقه و قانون» بیان می‌دارند که فقها بر وجوب توبه اتفاق نظر دارند و تأخیر و تسویف آن را جایز نمی‌دانند. به اتفاق و اجماع فقهای شیعه و اهل سنت، توبه متهم قبل از دستگیری و اثبات جرم، موجب سقوط مجازات حد می‌شود. همچنین بر اساس یافته‌های این تحقیق، نقش توبه مجرم بعد از اثبات جرم با اقرار خویش، در میان فقها اختلافی و اکثر آن‌ها قائل به عفو هستند، ولی اهل سنت قائل به سقوط مجازات هستند و نیز توبه مجرم، بعد از اثبات جرم با بینه، موجب سقوط مجازات حد نمی‌شود.

۴. امامیان و نبی پور (۱۳۹۷) در تحقیقی پیرامون «نقش توبه در سقوط حد از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه» به این نتیجه رسیدند که توبه رافع مسئولیت کیفری در جرائم حق‌الله بوده و توبه قبل از اثبات جرم را موجب سقوط حد می‌دانند، لکن در جرائمی که جنبه حق‌الناس دارند، موجب سقوط مجازات نیست. لازم به ذکر است که توبه بعد از اثبات جرم توسط بینه را موجب سقوط مجازات نمی‌دانند و اگر مجرم بعد از اقرار توبه کند، قاضی مخیر است که از ولی امر برای او تقاضای عفو کند یا مجازات را در حق



وی اعمال کند؛ اما توبه بعد از اقامه بینه هیچ اثر حقوقی ندارد.

۵. مصلح (۱۳۹۶) در تحقیقی پیرامون «نقش توبه در جرائم حدودی و تعزیری از منظر فقه و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲» به این نتیجه رسیده که توبه یکی از عوامل بازگشت به سوی خدا است که در مواردی موجب سقوط مجازات‌ها می‌شود. براساس یافته‌های این تحقیق، مشهور فقهای امامیه توبه قبل از دستگیری و اثبات جرم و حتی بعد از اقرار را موجب سقوط مجازات می‌دانند، لیکن اگر جرم با شهادت شهود ثابت شده باشد، آن را بی اثر می‌دانند.

۶. طاهری (۱۳۸۹) با مطالعه در مورد «نقش توبه در اسقاط حدود» بدین نتیجه رسیده که با دقت در آیات و روایات و سخنان فقها در کتب فقهی معلوم می‌گردد که توبه یکی از عوامل سقوط مجازات شمرده شده است؛ به گونه‌ای که نقش توبه در رفع مجازات، در جرائم حق‌الله مورد پذیرش فقهای اسلام قرار گرفته است و آنان سقوط مجازات مجرمان را قبل از اثبات جرم، به وسیله اقرار یا شهادت شهود، اثر اصلی توبه دانسته‌اند.

۴. نقش توبه در سقوط حدود در فقه امامی و ادله آن

قائلان به سقوط حد با توبه قبل از اثبات، ادعای عمومیت و کلیت آن را دارند؛ به گونه‌ای که حکم اسقاط را فراتر از موارد ادله به تمامی مصادیق حدود تعمیم داده‌اند. در ذیل به مهم‌ترین ادله موجود پرداخته می‌شود:

۴-۱. آیات قرآن کریم

فقهای امامیه به آیاتی از قرآن به اسقاط مجازات توسط توبه استناد می‌کنند. مانند آیه ۳۹ سوره مائده، آیه ۵ سوره نور و آیه ۱۶ سوره نساء؛ اما فقط تعداد معدودی از آنها مستند حکم فقهی قرار گرفته‌اند که برخی آن را نشانه مہجوریت قرآن دانسته‌اند (جواد آملی، ۱۳۹۰: ۱۸، ۸۹). همچنین آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده، که سقوط حد محاربه با توبه را بیان می‌کند و در مقام استدلال گفته شده است اگر حد محاربه که شدیدتر از برخی اقسام سایر حدود است، با توبه قبل از دستگیری ساقط شود به طریق اولی حدود دیگر با توبه ساقط خواهند شد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸: ۲۴۲). از آنجاکه مورد آیه حق‌الله است، تأثیر توبه در



حدودالله را می‌توان به صورت کلی از آیه استفاده نمود.

۴-۲. روایات عام

فقها در شبهات موضوعیه عموم مرسله «ادرئوالحدود بالشبهات» را مستند قرار داده و به اسقاط حد باورمند بوده‌اند؛ زیرا از جمله موارد تحقق شبهه، عارض شدن شبهه توبه است و احراز حتمی توبه لازم نیست، بلکه همین قدر که شبهه توبه موجود باشد، در سقوط جزاها کفایت می‌کند و این در صورتی است که می‌توان در مقابل شخص مرتکب به استصحاب عدم توبه استناد کرد؛ اما به آن نمی‌توان تمسک جست، ولی به قاعده «درء» عمل می‌شود؛ زیرا حدود بر اساس تخفیف و مسامحه است، الا آن که توبه نکردن وی آشکار گردد (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳۴). تعدادی دیگر از صاحب نظران استناد به حدیث فوق را در قضایایی مبهم جایز نمی‌دانند و اخذ به قدر متیقن را لازم می‌دانسته‌اند (خویی، ۱۳۹۶: ۱-۲، ۱۶۸).

۴-۳. روایات خاص

در مورد توبه در همه روایات عام از روایات خاص هم چنان می‌توان استفاده نمود. در جایی که پس از توبه، شبهه حکمیة مبنی بر سقوط حد است. به عبارت دیگر در تفاوت میان استصحاب عقوبت و سقوط مجازات، مقدم‌تر کدام است؟ تئوری که منزلت روایات عام را از جنبه سند و دلالت تمام می‌داند و آن را به عنوان یک اصل پذیرفته است با حاکم کردن اماره بر اصل به نبود عقوبت تاکید دارد و اعتقاد رقیب استصحاب استحقاق عقوبت را جلوتر و حد را تطبیق می‌کند.

۵. آثار حقوقی توبه در فقه امامیه

۵-۱. توبه از جرائم منافی عفت

برای بیان دقیق تأثیر و نقش توبه در سقوط مجازات حدی، لازم است تا برخی از جرائم منافی عفت را مورد بحث و بررسی قرار دهیم:

۵-۱-۱. حکم توبه در حد زنا

زنا یکی از بزرگ‌ترین جرائم حدی است و مجازات سنگین برای مرتکب آن از جانب شارع



تعیین شده است. حالا اگر شخصی مرتکب جرم زنا، توبه کند، حکم شارع تغییر می‌کند؟ اگر شخص زانی قبل از تثبیت آن توبه کند، به عقیده اکثر فقهای امامیه، مجازات حد از او برداشته می‌شود (خویی، ۱۴۲۲: ۴۱، ۱۸۵). اگرچه در این مورد دو تن از فقهای امامی (خویی و تبریزی) با شبهه در ادله قول مشهور، هم عقیده نیستند. این دو فقیه معتقدند که صرف در مجازات حد سرقت و محاربه بنا به دلایل خاص، مجازات حد توسط توبه قبل از اثبات ساقط می‌شود، حد زنا و سایر حدود قبل از اثبات با توبه، ساقط نمی‌شود (همان، ۱۸۵).

اگر زانی به عمل زنا اعتراف و بعد از آن توبه کند، فقهای امامیه معتقدند که امام در اجرای مجازات حد و بخشیدن او صلاحیت دارد؛ چه مجازات حد این زنا کننده، تازیانه باشد یا سنگسار. در خصوص حدی که مجازات آن سنگسار است، صاحب جواهر می‌نگارد: «هیچ اختلافی در آن، میان فقها نیافتم، بلکه بنابر آنچه در سرائر نقل شده است فقها بر آن اجماع دارند» (نجفی، ۲۹۳: ۴۱)؛ اما در مورد تازیانه ابن ادریس اعمال آن را معین و حتمی دانسته و اختیار را به حد سنگسار مختص نموده است.

۵-۱-۲. حکم توبه در حد لواط

برای مرتکب این عمل قبیح، مجازات سنگینی تعیین شده است. حال اگر مرتکب توبه کند، آیا توبه این فرد بر سقوط مجازات او مؤثر است؟

اگر مرتکب جرم لواط، پیش از اثبات جرمش توبه کند، طبق دیدگاه مشهور فقهای امامی، اجرای حد از وی ساقط می‌گردد (همان، ۳۸۷). ادله اکثر فقهای امامیه در این مورد پیش از اثبات آن است که در مورد زنا بیان شد؛ اما فرد مرتکب، پس از شهادت شهود توبه کند، اکثر فقهای امامی بر این باورند که حد از مرتکب ساقط نمی‌گردد (همان). معتبره طلحة بن زید و استصحاب، ادله فقهای امامی در این مورد است. برخی فقها هم بر این باورند که اگر مرتکب جرم لواط، پس از اعتراف به جرم توبه کند، امام در اعمال مجازات حد صاحب اختیار است (همان). مهم‌ترین ادله موجود در این زمینه روایات است.

۵-۱-۳. حکم توبه در حد مساحقه

پرسش مطرح در اینجا این است که اگر شخص مرتکب مساحقه توبه کند، آیا تأثیر بر



مجازات این جرم دارد؟ در جواب به سؤال فوق می‌توان گفت موضوع از جوانب مختلف قابل بحث و بررسی است. اگر فرد پیش از اثبات جرم توبه کند، اکثر فقهای امامیه به سقوط حد مساحقه نظر داده‌اند (همان، ۱: ۳۹۰)، استناد آن‌ها به ادله‌ای است که در حد زنا و لواط بیان شد؛ اما اگر پس از شهادت شهوت توبه کند، اکثر فقهای امامیه به عدم سقوط حد به واسطه توبه نظر داده‌اند، ادله آن‌ها همان است که در حد زنا و لواط بیان شد (همان). اگر پس از اعتراف به جرم توبه کند، حاکم در اعمال مجازات حد یا عفو مجرم، ذی اختیار است (همان، ۴۱: ۳۹۰).

۵-۱-۴. حکم توبه در حد قیادت

در این باب نظر فقهای امامیه همان حکم و دلایلی است که در باب حد زنا، لواط و مسابقه به طور مفصل بیان شد.

۵-۱-۵. حکم توبه در حد حذف

توبه ساقط‌کننده حق الناس نیست و توبه‌کننده باید اول حق مردم را بازگرداند و قذف نیز از مجموعه جرائمی حق الناس است. از این جهت توبه نمی‌تواند حد قذف را ساقط کند. بر اساس آیات ۴ و ۵ سوره نور، سه حکم بر قذف مترتب است؛ شلاق زدن قذف‌کننده، نپذیرفتن شهادت و فاسق بودن او مگر در صورتی که توبه کند.

توبه قاذف این‌گونه است که در مقابل اشخاصی که قذف نموده یا در مقابل مجموعه از مسلمانان یا در مقابل هردو جانب، خود را تکذیب کند. بنابراین وقتی که قاذف خود را تکذیب و سپس توبه کند تا اینکه به شخص نیکوکار تغییر کند، از فسق خارج شده و شهادتش قبول می‌گردد (موسوی خمینی، ۱۴۰۸: ۴۴۲).

۵-۲. نقش توبه در سایر جرائم حدی

۵-۲-۱. حکم توبه در حد شرب مسکر

فقهای امامیه بر این نظرند که شرب مسکر تمام مسکرات را شامل شده و حرمت آن مختص خمر نیست و تحریم آن اختصاص به اندازه مست کردن شخص استفاده‌کننده ندارد. بلکه هر ماده‌ای که خواصش مست‌کنندگی باشد و اکثراً این حالت را به وجود آورد، ولو عده‌ای را متأثر نسازد و مست نکند، نوشیدن یک قطره آن حرمت دارد (شهید ثانی، ۱۳۸۰: ۱۹۷).



حال اگر مرتکب شرب مسکر، پیش از اقرار یا پیش از شهادت شهود توبه کند، آیا حد از او ساقط می‌شود؟ فقهای امامیه اکثراً به این نظرند که توبه در این مورد ساقط‌کننده حد است و دلیل آن‌ها روایت جمیل بن دراج است (حر عاملی، بی‌تا: ۱۳۳۸).

در روایت جمیل بن دراج در مورد حکم کسی سؤال شده که سرقت کرده، یا مست کرده، یا مرتکب جرم زنا شده و جرم او به اثبات نرسیده و توبه کرده و شخص صالحی شده است. امام در جواب می‌فرماید: «اگر فرد مرتکب یکی از جرائم نامبرده توبه کند و عمل نیکو انجام دهد، مجازات حد بر او اعمال نمی‌گردد». این روایت بیانگر این است که مرتکب جرم شرب خمر، در صورتی که جرم او به اثبات نرسیده باشد و توبه کند، مجازات حد بر او اعمال نمی‌گردد، ولی اگر توبه پس از گواهی شاهدان باشد، از وی ساقط نمی‌گردد (خوبی، ۱۴۲۲: ۳۳۸). دلیل استناد به این روایت، همان دلایلی است که در بحث زنا بیان شد. حالت سوم مسئله چنین است که اگر شخص مرتکب جرم شرب مسکر پس از اقرار توبه کند، اکثر فقها بدین باورند که امام در اعمال مجازات بر مرتکب ذی اختیار است (همان، ۴۶۸).

۵-۲-۲. حکم توبه در حد سرقت

قرآن حدود سرقت را این‌گونه بیان می‌کند: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است؛ اما آن‌کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبه او را می‌پذیرد؛ (و از این مجازات معاف می‌شود؛ زیرا) خداوند، آمرزنده و مهربان است» (مائده: ۳۸-۳۹).

۵-۲-۳. حکم توبه در محاربه

یکی دیگر از جرائم مستوجب حد، محاربه است و فقیهان حکم آن را اکثراً پس از سرقت تبیین نموده است. ادله این موضوع نزدیک بودن معنای محاربه با بعضی مصادیق جرم سرقت است. ادله دیگر این‌که امر محاربه و سرقت در قرآن به تعقیب هم بیان گردیده است. اکنون پرسش مطرح این است که اگر محارب پیش از دستگیری و یا پس از آن توبه کند، آیا

توبه محارب سبب اسقاط مجازات می‌گردد یا خیر؟

در پاسخ گفته شده که اگر توبه محارب قبل از سلطه یا دستگیری باشد، حد ساقط می‌شود و این سقوط از صریح آیه ۳۴ سوره مائده استفاده می‌شود. فقها نیز نسبت به آن اتفاق نظر دارند (طوسی، ۱۳۱۶: ۵، ۴۶۷)؛ اما حق الناس بر عهده محارب باقی می‌ماند و در حکم باقی ماندن حقوق مردم هم فرقی میان قتل جرح و مال وجود ندارد. چه مال وجود داشته باشد و چه تلف شده باشد، جبران آن حتمی است. البته برخی به این باورند که تمام حقوق ساقط می‌شود؛ اما در خصوص مال موجود، محارب مجبور به دادن آن است (مقداد فاضل، ۱۴۲۸: ۶۶۹).

۵-۲-۴. حکم توبه در حد ارتداد

توبه به مفهوم بازگشت است. از این جهت بحث توبه در موضوع مرتد، به این معنا است که شخص از کفر بازگشته و مسلمان شود. مرتد از منظر فقه شیعه به دو کنگوری فطری و ملی تقسیم می‌شود. مرتد فطری شخصی است که هریک از والدین یا هر دو در زمان بسته شدن نطفه او مسلمان بوده و او بعد از بالغ شدن از دین بیرون گردد. مرتد ملی فردی است که پدر و مادرش در زمان بسته شدن نطفه او کافر باشند و او پس از بالغ شدن، کافر شود و بعد از آن مسلمان گردد و سپس به کفر بازگردد، مثل نصرانی که اسلام بیاورد و بعد به نصرانیتش بازگردد (خمینی، ۱۴۰۸: ۳۶۶).

اکنون این پرسش مطرح است که اگر مرتد چه فطری و چه ملی توبه کند، آیا توبه تأثیر بر سقوط مجازات حد او دارد یا خیر؟ در جواب این پرسش گفتنی است که آنچه فقهای امامی به آن اجماع دارند، تفصیل میان مرتد فطری و ملی است. از دیدگاه فقیهان امامی مرتد فطری امر سه گانه قتل، مصادره اموال و نقض زوجیت، در وی محقق می‌شود و راه توبه ندارد.

محقق حلی می‌گوید: «من ولد علی الإسلام وهذا لا یقبل اسلامه لو رجع ویتحتم قتله وتبین منه زوجته وتعتد منه عدة الوفات و یقسم أمواله بین ورثته» (حر عاملی، بی تا: ۹۶۱)؛ یعنی توبه مرتد فطری قابل پذیرش نبوده و باید کشته شود، همسرش از آن جدا شود، اموال او بین وارثان تقسیم گردد و عده وفات نگه دارد. ذیل این عبارت صاحب جواهر چنین



می‌گوید: «بلا خلاف معتد به آنچه من الاحکام المزبورة بل الإجماع بقسمیه علیها»؛ تفاوت قابل توجه در این امر ندیدم، بلکه متفق منقول و محصل بر آن امر وجود دارد. بنابراین تأثیر توبه بر مرتد فطری مترتب نیست؛ اما از مرتد ملی (مرد یا زن)، خواسته می‌شود که توبه کند و تا سه روز به او مهلت داده می‌شود. اگر توبه کرد، احکام ارتداد از او برداشته می‌شود و الا اعدام می‌شود. البته زن‌های مرتد زندانی می‌شوند و در زندان بر آن‌ها سخت می‌گیرند تا بمیرند.

۶. نقش توبه در سقوط حدود در فقه حنفی و بررسی ادله آن

از آنجاکه حکم فقه حنفی در مورد نقش توبه در سقوط مجازات حدود در مقایسه با فقهای امامیه متفاوت است، به صورت کلی فقه حنفی و همسو با آن برخی دیگر از مذاهب اهل سنت، دلایل ذیل را در مورد تأثیر توبه در سقوط یا عدم سقوط مجازات حدود، مطرح کرده است:

ابوحنیفه، مالک و شافعی (کاسانی، ۱۴۲۴، ۹: ۳۷۳) معتقدند: توبه صرفاً مجازات جرم محاربه را ساقط می‌کند و تأثیر در سایر جرائم ندارد (ابن‌رشد، ۱۴۲۰: ۷۶۶). این گروه استدلال می‌کنند که:

۱. «اصل بر عدم سقوط مجازات به وسیله توبه است و تأثیر توبه منحصر به موردی است که در آن نصی وارد شده است. آنچه استثنا بر اصل است، صرفاً توبه محاربه است که بر اساس نص، مجازات با توبه قبل از دستگیری ساقط خواهد شد و این به جرم‌های دیگر سرایت نمی‌کند» (عوده، ۱۴۰۵، ۱: ۳۵۴). به مقتضای اطلاق و عام بودن آیات حدود، همچون «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (توبه: ۳۸) «دست‌های مرد و زن دزد را قطع کنید» که این نص هم توبه کنندگان و غیر توبه کنندگان را در بر می‌گیرد و نیز آیه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور: ۲) زن و مرد زناکار را هریک از آن دو را ۱۰۰ تازیانه بزنید. خداوند شلاق زدن را به نحو عام برای مجرمی که توبه کرده یا نکرده، قرار داده است (ابن‌قدامة، ۱۴۰۳، ۱۰: ۳۱۶).

۲. سقوط مجازات به وسیله توبه، به تعطیل شدن مجازات منجر خواهد شد؛ زیرا هیچ

مجرمی، عاجز از ادعای توبه نیست.

۳. معاز زمانی که نزد پیامبر^(ص) آمد و (به طور اختیاری) اعتراف به زنا کرد، پیامبر^(ص) دستور داد که وی را رجم کنند. درحالی‌که تردیدی نیست که اقرار معاز نشان از توبه او است و حتی پیامبر^(ص) عمل او را توبه خواند و فرمود: «به حقیقت وی توبه‌ای نمود که اگر بر ۷۰ شخص مدینه تقسیم شود، آنان را کافی است» (شافعی، ۱۴۲۲، ۴: ۶۱).

۴. مجازات کفاره گناه آدمی است و شباهتی بین محاربه و سایر جرائم نیست و نمی‌توان قیاس را در مورد سایر جرائم به کار برد؛ زیرا در موردی که محارب را نمی‌تواند به‌طور معمول دستگیر کرد و در صورتی‌که قبل از قدرت یافتن بر او، توبه کند، مجازات ساقط می‌گردد. علت پذیرفتن توبه‌اش این است که شخص محارب تشویق به کناره‌گیری از ادامه فساد در روی زمین گردد، ولی در مورد مجرم‌ان دیگر که همیشه در معرض دستگیری هستند، حکمتی در پذیرش توبه و تشویق مجرم به آن وجود ندارد (عوده، ۱۴۰۵، ۱: ۳۵۴).

۷. تأثیر توبه در سقوط مجازات در فقه حنفی

اجماع فقهای اهل سنت اعم از فقهای حنفی، بر این است که توبه محارب، قبل از دستگیری مسقط حد است (همان: ۳۵۳). ابن‌قدامه در بیان این اجماع می‌نویسد: «ما در این مورد خلافتی بین اهل علم نمی‌دانیم و مالک و شافعی و اصحاب رأی و ابو‌ثور نیز همین نظر را دارن» (ابن‌قدامه، ۱۴۰۳: ۳۱۴).

فقهای اهل سنت نیز مانند فقهای امامی به آیه ۳۴ سوره مائده استناد نموده‌اند. چنانکه ابن‌قدامه در «المغنی» بیان می‌کند: «هرگاه شخصی مرتکب جرمی شود که حق الناس است، باید حق مردم را ادا کند» (همان، ۳۱۴).

علمای اهل سنت در خصوص غیر محارب دو نظر دارند، که نظریه اول سقوط مجازات و نظریه دوم عدم سقوط مجازات است:

۷-۱. سقوط مجازات

برخی از علمای شافعی و برخی از توابع احمد بن حنبل، بر این باورند که توبه بدون قید و شرط سبب سقوط مجازات می‌گردد؛ زیرا قرآن شریف، در جرم محاربه، توبه محارب را پیش از دستگیری، عامل از بین رفتن مجازات می‌داند. از این جهت در برابر جرم غیر محاربه به صورت نخست توبه پیش از دستگیری منجر به سقوط مجازات می‌گردد (عوده، ۱۴۰۵، ۱: ۳۵۳). ادله دیگر در این مورد، آیه ۱۶ سوره نساء است. این آیه که در خصوص توبه شخص زنا کار نازل شده است، حکم به اعراض از مجرمان در صورت وقوع توبه و اصلاح شده است (ابن‌قدامه، ۱۴۰۳: ۳۱۶). آیه شریفه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا» هرچند در تفسیر این آیه، تفاوت است که آیا مربوط به لواط است یا زنا، ولی در هر صورت، جمله «فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا»، مطلق است. همچنین به آیه ۳۹ سوره مائده استدلال شده است که این آیه شریفه می‌فرماید: «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ». طرفداران این رأی همچنین به روایات صادره از پیامبر اکرم (ص) استناد کرده‌اند. پیامبر (ص) فرمود: «التائب من الذنب، كمن لا ذنب له» (کلینی، بی‌تا، ۲: ۴۳۵). بنابراین کسی که مرتکب گناهی نشده است، نمی‌توان اقامه حد بر او نمود (همان، ۱۴۰۳، ۱۰: ۳۱۴). همچنین به (روایت معاذ بن مالک اسلمی) «مسند احمد بن حنبل، بی‌تا، ۵: ۹۲ - ۹۵) استناد کرده‌اند؛ هنگامی که مالک از گودال فرار کرد، مردم او را گرفته و مجازات کردند. پیامبر (ص) فرمود: «چرا او را رها نکردید که توبه کند، پس خداوند توبه او را می‌پذیرفت» (ابن‌قدامه، ۱۴۰۳: ۳۱۶).

۷-۲. عدم سقوط مجازات

این دسته از فقهای اهل سنت که فقه حنفی نیز مشمول آن است، معتقدند که توبه در غیر مورد محاربه، مُسقط حد نیست و در این مسئله تفاوتی بین قبل و بعد از دستگیری نیست (عوده، ۱۴۰۵، ۱: ۳۵۴). مستند این رأی، عمومات و اطلاقات بعضی از آیات قرآن در زمینه اجرای حد است (ابن‌قدامه، ۱۴۰۳: ۱۰، ۳۱۶).

قرآن کریم در سوره نور می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور: ۲) این آیه شریفه، مطلق است و شامل حال توبه‌کنندگان و غیر توبه‌کنندگان می‌گردد.





همچنین در سوره مائده، آیه ۳۸ در مورد حد سارق آمده است: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا».

این آیه شریفه نیز مطلق بوده و شامل همه سارقین می‌شود. قائلین به این رأی معتقدند که عقوبت به سبب توبه ساقط نمی‌گردد؛ زیرا مجازات، کفاره گناه است و باید اجرا شود و شباهتی بین محاربه و سایر جرائم نیست و نمی‌توان قیاس را در مورد سایر جرائم جاری کرد؛ زیرا محارب شخصی است که نمی‌توان او را به‌طور معمول و به آسانی دستگیر کرد. وی در صورتی که قبل از دستگیری توبه کند، مجازاتش ساقط می‌گردد و علت پذیرفتن توبه وی این است که او تشویق به کناره‌گیری از فساد در زمین گردد، ولی در مورد سایر مجرمین که همیشه در معرض دستگیری هستند، حکمتی در پذیرش توبه و تشویق آنان (مجرمین غیر محارب) به آن نیست (عوده، ۱۴۰۵: ۱، ۳۵۴).

نتیجه‌گیری

توبه به‌عنوان یکی از اصول بنیادین مکتب اسلام، جایگاه والایی دارد و همه گناهکاران به‌سوی آن فراخوانده می‌شوند تا مسیر اصلاح و جبران گذشته را طی کنند. این اصل الهی، دریچه‌ای به‌سوی رحمت بی‌کران خداوند است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند توبه همانند دیگر عوامل سقوط مجازات‌ها، فقط موجب سقوط مجازات حق‌الله است و تأثیری بر حقوق مردم ندارد. تفاوت حق‌الله و حق‌الناس در این است که حق‌الله حقی قابل اسقاط است، در حالی که حقوق مردم قابل اسقاط نیست.

از دیدگاه فقه امامی، توبه‌ای که قبل از اثبات جرم صورت بگیرد، موجب سقوط مجازات در حق‌الله می‌شود و قاضی نمی‌تواند مرتکب را مجازات کند؛ زیرا مجازات به‌طور مستقیم به واسطه توبه ساقط شده است؛ اما توبه پس از اقرار به جرم فقط زمینه‌ساز عفو مجرم توسط قاضی و حاکم اسلامی است و به‌طور قطعی مجازات را ساقط نمی‌کند. بر اساس نظر اکثریت فقهای امامی، پس از اثبات جرم به شهادت شهود، توبه اثر سقوط مجازات را ندارد. فقه حنفی نیز توبه را در مورد جرم محاربه موجب سقوط مجازات می‌داند؛ اما درباره سایر جرائم حدی معتقد است که توبه باعث ساقط شدن مجازات نمی‌شود. استناد آن‌ها به این است که تأثیر توبه محدود به جرائمی است که در نصوص صریح آمده‌اند و این موارد

استثنا بر اصل عامند که مجازات را شامل می‌شود.

بنابراین توبه نمادی از رحمت، بخشش و فرصتی برای بازگشت به راه درست است؛ اما آثار حقوقی و کیفری آن در فقه متفاوت است و شناخت دقیق آن ضرورت دارد تا حق‌الله و حق‌الناس به درستی تبیین و اجرا گردد. پژوهش حاضر با توجه به یافته‌های قرآنی و فقهی تاکید می‌کند که توبه فقط می‌تواند مجازات‌های مربوط به حقوق الهی را کاهش دهد و از مجازات‌های مربوط به حقوق دیگران تأثیری ندارد و این تمایز بسیار مهمی در نظام حقوق اسلامی است که باید در تصمیمات قضایی و آموزه‌های دینی به‌خوبی لحاظ شود.

این مطالعه با بررسی و تحلیل مستندات قرآنی و فقهی ضمن نشان دادن اهمیت بنیادین توبه، به‌عنوان راهی به‌سوی رحمت الهی، نقش محدود؛ اما مشخص آن در سقوط مجازات‌های کیفری را نیز روشن کرده است که می‌تواند در بهبود فهم و اجرای عدالت اسلامی مؤثر باشد؛ زیرا موضوع مورد بحث را به‌صورت جامع و منسجم، چارچوب مناسبی را برای درک مفاهیم توبه و مجازات در فقه اسلامی فراهم می‌کند و راهنمایی عملی برای جامعه علمی و حقوقی در مواجهه با موضوع توبه در دعاوی کیفری و مسائل اخلاقی است.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن رشد، محمد بن احمد، (۱۴۲۰)، *بدايه المجتهد و نهایه المقتصد*، بیروت: دارالجليل.
۲. ابن فارس، حسین احمد، (۱۴۱۱)، *معجم مقاییس اللغة*، (تحقیق عبدالسلام محمد هارون)، بیروت: دارالجليل.
۳. ابن قدامه، محمد بن عبدالله، (۱۴۰۳)، *المغنی و الشرح الكبير*، بیروت: دارالکتاب الفربی.
۴. ابوزهره، محمد، (بی تا)، *الجریمه*، بیروت: دارالفکر.
۵. بجنوردی، سید محمدحسن، (۱۴۱۹)، *القواعد الفقهيہ*، قم: الهادی.
۶. بشری، محب الله، (۱۴۰۲)، *عوامل عینی سقوط مجازات در حقوق جزای افغانستان و ایران*، (دوفصلنامه مطالعات حقوق اسلامی) سال نهم، شماره ۱۸.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، *وسایل الشیعه*، تهران: موسسه آل البيت.
۸. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲)، *مبانی تکلمه المنهاج*، قم: موسسه احیاء آثار امام خویی.
۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. شافعی، محمد بن ادريس، (۱۴۲۲)، *الأم*، بیروت: دارالفکر.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۳۸۰)، *شرح لمعه: (کتاب الحدود)*، قم: نشر قدس رضوی.
۱۲. طاهری، حبیب الله، (۱۳۸۱)، *نقش توبه در اسقاط حدود*، (پژوهش های فقهی).
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۱۶)، *الخلاف*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. عمید، حسن، (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی عمید (دوره یک جلدی)*، تهران: فرهنگ نما.
۱۵. العوا، محمدسليم، (۱۳۸۵)، *درآمدی بر اصول نظام کیفری اسلام*، (ترجمه: حمید صدرآبادی)، تهران: سلسبیل.
۱۶. عوده، عبدالقادر، (۱۴۰۵)، *التشريع الجنایی الاسلامی*، بیروت: مؤسسة الرسالة.



۱۷. الغزالی، محمد، (۱۴۰۶)، *احیاء علوم الدین*، بیروت: بی‌نا.
۱۸. کاسانی، علاء الدین ابی بکر، (۱۴۲۴)، *بديع الصنائع فی ترتیب الشرایع*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. محمدی، ابوالحسن، (۱۳۷۴)، *حقوق کیفری اسلام*، تهران: مرکز دانشگاهی.
۲۰. معلوف، لويس، (۱۳۸۲)، *فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه المنجد)*، تهران: نشر اسلام.
۲۱. معین، محمد، (۱۳۸۷)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: کتاب آزاد.
۲۲. مقداد فاضل، جلال الدین، (۱۴۲۸)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم: نوید اسلام.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۸)، *انوار الفقاهه: کتاب الحدود والتعزیرات*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

بررسی جرائم مالیاتی در کد جزای افغانستان

سید حسن انوری^۱

چکیده

مالیات به‌عنوان یکی از منابع پایدار درآمد دولت، نقش اساسی در تأمین هزینه‌های عمومی و ارائه خدمات اجتماعی و اقتصادی دارد. برای جلوگیری از فرار مالیاتی و تقویت درآمد دولت، قانون‌گذار رفتارهایی را که مؤدیان به‌طور عمدی و غیرقانونی برای اجتناب از پرداخت مالیات انجام می‌دهند، به‌عنوان جرم شناسایی کرده است. هدف این تحقیق، بررسی جرائم مالیاتی در کد جزای افغانستان است تا پیامدهای فرار مالیاتی و اقدامات منجر به عدم پرداخت مالیات برای مؤدیان و مأموران مالیاتی روشن شود. این تحقیق با استفاده از روش تحقیق، تحلیلی اسنادی و بررسی مقررات قانونی مرتبط با جرائم مالیاتی در کد جزای افغانستان تدوین شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که فعالیت‌هایی نظیر عدم ارائه اظهارنامه مالیاتی، نپرداختن مالیات در زمان تعیین‌شده بدون دلیل موجه، عدم حفظ اسناد مالیاتی یا جعل آن‌ها، عدم همکاری با مأموران مالیاتی، استفاده نادرست از شماره تشخیصیه مالیاتی و ممانعت از اجرای وظایف کارکنان مالیاتی، در کد جزای افغانستان، جرم‌انگاری و مجازات مشخصی برای آن‌ها پیش‌بینی شده است. این اقدامات هدفمند، به‌منظور کاهش فرار مالیاتی و جلوگیری از کسری بودجه دولتی انجام می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مالیات، جرائم مالیاتی، فرار مالیاتی، مؤدی، کد جزای افغانستان

۱. ماستری حقوق عمومی از دانشگاه تهران، استاد جامعه‌المصطفی‌العالمیه (نماینده‌گی افغانستان)، کابل، افغانستان

Anwary1373@gmail.com

مقدمه

مالیات یکی از مهم‌ترین منابع درآمد دولت است که وجود اصلی آن تأمین هزینه‌های عمومی، تدارک خدمات اجتماعی و اقتصادی است (عبدالرحیمی، احمدی موسوی، ۱۴۰۰: ۷۳)؛ زیرا درآمد مالیاتی این امکان را فراهم می‌کند تا دولت در راستای شکوفایی، رشد و رونق اقتصادی، سرمایه‌گذاری کند (حمیدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۸). از این رو دولت افغانستان همواره سعی دارد مالیات را از همه شهروندان، جمع‌آوری کند تا بودجه کشور را تأمین نماید.

قانون‌گذار افغانستان طبق ماده (۴۲) قانون اساسی همه اتباع افغانستان را در صورتی که واجد شرایط پرداخت مالیات باشند، به پرداخت مالیات ملزم کرده است: «هر افغان مکلف است مطابق احکام قانون به دولت مالیه و محصول تأدیه کند. هیچ نوع مالیه و محصول، بدون حکم قانون، وضع نمی‌شود. اندازه مالیه و محصول و طرز تأدیه آن، با رعایت عدالت اجتماعی، توسط قانون تعیین می‌گردد. این حکم در مورد اشخاص و مؤسسات خارجی نیز تطبیق می‌شود. هر نوع مالیه، محصول و عواید تأدیه شده، به حساب واحد دولتی تحویل داده می‌شود». ولی تا سال ۱۳۹۶ جرائم مالیاتی در افغانستان جرم انگاری نشده بود، فقط در فقره اول ماده ۲۸۵ قانون جزا مصوب ۱۳۵۵ آمده بود: «هرگاه موظف خدمات عامه با استفاده از صلاحیت و وظیفوی خود عمداً احکام قوانین، مقررات، حکم، قرار و امر محکمه یا اوامر صادره مراجع با صلاحیت حکومت و یا تحصیل اموال و مالیاتی را که به حکم قانون تعیین گردیده، بدون مجوز قانونی متوقف سازد، حسب احوال به حبس قصیری که از سه ماه کمتر نباشد یا جزای نقدی ای که از سه هزار افغانی کمتر و از دوازده هزار افغانی بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد». لذا کد جزا در سال ۱۳۹۶ به تصویب شورای ملی رسید که طبق مواد (۷۹۵-۷۹۷) برای جلوگیری از فرار مالیاتی و عدم پرداخت آن یا حیف و میل آن از سوی مأموران جمع‌آوری کننده یا کوتاهی آنان در امر جمع‌آوری این منبع حیاتی یا تبانی مأموران با مؤدی در حین پرداخت و دریافت، انواع جرائم مالیاتی را جرم انگاری کرده است. این جرائم مالیاتی، اختصاص به مالیات بر عایدات (مالیات مستقیم) یا مالیات بر ارزش افزوده و مصرف (مالیات غیر مستقیم) ندارد، بلکه شامل هر دو نوع مالیات می‌شود.





مگر مواردی که قانون‌گذار به صراحت جرمی را اختصاص به نوع خاص از مالیات کرده باشد، ولی آنچه باید روشن کرد این است که در این مقاله جرائم مالیاتی بررسی می‌شود، نه تخلفات مالیاتی. تخلفات مالیاتی جنبه تأدیبی داشته که در قوانین مالیات بر عایدات و اداره امور مالیاتی یا در طرزالعمل‌ها و رهنمودهای مالیاتی بیان شده است؛ اما جرائم مالیاتی جنبه جزایی و تنبیهی دارد که مجازات آن در کد جزای افغانستان بیان شده و مجرمین آن طبق مواد کد جزایی مجازات می‌شود.

بنابراین جرائم مالیاتی یکی از مباحث مهم در حوزه حقوقی و اقتصادی هر کشور است. باین حال در افغانستان هنوز در رابطه با این موضوع تحقیقی صورت نگرفته است. بر این اساس، این مقاله در موضوع خود یک تحقیق جدید است.

۱. مفاهیم

۱-۱. مفهوم مالیات

مالیات به معنای باج و خراج آمده که در اصطلاح مفهوم مالیات؛ دچار تغییر و تحولات زیاد گردید است. چون مالیات به عنوان مهم‌ترین منبع درآمد دولت مبلغی است که به موجب قانون جهت تأمین مخارج عمومی به طور بلاعوض به وسیله اشخاص (حقیقی و حقوقی) پرداخت می‌شود (امامی، ۱۳۹۶: ۳۱). به عبارت دیگر مالیات مبلغی است که دولت به موجب قانون به طور بلاعوض و اجباری بر حسب توان اشخاص حقیقی و حقوقی برای تأمین مخارج عمومی وصول می‌کند (رستمی، ۱۳۹۵: ۸۲). پس پرداخت مالیات تحمیلی است. بدین صورت که دولت مالیات را از دارایی و درآمد اشخاص برداشت می‌کند، بدون این که تعهدی نسبت به پرداخت‌کننده بر عهده بگیرد؛ یعنی افراد جامعه موظف هستند که بخشی از درآمد خود را با توجه به اصل تعاون و مقررات مدون کشور، در جهت تأمین هزینه‌های عمومی، حفظ و گسترش زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به دولت پرداخت نمایند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۶۰۱). بر این اساس قانون‌گذار افغانستان در بند ۲ ماده اول قانون مالیات بر عایدات، مالیات را این‌گونه تعریف کرده است: «مالیه، تأدیه الزامی است که به منظور تقویة بنیة مالی دولت و رفاه عامه بدون انجام خدمت متقابل یا ارائه جنسی از اشخاص حقیقی و حکمی طبق احکام این قانون اخذ می‌گردد».



۱-۲. مفهوم جرم

جرم واژه عربی است که در لغت به معنای گناه، اشتباه، ارتکاب یک عمل زشت و ناپسند و نقض اصول اخلاقی به کار می‌رود (بنیاد آسیا، ۱۳۹۸: ۱۲۳). در اصطلاح حقوق جزا، جرم به رفتاری اطلاق می‌شود که برخلاف نظم اجتماعی است و مرتکب آن در معرض مجازات یا اقدامات تأمینی قرار می‌گیرد (گلدوزیان، ۱۴۰۳: ۶۵). همچنین جرم به معنای عام آن به رفتار مجرمانه‌ای گفته می‌شود که بر اساس حکم شرع یا قانون، شخص مرتکب آن مستحق مجازات می‌گردد (بنیاد آسیا، ۱۳۹۸: ۱۲۳).

قانون‌گذار افغانستان جرم را در ماده ۲۷ کد جزا افغانستان چنین تعریف کرده است: «جرم، ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تأمینی تعیین گردیده باشد.» پس قطعاً جرائم مالیاتی از همین تعاریف تبعیت می‌کند که طبق ماده ۷۹۵ شخصی که از پرداخت مالیات سرپیچی می‌کند، اسناد مالیاتی ارائه شده نادرست و جعلی باشد، همکاری با کارکنان مالیاتی نمی‌کند یا اسناد مالیاتی خویش را عمداً حفظ نکرده باشد مرتکب جرم مالیاتی گردیده است و یا طبق ماده ۷۹۶ این قانون مؤدی به‌صورت عمدی مانع اجرای وظایف قانونی کارکنان مالیاتی گردد نیز جرم مالیاتی را مرتکب شده است. بنابراین جرائم مالیاتی عبارت از فعل یا ترک فعل است که خلاف قانون مالیاتی عمل شده و در قانون جزا به‌عنوان جرم، جرم انگاری گردیده باشد. لذا مالیات اضافه و جریمه‌های نقدی که کمتر از پنج هزار افغانی است؛ در قانون مالیات بر عایدات یا قانون امور مالیاتی توسط قانون‌گذار پیش‌بینی شده است جنبه تأمینی دارد جرم نیست بلکه تخلفات مالیاتی است؛ زیرا در فقره ۲ ماده ۱۴۰ کد جزا بیان شده: «جزای نقدی که به‌حکم محکمه تعیین می‌شود، از پنج هزار (۵۰۰۰) افغانی کمتر نمی‌باشد». در فقره ۲ ماده ۸ این قانون صریحاً بیان شده: «جرم شمردن و تطبیق هر نوع جزا بر عملی که در این قانون جرم شناخته نشده و برای آن جزا معین نشده باشد، جواز ندارد». این یعنی عملی جرم پنداشته می‌شود که قانون‌گذار در کد جزای افغانستان آن را به‌عنوان جرم شمردن باشد.



۱-۳. مفهوم فرار مالیاتی

فرار مالیاتی به طور کلی به اقداماتی غیرقانونی و عمدی اطلاق می‌شود که با هدف کاهش تعهدات قانونی مالیاتی صورت می‌گیرد. در این فرایند، مؤدی تلاش می‌کند تا مالیات قانونی که باید به دولت پرداخت کند، نپردازد؛ اقدامی که منجر به ناتوانی دولت در تخصیص منابع، بازتوزیع درآمد و تأمین مالی می‌شود (نوری، ۱۴۰۰: ۲۶۴). به عبارت دیگر، فرار از مالیات اصطلاحی است که برای مجموعه اقداماتی که با هدف عدم پرداخت مالیات انجام می‌شود، به کار می‌رود. این اقدامات شامل جرائم مالیاتی و اجتناب مالیاتی است. فرار مالیاتی می‌تواند به شکل نپرداختن، کم پرداختن یا حتی تأخیر در پرداخت مالیات باشد. در این میان، روش‌های قانونی به اجتناب مالیاتی مربوط می‌شوند، درحالی‌که روش‌های غیرقانونی به عنوان جرم مالیاتی محسوب می‌گردند (فاطمی، ۱۴۰۲: ۱۸۷).

۲. مبانی جرم انگاری جرائم مالیاتی

جرم مالیاتی یکی از جرائم اقتصادی به شمار می‌رود؛ زیرا مالیات به عنوان یکی از منابع مهم درآمدی بسیاری از کشورها، توسط مردم به دولت پرداخت می‌شود و ناهنجاری در پرداخت آن می‌تواند به کسر بودجه منجر گردد. از این رو، جرائم مالیاتی نه تنها به عنوان جرائم ضد دولت محسوب می‌شود، بلکه عدم پرداخت مالیات به معنای تعدی و تعرض به حقوق سایر شهروندان و عدم مشارکت در تعاون و آبادانی کشور برای دستیابی به رفاه بیشتر و زندگی اجتماعی بهتر است. در واقع، فردی که از پرداخت مالیات امتناع می‌کند، در این فرایند اخلال ایجاد می‌کند (تاجمیر ریاحی، آل محمد، ۱۳۹۹: ۲۷). بنابراین، قانون‌گذار موظف است این‌گونه اعمال را جرم‌انگاری کرده تا دولت بتواند افرادی را که به رغم برخورداری از شرایط قانونی برای پرداخت مالیات، از آن اجتناب می‌کنند، یا در اسناد مالیاتی جعل می‌کنند یا با کارکنان اداره مالیاتی همکاری نمی‌کنند، مجازات و تنبیه نماید. لذا دولت با جمع‌آوری مالیات، سیاست‌های مختلفی از جمله تأمین درآمدهای عمومی، توزیع عادلانه دارایی‌ها و ثروت، اجرای سیاست‌های کنترلی و تشبیتی در اقتصاد و... را به طور دقیق و منظم برنامه‌ریزی می‌کند و دریافت مالیات را به عنوان یک منبع درآمدی خاص برای دولت تضمین می‌نماید. بنابراین، مبناي جرم‌انگاری جرائم مالیاتی، دفاع از

حقوق عمومی، مشارکت در فرآیند آبادانی و رفاه بیشتر زندگی، تأمین هزینه‌های عمومی و تحقق برنامه‌های دولت است (فاطمی، ۱۴۰۲: ۱۸۸).

۳. عناصر تشکیل دهنده جرائم مالیاتی

جرائم مالیاتی مثل سایر فعل مجرمانه دارای سه رکن اصلی است که نقض در هر یک از این ارکان یا عناصر، سبب متزلزل شدن تحقق جرم مالیاتی می‌گردد.

۳-۱. عنصر قانونی

بر اساس اصل برائت، هیچ عمل یا رفتاری از سوی انسان به خودی خود، جرم و قابل مجازات نیست، مگر آنکه قانون‌گذار آن عمل یا رفتار را از پیش به‌عنوان جرم شناخته باشد. آنچه اهمیت دارد، تفاوت رفتار مجرمانه از غیر مجرمانه است که تنها توسط قانون قابل تشخیص است؛ به‌گونه‌ای که قانون‌گذار باید عمل مجرمانه را پیش از وقوع آن جرم بشناسد و برای مرتکب مجازات تعیین کند. این اصل تحت عنوان «اصل قانونی بودن جرم و جزا» شناخته می‌شود. به عبارت دیگر، نخستین شرط برای تحقق یک عمل مجرمانه، وجود عنصر قانون است.

بر این اساس، قانون‌گذار افغانستان در ماده ۲۷ قانون اساسی بیان کرده است: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر به حکم قانون که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخصی را نمی‌توان تعقیب، گرفتار یا توقیف نمود مگر به حکم قانون. هیچ شخصی را نمی‌توان مجازات کرد مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد». این ماده به‌صراحت بر اصل قانونی بودن جرم و جزا تأکید دارد و حکم می‌کند که تا زمانی که یک عمل در قانون جرم‌انگاری نشده باشد، مرتکب آن مجازات نخواهد شد. همچنین، در ماده ۳۲ قانون جزا آمده است: «عنصر قانونی جرم عبارت از تصریح عمل جرمی و جزای معین آن در این قانون است».

بنابراین انواع رفتار و اعمال در زمینه امور مالیاتی که در ماده‌های ۷۹۵ و ۷۹۶ قانون جزای افغانستان آمده، توسط قانون‌گذار جرم‌انگاری شده‌اند و به‌عنوان جرائم مالیاتی شناسایی شده‌اند و مجازات مشخصی برای آن‌ها تعیین گردیده است.

۲-۳. عنصر مادی

جرائم مالیاتی که در کد جزا به آن اشاره شده است، به صورت فعل یا ترک فعل تحقق می‌پذیرد. در حقیقت، عنصر مادی جرم تجسم خارجی و مادی جرم است و پیکر اصلی و ملموس آن را به نمایش می‌گذارد. قانون‌گذار افغانستان در ماده ۳۳ کد جزا عنصر مادی جرم را این‌گونه تعریف کرده است: «عنصر مادی جرم عبارت است از ارتکاب عمل مخالف قانون یا امتناع از انجام عملی که قانون به آن حکم نموده است؛ به نحوی که ارتکاب یا امتناع منجر به نتیجه جرمی گردد و رابطه سببیت میان عمل و نتیجه موجود باشد».

بر این اساس، هر رفتاری که علیه قانون باشد، به عنوان عنصر مادی جرم قابل در نظر گرفتن است، چه این رفتار فعل باشد یا ترک فعل، به شرطی که نتیجه جرم در جرائم مقید ناشی از رفتار مجرمانه باشد و بین رفتار مجرمانه و نتیجه جرمی رابطه سببیت وجود داشته باشد؛ یعنی افکار و مقاصد مجرمانه یک شخص از حالت فکر و نظریه خارج شده و در دنیای عمل، وجود مادی و خارجی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، تا زمانی که افکار و مقاصد مجرمانه اشخاص جنبه خارجی و مادی پیدا نکرده باشد، نمی‌توان گفت که شخص مرتکب جرمی گردیده است (بنیاد آسیا، ۱۳۹۸، ۱: ۱۴۵).

۳-۳. عنصر معنوی

حقوقدانان برای جرم‌انگاری رفتارهای مجرمانه، علاوه بر شرایط مادی، حالت ذهنی و روانی مرتکب را نیز مورد مطالعه قرار می‌دهند. از این جهت، یک رفتار تنها زمانی جرم محسوب می‌شود که علاوه بر ممنوعیت قانونی و اقدام عملی، شرایط ذهنی و روانی مرتکب نیز با حالاتی که در قانون تصریح گردیده، همخوانی داشته باشد. دانشمندان حقوقی معتقدند که عنصر معنوی به معنای رابطه معنوی بین مرتکب و رفتار مجرمانه او است. اگر رابطه معنوی میان رفتار مجرمانه و شخص مرتکب اثبات نشود، نمی‌توان شخصی را مسئول شناخت و به مجرمیت او حکم داد. بنابراین، اثبات عنصر روانی برای جرم‌انگاری رفتار مجرمانه یک امر حتمی است (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۳۶).

مهم است که بین رفتارهای مجرمانه‌ای که با قصد و عمد ارتکاب می‌یابد و آن دسته رفتارهایی که از روی بی‌احتیاطی و خطا انجام می‌شود، تفاوت قائل شویم. رفتارهای





مجرمانه عمدی نشان‌دهنده نیت بد و اراده سوء مرتکب در اخلال در امنیت و نظم جامعه یا آسیب رساندن به جان یا منافع شهروندان است. به همین دلیل، جرائم مالیاتی به‌عنوان جرائم مطلق و مقید شناخته می‌شود که به‌طور عمدی اتفاق می‌افتند. برای مثال، اگر مؤدی به دلیل سهل‌انگاری در زمان پرداخت مالیات و ارائه اسناد به اداره مالیاتی مرتکب جرم شود، این عمل به معنای عمدی بودن آن است؛ اما اگر اسرار مؤدی به دلیل بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی از سوی مأمور مالیاتی افشا شود، در این صورت جرم ارتکاب نمی‌یابد (بنیاد آسیا، ۱۳۹۸: ۳۰۵).

قانون‌گذار افغانستان در ماده ۳۸ کد جزا عنصر معنوی جرم را این‌گونه بیان کرده است: «عنصر معنوی جرم عبارت است از قصد جرمی، علم و آگاهی به جرم و نتیجه آن یا خطای جرمی». طبق این ماده، اولین شرط برای تحقق عنصر معنوی، دخالت اراده شخص در ارتکاب آن عمل است؛ به این معنا که اگر اراده شخص در رفتاری که منجر به نتیجه جرمی می‌شود دخیل نباشد، شخص مقصر نبوده و قابل تعقیب قضائی نخواهد بود.

۴. مصادیق جرائم مالیاتی در کد جزا افغانستان

اگر شخص با قصد فرار از پرداخت مالیات و با آگاهی از قوانین مربوطه، مرتکب رفتار مجرمانه شود؛ به‌گونه‌ای که هدف اصلی او این باشد که مالیات خود را به دولت پرداخت نکند، طبق مواد ۷۹۵ و ۷۹۶ کد جزای افغانستان، این شخص مرتکب جرائم مالیاتی شده است. این جرائم شامل اقداماتی است که به‌قصد اجتناب از پرداخت مالیات یا ارائه اطلاعات نادرست در اسناد مالیاتی انجام می‌شود. طبق ماده ۷۹۵ کد جزا افغانستان، هرگونه تقلب یا فریب در اعلام درآمد یا ارائه اطلاعات نادرست به مقامات مالیاتی، که منجر به کاهش مالیات پرداختی گردد، جرم محسوب می‌شود. همچنین، طبق ماده ۷۹۶، هرگونه اخفای درآمد یا اموال به‌منظور فرار از مالیات و یا جعل اسناد مالیاتی نیز جرم است. این رفتارهای مجرمانه که با قصد فرار از پرداخت مالیات و آگاهی از نقض قوانین صورت می‌گیرد، در واقع به هدف نپرداختن مالیات به دولت انجام می‌شوند و قانون‌گذار برای آن مجازات مشخصی در نظر گرفته است که در این مواد کد جزا بیان گردیده است.

۱-۴. ارائه نکردن اظهارنامه مالیاتی

اظهارنامه مالیاتی فرم رسمی است که مؤدی (شخص حقیقی یا حکمی) با تکمیل آن، می‌تواند سود و فعالیت‌های اقتصادی خود که مشمول مالیات در یک مدت زمان مشخص هستند، به اداره مالیاتی گزارش دهد. عدم ارائه این اظهارنامه به معنای ارتکاب جرم است که دارای عنصر مادی و معنوی است. این جرم از نوع ترک فعل و مطلق است، بدین معنی که صرف عدم اقدام (رفتار مجرمانه) باعث تحقق جرم می‌شود و نیازی به نتیجه یا رابطه سببیت ندارد. به عبارت دیگر، تفاوتی ندارد که به دلیل عدم ارائه اظهارنامه مالیاتی ضرری به دولت وارد شود یا خیر؛ با این حال، به محض عدم ارائه اظهارنامه مالیاتی در زمان تعیین شده، مؤدی مرتکب جرم شده است، مگر اینکه با دلایل موجه اثبات کند که به دلیل عذر قانونی قادر به ارائه اظهارنامه نبوده است (بنیاد آسیا، ۱۳۹۸: ۲۸۹).

طبق فقره اول ماده ۷۹۵ کد جزا، آمده است: «شخصی که بدون دلایل موجه اظهارنامه مالیاتی خویش را مطابق احکام قانون مالیاتی یا تا انقضای مدت تمدید شده اداره مالیات، ارائه ننماید، شخص حقیقی به جزای نقدی ده هزار افغانی و شخص حکمی به جزای سی هزار افغانی مجازات می‌گردد». بنابراین عدم ارائه اظهارنامه مالیاتی در موعد مقرر به‌طور مستقیم به‌عنوان یک جرم شناخته می‌شود و مجازات مشخصی برای آن در نظر گرفته شده است.

۴-۲. عدم پرداخت مالیات موضوعی بدون دلایل موجه

طبق ماده ۵۸ قانون مالیات بر عایدات، تمام اشخاص حقیقی، حکمی و ادارات دولتی که دو یا بیشتر از دو کارمند در یکی از ماه‌های سال داشته باشند، مکلف به وضع مالیات از معاش کارمندان خود می‌باشند، به‌گونه‌ای که مالیات موضوعی از معاش کارمندان در حد مالیات مشخص شده توسط قانون وضع و پرداخت گردد (رهنمود شماره ۵ وزارت مالیه). همچنین در ماده ۷۲ همین قانون آمده است که اشخاص حقیقی و حکمی که مواد، لوازم و خدمات را تحت یک قرارداد به ادارات دولتی و غیردولتی ارائه می‌دهند، موظفند مالیات موضوعی را از مجموع قرارداد به اداره مالیاتی پرداخت کنند. علاوه بر این، طبق فقره اول ماده ۱۷ این قانون، فقط مالیات از معاش کارمندان باید حین اجرای معاش وضع





و پرداخت گردد (رهنمود شماره ۲۱ وزارت مالیه).

بنابراین طبق مواد ذکر شده در قانون مالیات بر عایدات، اشخاص حقیقی، حکمی و ادارات دولتی مکلف به وضع و پرداخت مالیات از معاش و قراردادهای خود هستند. در صورتی که شخصی بدون عذر موجه (مانند اختطاف، بیماری، ورشکستگی و غیره) مالیات را پرداخت نکند یا اگر مالیات را از معاش کارمندان وضع کرده، ولی پرداخت نکند، طبق فقره ۲ ماده ۷۹۵ کد جزا مرتکب جرم شده است. این عمل فرار مالیاتی محسوب می‌شود و یک جرم عمدی است که مرتکب آن با قصد و علم به انجام آن پرداخته است. نتیجه این جرم خسارت به امور مالی و اقتصادی کشور و ملت خواهد بود، زیرا در صورت وقوع این جرم به‌طور گسترده، ممکن است دولت با کسری بودجه مواجه شود که باعث توقف ارائه خدمات عمومی و روند آبادانی کشور گردد. از این رو، قانون‌گذار مجازات مرتکب این جرم را به جزای نقدی معادل ده درصد مالیات موضوعی یا به بدیل حبس یا به هردو مجازات پیش‌بینی کرده است.

۴-۳. جرائم ارتكابی تصفیه‌کننده

برای آن که سهم مالیاتی هر شخص حقیقی و حکمی باید به دولت پرداخت شود، حتی در صورتی که مالیه دهنده دچار ورشکستگی گردد، قانون‌گذار جرائمی را برای مدیر تصفیه پیش‌بینی کرده است. این امر به این معناست که تفاوتی ندارد که مدیر تصفیه توسط محکمه تعیین شده باشد یا این که طبق اساسنامه شرکت، مسئولیت تصفیه شرکت به عهده وی گذاشته شده باشد (بنیاد آسیا، ۱۳۹۸: ۲۹۴).

این جرم از نوع عمدی است؛ زیرا مدیر تصفیه در ابتدا باید طی مدت چهارده روز از تاریخ انتصاب خود به‌عنوان مدیر تصفیه، اداره مالیات را به‌صورت کتبی از انتصاب خود مطلع سازد. این اطلاع‌رسانی به اداره مالیات این امکان را می‌دهد که اقدامات لازم برای وصول مالیات شرکت را با همکاری مدیر تصفیه انجام دهد و از ضایع شدن حقوق دولت به دلیل ورشکستگی شرکت جلوگیری شود.

در وهله دوم، مدیر تصفیه باید دارایی‌های مالیه دهنده را از کنترل خود خارج نکند، مگر اینکه یک اطلاعیه مبنی بر پرداخت مالیات از جانب اداره مالیات دریافت کرده باشد. سومین



وظیفه مدیر تصفیه این است که اموال شرکت را بفروشد و از عواید حاصل از فروش آن اموال، مبلغ لازم برای پرداخت مالیات شرکت را تخصیص دهد و بدین وسیله مالیات را پرداخت نماید. در صورتی که مدیر تصفیه از انجام این اقدامات خودداری کند یا آن‌ها را به درستی انجام ندهد، طبق فقره ۳ ماده ۷۹۵ کد جزا، مدیر تصفیه به مجازات نقدی معادل بیست هزار افغانی، یا به حبس یا به هردو مجازات محکوم خواهد شد (فقره ۳ ماده ۷۹۵ کد جزا).

۴-۴. خودداری کردن از وضع و تأدیه مالیات

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، طبق مواد ۵۸ و ۷۲ قانون مالیات بر عایدات، تمام اشخاص حقیقی، حکمی و ادارات دولتی مکلف به وضع و پرداخت مالیات موضوعی از معاش کارمندان و قراردادهایی که با ادارات دولتی و اشخاص خصوصی منعقد کرده‌اند، که در حد مالیات تعیین شده باشد، هستند.

بنابراین طبق این مواد قانونی، اگر شخصی مالیات خود را در زمان تعیین شده به اداره مالیاتی پرداخت نکند، وزارت مالیه اقدام به صدور اطلاعیه‌ای جهت جلوگیری از فرار مالیاتی و تمدید زمان پرداخت مالیات می‌کند. مؤدی باید مالیات خود را طبق زمان تعیین شده در اطلاعیه تسویه نماید. در صورتی که مؤدی به این اطلاعیه توجه نکند، وزارت مالیه می‌تواند مطابق ماده ۹۵ قانون مالیات بر عایدات، از طریق یادداشت تحریری به مؤدی اطلاع دهد که بخشی از فعالیت یا تمام آن را پس از ۷ روز از تاریخ یادداشت مسدود خواهد کرد. این حکم پس از امضای مقامات ذیصلاح وزارت مالیه تا تصفیه کامل حساب‌های مالیاتی و تأدیاتی نافذ بوده و مراجع امنیتی مکلف به همکاری در اجرای این حکم خواهند بود.

علاوه بر این، طبق فقره ۴ ماده ۷۹۵ کد جزا، وزارت مالیه می‌تواند بخشی یا تمام فعالیت‌های شخص مؤدی را متوقف کند تا او را مجبور به تصفیه مالیات خود کند. زیرا خودداری عمدی از وضع و پرداخت مالیات، نقض قانون است و به‌عنوان جرم شناخته می‌شود. قانون‌گذار برای این‌گونه جرائم، در صورتی که مرتکب شخص حقیقی باشد، جزای نقدی معادل ده هزار افغانی و در صورتی که شخص حکمی باشد، جزای نقدی معادل چهل هزار افغانی تعیین کرده است.



۴-۵. حفظ و تنظیم نکردن اسناد مالیاتی مطابق قانون

بر اساس قانون مالیات بر عایدات، مؤدی مکلف است تمام اسناد و دفاتر مربوط به امور مالی و مالیاتی خود را برای بررسی مأمورین مالیاتی در طول سال مالی، حفظ و تنظیم نماید. در ماده ۳۶ این قانون آمده است: «اشخاص حقیقی و حکمی دارای عواید قابل مالیه، تمام اسناد و دفاتر و صورت حساب معاملات اموال منقول و غیرمنقول و عواید خود را در سال مالی مربوطه ترتیب و نگهداری نموده، در صورت مطالبه به دسترس موظفین مربوط وزارت مالیه قرار دهند». بنابراین در صورتی که مؤدی این مسئولیت را انجام ندهد، مرتکب جرمی خواهد شد که اساساً از نوع ترک فعل است و غالباً به صورت عمدی انجام می‌شود. هدف از این عمل معمولاً فرار مالیاتی است.

همچنین در ماده ۳۹ همین قانون آمده است: «وزارت مالیه، به منظور اداره سالم مالیات بر عایدات، تثبیت عواید واقعی و ارائه راپور درست از آن، شکل و محتوای اسناد و دفاتر مالیات‌دهنده را تثبیت نماید»؛ به این معنا که وزارت مالیه موظف است که اسناد و دفاتر مؤدی را جهت تثبیت عواید واقعی بررسی و تأسیس کند. به همین دلیل، قانون‌گذار برای جلوگیری از فرار مالیاتی، عدم حفظ و تنظیم اسناد مالیاتی را جرم‌انگاری کرده است تا مؤدیان مالیاتی مجبور به حفظ و تنظیم اسناد و مدارک خود طبق قوانین مالیاتی شوند.

طبق فقره ۵ ماده ۷۹۵ کد جزا، در صورتی که شخص عمداً اسناد و دفاتر خود را مطابق با احکام قوانین مالیاتی ترتیب و حفظ نکند، در صورتی که شخص حقیقی باشد، به جزای نقدی معادل بیست و پنج هزار افغانی و اگر شخص حکمی باشد، به جزای نقدی معادل صد هزار افغانی محکوم خواهد شد.

۴-۶. عدم همکاری با مأموران مالیاتی

قانون‌گذار عدم همکاری و فراهم نکردن تسهیلات لازم برای مأموران مالیاتی را به منظور افزایش تبعیت از قوانین مالیاتی و اهمیت همکاری کارکنان در رسیدگی به امور مالیاتی جرم‌انگاری کرده است. به این ترتیب، مؤدیان موظفند حداکثر همکاری را با کارکنان وزارت مالیه داشته باشند و تمام وسایل و ابزارهای موجود خود را در اختیار آن‌ها قرار دهند تا روند بررسی مالیات به درستی انجام شود.



در صورتی که مؤدی از انجام این همکاری خودداری کند، مرتکب جرمی از نوع ترک فعل خواهد شد که به طور عمدی از ارائه تسهیلات لازم برای کارکنان مالیاتی خودداری کرده است. این امر در فقره ۶ ماده ۷۹۵ کد جزا به وضوح بیان شده است: «شخصی که تسهیلات لازم مانند دسترسی به محلات، ملکیت‌ها، اسناد، دفاتر، کامپیوتر، اخذ نقل اسناد، دفاتر و معلومات ذخیره شده در کامپیوتر، در اختیار گرفتن اسناد یا دفاتر لازم که بتواند برای تعیین ذمت مالیاتی مالیه دهنده یا به منظور سایر اجراءات مطابق قوانین مالیاتی ضروری باشد، به کارکنان مالیاتی فراهم ننموده و با آن‌ها همکاری نکند، شخص حقیقی به جزای نقدی ده هزار افغانی و شخص حکمی به جزای نقدی چهل هزار افغانی محکوم می‌گردد».

این ماده تاکید دارد که مؤدیان باید تمامی اطلاعات و امکانات مورد نیاز مأموران مالیاتی را برای اجرای درست قوانین مالیاتی در اختیارشان قرار دهند و در صورت خودداری، مجازات‌های مشخص شده برای افراد حقیقی و حکمی در نظر گرفته می‌شود.

۴-۷. استفاده از شماره تشخیصیه مالیاتی نادرست

نمبر تشخیصیه مالیه دهنده یک شماره ده رقمی منحصر به فرد است که به منظور شناسایی مالیه دهنده مورد استفاده قرار می‌گیرد. طبق رهنمود شماره ۱۸ وزارت مالیه، هر مالیه دهنده باید فقط یک نمبر تشخیصیه داشته باشد. از این رو، شخصی که طبق قانون موظف به پرداخت مالیات است، باید اظهارنامه مالیاتی خود را به دقت تکمیل و به اداره مالیاتی ارائه دهد و در آن شماره تشخیصیه صحیح درج کند. در صورت درج نادرست این شماره، فرض بر این است که این اقدام عمدی بوده است، زیرا این عمل می‌تواند نشان دهنده قصد فرار از پرداخت مالیات باشد. بنابراین، این جرم از نوع مطلق است و حتی اگر از استفاده از شماره تشخیصیه نادرست ضرری به دولت وارد نشود، باز هم ارتکاب جرم محسوب می‌شود.

ماده ۸۶ قانون مالیات بر عایدات به صراحت بیان می‌کند که تمامی اشخاص حقیقی، حکمی، مؤسسات انتفاعی و غیرانتفاعی، و هر فردی که در بانک‌ها یا سایر مؤسسات مالی حساب باز می‌کند یا افتتاح می‌نماید، باید شماره تشخیصیه مالیاتی دریافت کنند. در این ماده آمده است که افرادی که مشمول پرداخت مالیات هستند نیز موظف به اخذ این شماره می‌باشند.



اگر شخصی عمداً از شماره تشخیصیه نادرست در اظهارنامه مالیاتی یا سایر اسناد مرتبط با قوانین مالیاتی استفاده کند، مطابق فقره ۷ ماده ۷۹۵ کد جزا، مجازات‌هایی برای او در نظر گرفته می‌شود. به این ترتیب، شخص حقیقی به جزای نقدی به مبلغ بیست و پنج هزار افغانی و شخص حکمی به جزای نقدی صد هزار افغانی محکوم می‌گردد.

۴-۸. سرپیچی از درخواست اداره مالیاتی

برای آن‌که مأموران مالیاتی بتوانند به‌طور دقیق، میزان عواید مالیاتی دولت را برآورد کنند، باید تمام اطلاعات دفاتر و اسناد مالیه دهندگان کشور ثبت و در داخل سیستم کامپیوتر ذخیره شده باشد. در صورتی که کارکنان مالیاتی متوجه شوند که اطلاعات کافی را در اختیار ندارند، ممکن است از مالیه دهندگان طی اطلاعیه درخواست کنند که اطلاعات و منابع لازم را در اختیار آن‌ها قرار دهند در صورت سرپیچی از آن دستور وزارت مالیه به‌صورت عمدی مرتکب جرم از نوع ترک فعل گردیده است. در فقره ۸ ماده ۷۹۵ کد جزا آمده «شخصی که عمداً بدون دلایل موجه موارد ذیل را رعایت نه نماید، (۱) تهیه اسناد، دفاتر، معلومات یا معلومات کامپیوتری که در اختیارش قرار دارد، در میعاد مندرج اطلاعیه، (۲) حضور در زمان و محل مشخص شده اطلاعیه به‌منظور ارزیابی امور مالیاتی وی یا شخص دیگری. شخص حقیقی، به پنج هزار افغانی و شخص حکمی، به چهل هزار افغانی جزای نقدی، محکوم می‌گردد».

۴-۹. ممانعت از اجرای وظایف قانونی کارکنان مالیاتی

در نظام مالیاتی افغانستان، همکاری مؤدیان با مأموران مالیاتی برای بررسی دقیق اسناد و دفاتر مالیاتی امری ضروری است. در صورت عدم همکاری یا ممانعت از انجام وظایف قانونی مأموران مالیاتی، این اقدام به‌عنوان یک تخلف جدی در نظر گرفته می‌شود و طبق قانون باید با مجازات روبه‌رو گردد. طبق ماده ۷۹۶ کد جزای افغانستان، اگر شخصی عمداً مانع اجرای وظایف قانونی مأموران مالیاتی شود، به‌طور خاص اگر اطلاعات، اسناد یا دفاتر مالیاتی خود را در اختیار مأموران قرار ندهد و از انجام بررسی‌ها جلوگیری کند، این عمل جرم محسوب می‌شود. این جرم از نوع فعل اجرایی است و نیاز به نتیجه خاصی ندارد؛ به



عبارت دیگر، صرف انجام عمل ممنوعه (جلوگیری از فعالیت‌های قانونی مأموران مالیاتی) کافی است تا جرم محقق شود.

در صورت ارتکاب این جرم، قانون‌گذار مجازاتی تعیین کرده است. برای شخص حقیقی که این تخلف را مرتکب شود، جزای نقدی معادل چهل هزار افغانی و برای شخص حکمی، جزای نقدی معادل صد هزار افغانی در نظر گرفته شده است.

این اقدام به‌عنوان یک ابزار قانونی برای حفظ انضباط مالی و پیشگیری از فرار مالیاتی طراحی شده تا اطمینان حاصل شود که مأموران مالیاتی به‌طور کامل و بدون مانع وظایف خود را انجام دهند و از تخلفات مالی جلوگیری شود.

۱۰-۴. اخذ بازپرداخت با استفاده از اسناد تزویری

کلمه بازپرداخت در مواردی استفاده می‌شود که شخصی پولی را به کسی بپردازد و سپس آن شخص بعد از مدتی آن پول را دوباره برگرداند. در اینجا کلمه بازپرداخت مالیه بر ارزش افزوده در موردی انجام می‌شود که مالیه دهنده به هر دلیلی، بیش از فی صدی که در قانون مالیه بر ارزش افزوده تعیین شده است، مالیه را پرداخت کند. در این صورت که این اضافه پرداخت را با اسناد و مدارک قانع‌کننده اثبات کند، مازاد بر مالیه واقعی از سوی اداره مالیه به او مسترد می‌شود و به این عمل بازپرداخت گفته می‌شود (بنیاد آسیا، ۱۳۹۸، ۴: ۳۱۱). لذا در قانون اداره امور مالیات در فقره ۱ ماده ۶۰ آمده: «هرگاه مالیه‌دهنده، مالیه ذمت خویش را اضافه یا سهواً پرداخت نموده باشد، اداره مالیات مطابق احکام قوانین مالیاتی و طرزالعمل‌های مربوط، آن را تثبیت نموده و از بازپرداخت آن‌طور کتبی به مالیه دهنده اطلاع می‌دهند». همچنین در فقره اول ماده ۲۵ قانون مالیه بر ارزش افزوده بیان شده: «هرگاه مالیه قابل مجرای برای هر دوره مالیه بر ارزش افزوده از مجموع مالیه قابل پرداخت مالیه دهنده بیشتر گردد» در شرایط خاص که در این دو قانون و طرزالعمل آن مشخص گردیده به مؤدی مسترد یا مجرای پیدا می‌کند.

بنابراین اگر مؤدی در موارد ادعا کند که مالیه پرداخت شده به‌صورت سهواً، بیش از مالیه واقعی بر ذمت او تعلق گرفته، به اداره مالیاتی پرداخته است و این ادعا را با اسناد جعل و تزویری در ظاهر اثبات کند و مبلغ ادعای اضافی را اخذ کند، به‌حکم ماده ۷۹۷ کد جزا

مرتکب جرم شده است. «هرگاه مالیه دهنده با استفاده از اسناد تزویری، بازپرداخت مالیه بر ارزش افزوده را که مستحقش نیست، اخذ نماید، علاوه بر جزای جرم تزویر، به جزای نقدی معادل مبلغ گرفته شده، نیز محکوم می‌گردد». طبق این ماده مجرم به صورت عمدی مرتکب جرم جعل اسناد و اخذ بازپرداخت مالیه بر ارزش افزوده با اسناد تزویری، شده است. در صورتی که این اسناد تزویری اثبات نگردد مرتکب هیچ جرم نشده است.

نتیجه‌گیری

جرائم مالیاتی یکی از ابعاد مهم و تأثیرگذار نظام مالیاتی هر کشور به شمار می‌روند که نقش اساسی در تضمین شفافیت، عدالت مالی و کارآمدی اقتصادی ایفا می‌کنند. در افغانستان، با توجه به شرایط در حال توسعه نظام مالی و اداری، جرم‌انگاری دقیق این جرائم و تعیین مجازات‌های متناسب، گامی اساسی در راستای تقویت پایه‌های مالی دولت و مقابله با معضل فرار مالیاتی به حساب می‌آید. اهمیت این موضوع در آن است که عدم پرداخت مالیات یا تلاش برای فرار از آن، مستقیماً منابع درآمدی دولت را تهدید می‌کند و در نتیجه، اجرای پروژه‌های عمرانی، ارائه خدمات عمومی و رشد اقتصادی کشور را با چالش مواجه می‌سازد. بر همین اساس، قانون اساسی افغانستان در ماده (۴۲) بر ضرورت پرداخت مالیات تأکید کرده و اصل قانونی بودن وضع مالیات را نیز تصریح می‌نماید.

تا پیش از سال ۱۳۹۶، جرائم مالیاتی به طور خاص در قوانین جزایی افغانستان به صورت منظم جرم‌انگاری نشده بودند و تنها به شکل کلی در ماده ۲۸۵ قانون جزای ۱۳۵۵ مطرح می‌شدند؛ اما با تصویب کد جزای جدید در سال ۱۳۹۶، گام مهمی در راستای نظام‌مند کردن این بخش برداشته شد. مواد ۷۹۵ تا ۷۹۷ کد جزای جدید، مصادیق مشخص جرائم مالیاتی از جمله عدم ارائه اظهارنامه، پرداخت نکردن مالیات در موعد مقرر، تنظیم نکردن دفاتر مالی و عدم همکاری با مأموران مالیاتی را جرم‌انگاری کرده و برای هر کدام مجازات مشخصی تعیین نموده‌اند.

این جرائم مالیاتی هم مالیات‌های مستقیم (مانند مالیات بر عایدات) و هم مالیات‌های غیرمستقیم (مانند مالیات بر ارزش افزوده و مصرف) را شامل می‌شوند. چنین تمهیداتی، ضمن افزایش کارایی نظام مالیاتی، باعث ارتقاء اعتماد عمومی، افزایش درآمد دولت و

گسترش عدالت مالی می‌گردد. در مجموع، جرم‌انگاری دقیق و اجرای مؤثر قوانین مربوط به جرائم مالیاتی، نه تنها موجب جلوگیری از تخلفات مالی می‌شود، بلکه زمینه‌ساز توسعه اقتصادی، شفافیت مالی و افزایش مشارکت شهروندان در تأمین منابع ملی خواهد بود. این سیاست‌ها می‌توانند الگویی مناسب برای دیگر کشورهایی باشند که در مسیر اصلاح و تقویت نظام مالیاتی خود گام برمی‌دارند.



فهرست منابع

الف. کتب و مقالات

۱. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران: نشر میزان.
۲. امامی، سید محمد، (۱۳۹۶)، حقوق مالیه عمومی، تهران: نشر میزان.
۳. انوری، سید حسن، (۱۴۰۳)، درس‌نامه حقوق مالی ۲، کابل: انتشارات پوهنتون المصطفی.
۴. بنیاد آسیا، (۱۳۹۸)، جلد اول شرح کد جزای افغانستان، کابل: بنیاد آسیا.
۵. بنیاد آسیا، (۱۳۹۸)، جلد چهارم شرح کد جزای افغانستان، کابل: بنیاد آسیا.
۶. تاجمیر ریاحی، حسین، آل محمد، سیده فاطمه، (۱۳۹۹) «واکاوی و نقد سیاست جنایی تقنینی جرائم مالیاتی در قانون مالیات‌های مستقیم اصلاحی ۱۳۹۴»، پژوهشنامه مالیات، شماره ۴۶، ص ۲۵-۴۸.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۸. حمیدی، ناصر و دیگران، (۱۳۹۴)، «بررسی جایگاه جرائم مالیاتی در جلوگیری از فرار در نظام مالیات بر ارزش افزوده؛ (مطالعه موردی استان قزوین)»، پژوهشنامه مالیات، شماره ۲۷.
۹. رستمی، ولی، (۱۳۹۵)، مالیه عمومی، تهران: نشر میزان.
۱۰. عبدالرحیمی، فرشته و احمدی موسوی، سید مهدی، (۱۴۰۰)، «تحلیل راهکارهای پیشگیرانه از جرائم مالیات ایران»، مجله پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۰، شماره ۴۶.
۱۱. فاطمی، سیده فائزه، (۱۴۰۲)، «جرائم مالیاتی با دیدگاه کیفرشناختی در حقوق ایران»، فصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۶، شماره ۱۷، ص ۱۸۴-۱۹۸.
۱۲. گلدوزیان، ایرج و حبیبی، حفیظ الله، (۱۳۹۴)، «سیاست کیفری ایران در زمینه کاهش جرائم مالیاتی؛ (مطالعه موردی شهر اهواز)»، همایش سیاست‌های مالی و مالیاتی ایران.
۱۳. گلدوزیان، ایرج، (۱۴۰۳) بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان.
۱۴. نوری، محمدا میر، (۱۴۰۰)، حقوق مالی بر مبنای نظام مالیاتی افغانستان، کابل: نشر واژه.

ب. قوانین و رهنمودها

۱۵. رهنمود شماره ۱۸، نمبر تشخیصیه مالیه دهند، سایت وزارت مالیه: mof.gov.af.
۱۶. رهنمود شماره ۲۱، مالیه موضوعی قراردادها، سایت وزارت مالیه: mof.gov.af.
۱۷. رهنمود شماره ۵، مالیه موضوعی معاشات، سایت وزارت مالیه: mof.gov.af.
۱۸. قانون اداره امور مالیات، مصوب ۱۳۹۴ شورای ملی.
۱۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲ لوی جرگه.
۲۰. قانون جزا، مصوب سال ۱۳۵۵ شورای وزیران.
۲۱. قانون مالیات بر عایدات، مصوب ۱۳۸۷ شورای ملی.
۲۲. قانون مالیه بر ارزش افزوده، مصوب ۱۳۹۵ شورای ملی.
۲۳. کد جزا جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب سال ۱۳۹۶ شورای ملی.



قاچاق اعضای بدن انسان در حقوق جزای افغانستان

و اسناد بین‌المللی

حشمت‌الله نظری^۱ | محمدناصر صمدی^۲

چکیده

قاچاق اعضای بدن انسان، یکی از بزرگ‌ترین جنایات سازمان‌یافته در سطح جهان است که به شدت با مسائل اخلاقی، حقوق بشر و سلامت عمومی در ارتباط است. این پدیده شامل خرید و فروش غیرقانونی اعضای بدن مانند کلیه، کبد، قلب و قرنیه می‌شود و اغلب در کشورهایی رخ می‌دهد که از ضعف‌های قانونی و فساد دولتی رنج می‌برند. عوامل متعددی چون فقر، نیاز مالی و نبود دسترسی مناسب به خدمات درمانی افراد را مجبور به فروش اعضای بدن خود می‌کند. قاچاقچیان معمولاً از افراد فقیر یا مهاجرانی که در شرایط آسیب‌پذیری هستند، سوءاستفاده می‌کنند. لذا بررسی علل بروز و راه‌ها جلوگیری از این پدیده یک ضرورت پژوهشی است که در این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. بر اساس یافته‌های این تحقیق، اکثر این قربانیان هم از عواقب جسمانی و روانی رنج می‌برند و هم پس از عمل، هیچ حمایتی از سوی قاچاقچیان دریافت نمی‌کنند و حتی با مشکلات قانونی نیز مواجه می‌شوند. این تجارت غیرقانونی به دلیل صدمه‌ای که به قربانیان وارد می‌کند و نیز عدم رعایت معیارهای طبی و بهداشتی، باعث افزایش خطرات جدی برای گیرندگان اعضا می‌شود. برای مقابله با این پدیده، همکاری‌های بین‌المللی، تقویت قوانین داخلی کشورها و افزایش آگاهی عمومی ضروری است. تنها از طریق اجرای شدیدتر قوانین و ایجاد سیستم‌های قانونی برای اهدای اعضا می‌توان جلوی این جنایت سازمان‌یافته را گرفت.

کلیدواژه‌ها: قاچاقچیان، قاچاق اعضای بدن، حقوق جزای افغانستان، اسناد بین‌المللی، مجازات قاچاق اعضای بدن

۱. ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان.

(نویسنده مسئول)

۲. دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، ایران، قم

ایمیل: m.nasersamadi53@gmail.com

قاچاق اعضای بدن پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که بر پایه تقاضای بالای اعضای پیوندی و عرضه ناکافی آن‌ها شکل می‌گیرد. افراد نیازمند پیوند عضو، معمولاً با سال‌ها انتظار در لیست دریافت‌کنندگان روبه‌رو هستند؛ مسئله‌ای که برخی از آن‌ها یا خانواده‌هایشان را به سمت راه‌حل‌های سریع و غیرقانونی سوق می‌دهد. تقاضا برای اعضای بدن به‌ویژه در کشورهای پیشرفته، که نیاز به پیوند اعضا بالا است، فزاینده‌تر است. در سوی دیگر، عرضه این اعضا عمدتاً از کشورهای دارای سطح اقتصادی پایین‌تر صورت می‌گیرد. قاچاق اعضای بدن اغلب در سایه خلأهای قانونی و وجود فساد سیستماتیک اتفاق می‌افتد. برای نمونه، در برخی کشورها قوانین مرتبط با پیوند اعضا ناکافی است یا نظارت مؤثری بر فعالیت‌های پزشکی اعمال نمی‌شود. در نتیجه شبکه‌های غیرقانونی قاچاق به راحتی قادرند که قربانیان خود را از نقاط مختلف جهان شناسایی کرده و اعضای آن‌ها را با قیمت‌های گزاف در بازارهای سیاه به فروش برسانند. این نوع قاچاق به‌ویژه در مناطقی که درگیر جنگ، فقر یا بحران‌های انسانی هستند، شیوع بیشتری دارد. افراد در شرایط اضطرار و بی‌پناهی ممکن است به دلیل نیازهای فوری مالی یا حتی در نتیجه تهدید و اجبار، ناچار به فروش اعضای بدن خود شوند. برخی گزارش‌ها حتی از قربانی شدن کودکان و نوجوانان در این تجارت سیاه حکایت دارد. پیامدهای قاچاق اعضای بدن تنها به آسیب‌های جسمی و روانی محدود نمی‌شود، بلکه این پدیده موجب تضعیف اعتماد عمومی به سیستم‌های بهداشتی و درمانی و نیز تقویت فساد و جنایت سازمان‌یافته در سطح بین‌المللی می‌گردد. مقابله با این معضل جهانی مستلزم تقویت چارچوب‌های قانونی و نظارتی، ایجاد شبکه‌های شفاف و معتبر برای اهدای داوطلبانه اعضا و افزایش آگاهی عمومی و بین‌المللی است. تنها از طریق همکاری جهانی می‌توان مانع گسترش این تجارت غیرانسانی شد. برای گسترش این پدیده شوم، عوامل ذیل می‌تواند مؤثر باشد:

۱. فقر و نابرابری اقتصادی: فقر شدید و شکاف‌های اقتصادی از دلایل اصلی گسترش قاچاق اعضای بدن در نقاط مختلف جهان به شمار می‌آیند.
۲. جنگ و بحران‌های انسانی: مناطق دچار جنگ و بحران، مانند خاورمیانه، بستر مناسبی



برای این نوع قاچاق فراهم می‌آورد.

۳. ضعف قوانین و فساد دولتی: در کشورهایی که قوانین ناکارآمد و فساد گسترده در دستگاه‌های دولتی وجود دارد، شبکه‌های قاچاق با سهولت بیشتری فعالیت می‌کنند.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. قاچاق

در این مبحث سعی به این شده که واژه قاچاق را از دو دیدگاه لغوی و اصطلاحی معنا نماییم. واژه قاچاق در اصل یک واژه ترکی و در زبان ترکی به معنای فرار است. همچنین در مورد کسی که چست و چالاک باشد نیز گفته شده و وجه اشتراک آن به علت راه‌های بدیل، برای پنهان کردن کالاها یا فرار از محل‌های تحت بازرسی نیروهای امنیتی است که با مصدر و ریشه اصلی خود در زبان ترکی نزدیک است (اشتری، ۱۳۹۰: ۱۳).

در علم اقتصاد، به ورود یا خروج کالا از مرزهای یک کشور به صورت مخفیانه و بدون رعایت قوانین و مقررات رسمی، قاچاق گفته می‌شود. کالاهای اقتصادی که به صورت غیرقانونی مبادله می‌شود، کالای قاچاق نام دارد. افرادی که مرتکب این عمل می‌شوند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم در این فرایند دخالت دارند، قاچاقچی خوانده می‌شوند. پدیده قاچاق به دلیل ماهیت پنهانی و غیررسمی خود، در آمارهای رسمی به درستی ثبت نمی‌شود. از همین رو، اقتصاددانان از این پدیده با عنوان اقتصاد پنهان نیز یاد می‌کنند.

۱-۲. قاچاق اعضای بدن انسان

قاچاق اعضای بدن انسان، موضوعی متمایز از قاچاق انسان به منظور برداشت عضو است. این پدیده با خرید و فروش غیرقانونی اعضای انسان همانند یک کالا و در ازای منافع مالی و مادی مرتبط است. وقوع این پدیده در پرتو بهره‌گیری از وسایل نامشروعی چون فریب، اجبار، سوءاستفاده از قدرت یا از وضعیت آسیب‌پذیری اشخاص و... صورت می‌گیرد. قاچاق اعضای بدن معمولاً به صورت سازمان‌یافته و حرفه‌ای، با مشارکت کارکنان حوزه پزشکی ارتکاب می‌یابد و محدود به قلمرو سیاسی معینی نیست، بلکه ماهیتی فرامرزی دارد (ر.ک. اشتری، ۱۳۹۰: ۱۹).

۳-۱. جرم

جرم در لغت به معنای «گناه و بزه» (معین، ۱۳۶۰: ۵۲۹) آمده و در اصطلاح عبارت است از اجرای یک عملی که شریعت اسلامی یا کد جزا آن را منع کرده باشد یا امتناع از عملی است که شریعت اسلامی یا کد جزا به اجرای آن حکم کرده و در مقابل آن جزا تعیین کرده باشد.

۴-۱. حقوق جزا

حقوق جزا، مجموعه قواعد و مقرراتی است که اعمال و حرکات جرمی را تعیین و فاعلین آن را مشخص می‌سازد و در برابر آن‌ها عکس‌العمل‌های اجتماعی را پیش‌بینی کرده و به جرائم مجرمین رسیدگی می‌کند.

۵-۱. اسناد بین‌المللی

اسناد بین‌المللی به مجموعه‌ای از معاهدات، کنوانسیون‌ها، توافق‌نامه‌ها و پیمان‌هایی گفته می‌شود که میان کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی برای تنظیم روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی منعقد می‌شود. این اسناد، اغلب با نظارت نهادهایی مانند سازمان ملل متحد یا سازمان‌های منطقه‌ای تدوین شده و پس از تصویب، برای طرف‌های متعهد الزام‌آور است. هدف اصلی آن‌ها هماهنگی و قانون‌مندی تعاملات بین‌المللی است. باین حال، در زمینه‌هایی مانند حفاظت از خاک، این اسناد رویکردهایی پراکنده و محدود دارد که نشان‌دهنده ضعف نظام حقوقی بین‌المللی در ارائه یک چارچوب جامع، هماهنگ و مؤثر برای بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی است. نبود انسجام کافی در اسناد مربوط به خاک، مانعی جدی برای حفاظت مؤثر و بلندمدت از این منبع حیاتی محسوب می‌شود (Conde، 2002، 127).

علاوه بر این، یکی از نکات مهم، معناشناسی مفاهیم به‌کاررفته در اسناد بین‌المللی است. در این اسناد با مفاهیمی مواجهیم که هر یک می‌تواند برداشت‌ها و کاربردهای متنوعی داشته باشد؛ مفاهیمی چون آزادی، صلح، برابری، بی‌طرفی، تبعیض، اقلیت، ملیت، بشریت و مواردی از این دست که گاه محل مناقشه است. برای مثال، دیوان



بین المللی دادگستری در قضیه نهنگ‌ها (اختلاف استرالیا علیه ژاپن با مداخله نیوزیلند در سال ۲۰۱۴) به بررسی مفهوم «برای مقاصد علمی» (for scientific purposes) پرداخت. این پرونده نشان داد که کل اختلاف میان ژاپن و استرالیا حول تفسیر همین یک عبارت شکل گرفته است. بخش عمده‌ای از تلاش دیوان و طرفین دعوا، در جهت تبیین قلمرو مفهومی این عبارت بود (Conde، 2002: 128). ماجرا از آنجا آغاز شد که در چارچوب کنوانسیون مقررات صید نهنگ و برنامه‌های JARPA I و II، سهمیه‌ای برای ژاپن تعیین شده بود؛ اما ذکر شده بود که اگر صید نهنگ با هدف علمی صورت گیرد، مجاز است. اینجا اختلاف بر سر معنا و مرزهای همین عبارت است و دیوان در رأی خود بخش قابل توجهی را به تفسیر آن اختصاص داده است.

نمونه‌ای دیگر از حوزه حقوق بشر، مفهوم «کرامت انسانی» است که هم در اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم در اعلامیه حقوق بشر اسلامی (قاهره) آمده است. پرسش مهمی که مطرح می‌شود این است که آیا «کرامت انسانی» در این دو سند، با پیش‌زمینه‌های دینی و فرهنگی متفاوت، معنای یکسانی دارد؟ پاسخ به این پرسش نیازمند بررسی دقیق معناشناسانه است.

مفاهیمی مانند «منع اشاعه»، «اقلیت قومی»، «نقض صلح»، «روح برادری»، «امنیت»، «حق حیات»، «تبعیض»، «برابری»، «همکاری» و «مسئولیت» نیز از جمله مفاهیمی هستند که در متون و اسناد بین المللی به کار می‌روند و بررسی معناشناسی آن‌ها ضروری است. به‌ویژه در مورد «مسئولیت حمایت»، تبیین دقیق قلمرو معنایی این مفهوم در اسناد بین المللی، نقشی کلیدی در فهم تعهدات کشورها ایفا می‌کند. بنابراین وقتی از معناشناسی در حقوق بین الملل سخن می‌گوییم، درواقع به تفسیر مفاهیم کلیدی در متن اسناد می‌پردازیم.

همان‌طور که حقوق‌دان داخلی باید متون قانونی را تفسیر کند، حقوق‌دان بین المللی نیز با اسناد بین المللی مواجه است و باید مفاهیم و عبارات آن را تفسیر یا حتی تأویل کند. اینجا بحث هرمنوتیک در حقوق بین الملل مطرح می‌شود. هرمنوتیک، به‌ویژه در گرایش‌های فلسفی حقوق بین الملل، به ما کمک می‌کند تا بفهمیم آیا هر متن یا عبارت نیاز



به تفسیر دارد یا خیر و اگر دارد، این تفسیر باید با چه روشی و با در نظر گرفتن کدام عناصر (مانند اراده دولت‌ها) انجام شود. آیا تفسیر یک متن بین‌المللی می‌تواند مستقل از نیت طرف‌های امضاکننده باشد؟

در کل به هر مصوبه رسمی و مکتوب دولت‌ها - که تابعان حقوق بین‌المللی محسوب می‌شوند - در قالب اسنادی مانند معاهدات که اهداف و مقاصد آن‌ها را در حوزه اصول و هنجارهای حقوق بشری بیان می‌کند، «سند حقوق بشری» گفته می‌شود. اگر چنین سندی مورد توافق جهانی قرار گیرد، به آن سند بین‌المللی یا جهانی اطلاق می‌شود. این اسناد ممکن است ماهیتی الزام‌آور یا غیرالزام‌آور داشته باشد و بسته به گستره موضوعی و جغرافیایی خود، در سطوح بین‌المللی یا منطقه‌ای طبقه‌بندی می‌شود (فاطمی، ۱۳۸۲: ۱۹۰-۱۹۱).

۲. تاریخچه قاچاق اعضای بدن انسان

گزارش‌های سازمان‌های فعال در حوزه حقوق بشر نشان می‌دهد که در جریان رقابت‌های جام جهانی فوتبال، هزاران زن توسط مافیای فحشا در آلمان قاچاق شدند؛ این در حالی است که فحشا در آلمان قانونی است و حدود ۴۰۰ هزار زن در این کشور در صنعت روسپی‌گری فعالیت دارند. ۸۰ درصد این افراد از کشورهای عضو اتحادیه اروپا هستند. از جمله کشورهای فعال در این زمینه می‌توان به آلبانی، صربستان، مالدیو، اوکراین، یونان، اسرائیل، انگلستان و هلند اشاره کرد. سن اغلب دختران درگیر در این چرخه، بین ۱۳ تا ۲۰ سال است. کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز به دلیل درآمد بالای حاصل از نفت و رفاه اقتصادی، از مهم‌ترین مقاصد قاچاقچیان انسان محسوب می‌شوند. این کشورها به دلیل جذب گردشگران از نقاط مختلف جهان، ناخواسته به تشدید این بحران دامن می‌زنند و به بازار پرمفعت قاچاق اعضای بدن انسان بدل شده‌اند.

ماهیت جنایتکارانه قاچاق اعضای بدن انسان موجب شده ارزیابی دقیقی از گستره واقعی این پدیده دشوار باشد. با این حال، تحقیقات حاکی از آن است که قاچاقچیان هر سال بین ۷۰۰ هزار تا ۴ میلیون زن، کودک و مرد را به اشکال مختلف بردگی مدرن وادار می‌کنند. از این تعداد، حدود ۵۰ هزار نفر تنها به ایالات متحده آمریکا قاچاق می‌شوند.



قاچاق اعضای بدن انسان صرفاً به بهره‌کشی‌های جنسی، پرداخت بدهی یا کار خانگی محدود نمی‌شود، بلکه مواردی مانند قاچاق کودکان برای کار اجباری، سربازی، شرکت در مسابقات گوناگون و بردگی جنسی را نیز در برمی‌گیرد. در پروتکل سازمان ملل متحد درباره قاچاق انسان که در نوامبر ۲۰۰۰ تصویب شد، قاچاق به صورت زیر تعریف شده است: «عضوگیری، جابجایی، انتقال، مخفی کردن یا تحویل افراد با استفاده از تهدید، زور، آدم‌ربایی، کلاهبرداری یا فریب، سوءاستفاده از قدرت یا آسیب‌پذیری، دادن یا گرفتن پول یا منافع برای کسب رضایت شخصی که اختیار فرد دیگری را دارد، به منظور بهره‌کشی؛ که این بهره‌کشی شامل فحش‌های اجباری، استعمار جنسی، کار اجباری، بردگی، رفتارهای شبیه بردگی، بندگی یا برداشت اعضای بدن می‌شود». تا کنون ۱۰۵ کشور، از جمله ایالات متحده، این پروتکل را امضا کرده‌اند.

قاچاق زنان و کودکان را باید در بستری گسترده‌تر مانند مهاجرت نیروی کار و جابجایی‌های انسانی ناشی از جنگ و بحران بررسی کرد؛ شرایطی که بسیاری را به پناهجو یا آواره تبدیل می‌کند. این جابجایی‌ها با ساختارهای نابرابری جنسیتی در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی، در خانواده‌ها و جوامع ارتباط تنگاتنگ دارند. برای مقابله مؤثر با این پدیده، نیاز به یک چارچوب تحلیلی و عملی جامع وجود دارد که بتواند این پیوندهای درونی را به طور جدی و متوازن مورد توجه قرار دهد.

۳. انواع قاچاق اعضای بدن انسان

قاچاق اعضای بدن انسان معمولاً با سه هدف صورت می‌گیرد:

۳-۱. برداشت اعضا و جوارح انسان زنده

قاچاق اعضای بدن، به‌ویژه کلیه (گرده) از افراد زنده، یکی از پدیده‌های جنایی در حال گسترش است. قاچاقچیان از طولانی بودن لیست انتظار دریافت کلیه در بسیاری از کشورها سوءاستفاده کرده و افراد فقیر و ناامید را در کشورهای توسعه‌نیافته به‌عنوان اهداکنندگان غیرقانونی هدف قرار می‌دهند. به این قربانیان اغلب اطلاعات دقیقی درباره آثار جسمی و پزشکی از دست دادن اعضای حیاتی داده نمی‌شود و در بسیاری موارد نیز درباره مبلغ

پرداختی فریب می‌خورند. این نوع قاچاق، جان و سلامت افراد را به‌طور جدی تهدید می‌کند؛ زیرا عمل جراحی اغلب به‌صورت مخفیانه و توسط پزشکانی فاقد اخلاق حرفه‌ای انجام می‌شود. این پزشکان و دستیارانشان بخشی از شبکه‌های سازمان‌یافته جنایی هستند. حتی در صورت زنده ماندن قربانی پس از جراحی، وی از هیچ‌گونه خدمات درمانی و پیگیری پزشکی بهره‌مند نمی‌شوند (اشتری، ۱۳۹۰: ۱۰۷). قاچاق اعضای بدن در برخی مناطق جهان شیوع بیشتری دارد و معمولاً در کشورهای با وضعیت اقتصادی نامناسب یا دارای خلأهای قانونی و نظارتی شدید، بیشتر دیده می‌شود. اعضای بدن قاچاق شده و اهداف آن‌ها را ذیلاً بررسی می‌کنیم:

۱. کلیه: رایج‌ترین عضو قاچاق شده در بازارهای غیرقانونی. کمبود شدید کلیه‌های اهدایی باعث افزایش تقاضای جهانی شده است.

کشورهای مبدأ: هند، پاکستان، مصر، و کشورهای جنوب شرق آسیا.

کشورهای مقصد: کشورهای ثروتمند با سیستم‌های پیوند پیشرفته.

هدف: پیوند به بیماران مبتلا به نارسایی کلیوی.

۲. کبد: به دلیل قابلیت بازسازی، بخش‌هایی از کبد، از افراد زنده برداشت می‌شود.

کشورهای مقصد: کشورهایی با بازارهای غیرقانونی یا نظارت ناکافی.

هدف: پیوند به بیماران دارای نارسایی یا بیماری‌های کبدی.

۳. قلب و ریه: این اعضا معمولاً از بیماران دچار مرگ مغزی گرفته می‌شود و قاچاق

آن‌ها کمتر شایع است.

کشورهای مقصد: کشورهای دارای امکانات پیشرفته پزشکی.

هدف: پیوند به بیماران با مشکلات شدید قلبی یا ریوی.

۴. قرنیه چشم: برای درمان کوری و مشکلات شدید بینایی استفاده می‌شود. این عضو،

در برخی مناطق، بدون رضایت خانواده‌ها از اجساد برداشت می‌شود.

کشورهای مقصد: کشورهایی با نیاز بالا به پیوند قرنیه.

هدف: بازیابی بینایی و بهبود عملکرد بینایی.

۵. پوست و بافت‌های نرم: معمولاً از اجساد بدون رضایت برداشت می‌شود.



کشورهای مقصد: مناطق دارای نیاز بالا به پیوند پوست، مانند مراکز درمان سوختگی.
هدف: درمان بیماران با سوختگی های شدید.

۶. استخوان و غضروف: برای استفاده در جراحی های ارتوپدی و بازسازی، قاچاق می شود.

کشورهای مقصد: معمولاً کشورهای پیشرفته با نیاز به این نوع بافت ها.

هدف: ترمیم و تقویت ساختارهای استخوانی و غضروفی.

مناطق مهم قاچاق اعضای بدن انسان با اختصار، ذیلاً معرفی می کنیم:

آسیای جنوبی و جنوب شرقی: کشورهایمانند هند، پاکستان، بنگلادش و فیلیپین به دلیل فقر گسترده و نبود قوانین سخت گیرانه، از مراکز اصلی قاچاق کلیه و کبد محسوب می شوند.

خاورمیانه و آفریقا: کشورهایی مانند مصر و ایران، به دلیل شرایط اقتصادی خاص و برخی قوانین داخلی مرتبط با اهدای عضو، شاهد موارد متعددی از قاچاق اعضا هستند.

آمریکای لاتین: برخی کشورها در این منطقه نیز به دلیل ضعف نظام های نظارتی و مشکلات اقتصادی، زمینه ساز فعالیت های قاچاق اعضا شده اند.

۲-۳. قاچاق اعضای بدن به منظور فروش

قاچاق اعضای بدن انسان به منظور فروش، مسئله ای جدی، پیچیده و چندوجهی است که پیامدهای اخلاقی، حقوقی و اجتماعی گسترده ای به همراه دارد. این پدیده با سوء استفاده از افراد آسیب پذیر، به ویژه در کشورهای فقیر، گسترش یافته است. در این فرایند، خرید و فروش غیرقانونی اعضایمانند کلیه، کبد، قلب، قرنیه و سایر بافت ها، اغلب بدون رضایت آگاهانه و قانونی اهداکننده و عمدتاً از طریق واسطه ها یا شبکه های بازار سیاه صورت می گیرد.

افزایش تقاضا برای اعضای پیوندی در سطح جهان و کمبود اهداکنندگان قانونی، زمینه ساز رشد این تجارت غیرقانونی شده است. قیمت اعضا در بازارهای قاچاق به عوامل متعددی از جمله نوع عضو، کشور مقصد، شرایط اقتصادی و میزان تقاضا بستگی دارد. این اعضا اغلب با قیمت های بسیار بالا به فروش می رسد؛ اما سود حاصل از آن عمدتاً به

جیب واسطه‌ها و باندهای قاچاق می‌رود، درحالی‌که اهداکنندگان - به‌ویژه از طبقات فقیر - کمترین بهره را می‌برند. در ادامه، برخی از اعضای بدن و حدود قیمتی آن‌ها در بازارهای قاچاق بررسی شده‌اند:

۱. کلیه: قیمت: بین ۲۰,۰۰۰ تا ۱۰۰,۰۰۰ دلار یا بیشتر (بسته به کشور و شرایط گیرنده). سودبرندگان: واسطه‌ها و قاچاقچیان؛ اهداکننده معمولاً تنها چند هزار دلار دریافت می‌کند.

۲. کبد (بخشی از کبد): قیمت: بین ۵۰,۰۰۰ تا ۲۰۰,۰۰۰ دلار. سودبرندگان: باندهای قاچاق اعضا و مراکز درمانی زیرزمینی؛ اهداکننده زنده سهم ناچیزی از مبلغ نهایی دریافت می‌کند.

۳. قلب: قیمت: بین ۱۰۰,۰۰۰ تا ۳۰۰,۰۰۰ دلار یا بیشتر. سودبرندگان: پزشکان و واسطه‌های غیرقانونی؛ معمولاً از اجساد مرگ مغزی بدون رضایت خانواده برداشت می‌شود.

۴. قرنیه چشم: قیمت: بین ۱۰,۰۰۰ تا ۳۰,۰۰۰ دلار. سودبرندگان: باندهای قاچاق و واسطه‌ها؛ برداشت اغلب از اجساد یا قربانیان بی‌اطلاع صورت می‌گیرد.

۵. پوست و بافت‌های نرم: قیمت: متغیر؛ معمولاً چند هزار دلار برای هر واحد پوست. سودبرندگان: مراکز درمانی زیرزمینی؛ در بیشتر موارد، اهداکنندگان یا خانواده‌های آن‌ها هیچ اطلاعی از برداشت یا فروش ندارند.

قیمت‌ها در زمینه قاچاق اعضای بدن به دلیل ماهیت غیرقانونی و پنهانی بودن این بازار، به‌طور دقیق و ثابت قابل ردیابی نیست. بااین‌حال، این ارقام تخمین‌هایی هستند که بر اساس گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، مطالعات پژوهشی و تحقیقات ژورنال‌های معتبر حقوقی و پزشکی و همچنین گزارش‌های خبری به دست آمده‌اند.

منابع اطلاعات درباره قیمت‌ها و روند قاچاق اعضای بدن به‌طور کلی شامل موارد زیر است:

۱. سازمان بهداشت جهانی (WHO): این سازمان بر وضعیت قاچاق اعضا نظارت دارد و گزارش‌هایی در این زمینه منتشر می‌کند؛ اما اطلاعات مربوط به قیمت‌ها اغلب به‌صورت تخمینی ارائه می‌شود.



۲. سازمان ملل متحد: دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل (UNODC) و دفتر حقوق بشر سازمان ملل نیز در زمینه قاچاق انسان و اعضای بدن گزارش‌هایی منتشر می‌کنند که شامل تخمین‌هایی درباره قیمت‌ها و الگوهای قاچاق هستند.

۳. مطالعات آکادمیک و پژوهش‌های پزشکی و حقوقی: برخی از دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی گزارش‌هایی درباره بازار قاچاق اعضای بدن تهیه کرده‌اند که شامل تخمین‌هایی از قیمت‌های اعضا در بازارهای غیرقانونی است.

۴. گزارش‌های خبری و ژورنال‌های معتبر: منابع خبری مانند بی‌بی‌سی (BBC)، نیویورک تایمز (NYT) و گاردین (The Guardian)، در مواردی به بررسی بازار قاچاق اعضای بدن و تخمین‌های قیمت پرداخته‌اند. این منابع اغلب با مصاحبه با کارشناسان و مقامات اطلاعات تقریبی از قیمت‌ها ارائه می‌دهند.

۵. سازمان‌های حقوق بشری و غیردولتی (NGO): سازمان‌هایی مانند عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر گزارش‌هایی درباره قاچاق اعضای بدن منتشر کرده‌اند که به اطلاعاتی در مورد روند قاچاق و بعضی اوقات قیمت‌ها اشاره دارند.

این تخمین‌ها ممکن است به دلیل تغییر شرایط اقتصادی، تقاضای بازار و سیاست‌های محلی متفاوت باشد؛ اما به طور کلی، منابع بالا از معتبرترین منابع در این زمینه محسوب می‌شود.

۴. سودبرندگان فروش اعضای قاچاقی بدن انسان

۱. واسطه‌ها و قاچاقچیان: این افراد و باندهای سازمان‌یافته، بزرگ‌ترین سود را از بازار قاچاق اعضا می‌برند. آن‌ها اعضای بدن را از کشورهای فقیر یا مناطق آسیب‌پذیر جمع‌آوری کرده و به کشورهای دارای تقاضا صادر می‌کنند. بیشتر پول حاصل از این تجارت نصیب این افراد می‌شود.

۲. بیمارستان‌ها و کلینیک‌های غیرقانونی: در برخی کشورها، مراکز پزشکی که بدون نظارت عمل می‌کنند، از پیوند اعضای قاچاق سود می‌برند. این مراکز به واسطه‌ها و قاچاقچیان اجازه می‌دهند که پیوند را در شرایطی غیرقانونی و بدون استانداردهای لازم انجام دهند.



۳. دریافت‌کنندگان ثروتمند: بیمارانی که توانایی مالی بالایی دارند و نمی‌توانند از طریق مسیرهای قانونی اعضا دریافت کنند، گاهی به بازار قاچاق روی می‌آورند. این افراد هزینه‌های بسیار بالایی برای دسترسی به این اعضا پرداخت می‌کنند.

۴. افراد آسیب‌پذیر به‌عنوان اهداکنندگان: این افراد معمولاً کمترین سود را از فروش اعضای بدن خود می‌برند. بسیاری از اهداکنندگان در کشورهایی مانند هند، پاکستان و فیلیپین، تنها بخشی از مبلغ کلی را دریافت می‌کنند و این مبالغ معمولاً بسیار ناچیز است و مشکلات مالی آن‌ها را حل نمی‌کند.

به‌طور کلی، بازار قاچاق اعضای بدن، با وجود درآمدهای بالا، بیشتر به سود باندهای قاچاق و مراکز غیرقانونی است و افراد فقیر و آسیب‌پذیر اغلب تنها قربانیان این بازار هستند.

۵. قاچاق اعضای بدن از دیدگاه اسلام

قاچاق اعضای بدن از دیدگاه اسلام به‌طور کلی حرام و غیرقابل قبول است؛ زیرا با اصول اساسی حقوق بشر و حرمت بدن انسان که در اسلام مورد تاکید است، مغایرت دارد. در اسلام، بدن انسان به‌عنوان یک امانت از سوی خداوند در نظر گرفته می‌شود و هرگونه تعدی یا سوءاستفاده از آن، بدون رضایت و به‌صورت غیرقانونی، به‌شدت محکوم است، در مورد پیوند اعضا، فقها و علما عموماً آن را تحت شرایط خاصی جایز دانسته‌اند؛ اما قاچاق اعضا که شامل خرید و فروش غیرقانونی و بهره‌برداری از افراد آسیب‌پذیر است، به‌طور مطلق حرام است. چندین دلیل شرعی برای این ممنوعیت وجود دارد:

۱. حرمت بدن انسان: بدن انسان در اسلام دارای کرامت و حرمت است، حتی پس از مرگ. بر اساس آیات و روایات، مسلمانان موظفند که احترام بدن میت را رعایت هستند و هرگونه خرید و فروش اعضای بدن بدون رضایت فرد و برای مقاصد تجاری، تجاوز به این حرمت تلقی می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ و به‌راستی فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم» (اسراء: ۷۰).

این آیه نشان‌دهنده کرامت ذاتی انسان است که هرگونه تجاوز به جان یا اعضای بدن او را غیرقابل قبول می‌سازد. قاچاق اعضای بدن که عموماً با سوءاستفاده از افراد آسیب‌پذیر



همراه است، نوعی بی احترامی به این کرامت انسان است.

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «کسر عظم المیت ککسره حیاً؛ شکستن استخوان مرده مانند شکستن استخوان او در حالت زنده است» (سنن ابن ماجه، حدیث ۱۶۱۶) این حدیث نشان می دهد که بدن انسان حتی پس از مرگ نیز دارای حرمت است. بنابراین فروش یا قاجاق اعضا که تجاوز به بدن انسان تلقی می شود، محکوم است.

۲. ظلم به خود و دیگران: قاجاق اعضا معمولاً با سوءاستفاده از افراد ضعیف و آسیب پذیر همراه است؛ افرادی که به دلیل فقر یا شرایط بحرانی به فروش اعضای بدن خود مجبور می شوند. اسلام هر نوع ظلم و بهره برداری از دیگران را محکوم کرده و بر حمایت از مظلومان و نیازمندان تاکید دارد و انسان ها را از آسیب رساندن به خود نیز نهی کرده است. آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) به معنای «با دستان خود، خویشتن را به هلاکت نیفکنید» یکی از آموزه های مهم قرآن در باره رعایت احتیاط، حفظ جان و دوری از خطرهای نابجا و زیان آور است.

«تهلکه» در لغت به معنای نابودی و هلاکت است. بنابراین، هر کاری که عقل و شرع آن را مخاطره آمیز و موجب ضرر شدید بدانند، مشمول این نهی الهی می شود. خودکشی، قرار گرفتن بی دلیل در معرض بیماری، امتناع از درمان، خودزنی، یا انجام کارهای بسیار پرریسک بدون ضرورت شرعی یا عقلی، نمونه هایی از افکندن خود به تهلکه است که جدا کردن و فروختن اعضای بدن را نیز شامل می شود. لذا هر عملی که منجر به ضرر جدی برای جسم و جان خود و دیگران شود، از دیدگاه اسلام حرام است. قاجاق اعضا اغلب بدون رعایت استانداردهای پزشکی انجام می شود و جان افراد را به خطر می اندازد.

۶. قاجاق اعضای بدن در اسناد بین المللی

قاجاق اعضای بدن یکی از جنایات بین المللی است که قوانین و کنوانسیون های متعددی برای مقابله با آن تصویب شده است. این پدیده در سطح جهانی به عنوان نقض جدی حقوق بشر شناخته می شود و به طور گسترده در کشورهای مختلف تحت تعقیب قرار می گیرد. برای جلوگیری از این جنایت و حمایت از قربانیان آن، قوانین بین المللی وضع شده است. در ادامه، به برخی از مهم ترین قوانین و کنوانسیون های بین المللی مرتبط با

قاچاق اعضای بدن پرداخته می‌شود:

۱. پروتکل الحاقی به کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرائم سازمان‌یافته فراملی (پروتکل پالموی ۲۰۰۰): این پروتکل که به‌عنوان پروتکل «پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق انسان، به‌ویژه زنان و کودکان» شناخته می‌شود، قاچاق انسان را به‌عنوان جنایتی بین‌المللی تعریف می‌کند و به مسئله قاچاق اعضای بدن نیز می‌پردازد. بر اساس این پروتکل: «کشورها باید تدابیر لازم را برای پیشگیری از قاچاق انسان و اعضای بدن اتخاذ کنند، همکاری‌های بین‌المللی برای سرکوب این جنایت تقویت شود، قربانیان قاچاق باید حمایت و حفاظت شوند و حق دریافت جبران خسارت داشته باشند».

۲. کنوانسیون شورای اروپا علیه قاچاق اعضای بدن (۲۰۱۵): این کنوانسیون به‌طور خاص به قاچاق اعضای بدن پرداخته و تلاش می‌کند که کشورها را در جهت جلوگیری، شناسایی و پیگرد این جرم هدایت کند. برخی از نکات مهم این کنوانسیون عبارت‌اند از: «خرید و فروش اعضای بدن انسان بدون رضایت قانونی جرم محسوب می‌شود، کشورها باید اقدامات قانونی و اجرایی لازم را برای جلوگیری از قاچاق اعضا اتخاذ کنند، کشورها باید با ارائه حمایت‌های قانونی و روانی، از قربانیان قاچاق اعضای بدن حفاظت کنند».

۳. اعلامیه استانبول (۲۰۰۸): اعلامیه استانبول که توسط انجمن بین‌المللی پیوند اعضا و جامعه جهانی پیوند کلیه تصویب شده است، معیارهایی را برای جلوگیری از قاچاق اعضا و توریسم پیوند ارائه می‌دهد. این اعلامیه تأکید می‌کند که: «پیوند اعضا باید با رعایت کامل حقوق بشر و کرامت انسانی انجام شود، خرید و فروش اعضا به‌شدت ممنوع است، پیوند اعضا باید تحت نظارت و شرایط پزشکی و اخلاقی مناسب صورت گیرد».

۴. قوانین داخلی کشورهای عضو سازمان ملل متحد: بسیاری از کشورهای عضو سازمان ملل، قوانین داخلی سخت‌گیرانه‌ای برای جلوگیری از قاچاق اعضا تصویب کرده‌اند. این قوانین معمولاً شامل این موارد است: «جرم‌انگاری قاچاق اعضای بدن و



مجازات‌های سنگین برای مرتکبان، تنظیم چارچوب‌های قانونی برای اهدای اعضای بدن به صورت داوطلبانه و بدون فشار، همکاری با دیگر کشورها در راستای شناسایی شبکه‌های بین‌المللی قاچاق اعضا».

۷. چالش‌ها در اجرای قوانین بین‌المللی

بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق زندگی، حق سلامتی، و حق امنیت فردی از حقوق بنیادین هر انسان است. قاچاق اعضا به‌عنوان نقض این حقوق اساسی تلقی می‌شود؛ زیرا معمولاً شامل سوءاستفاده از افراد آسیب‌پذیر، فقرای جهان و افرادی است که در شرایط بحرانی و بی‌پناه قرار دارند. با این حال اجرای قوانین بین‌المللی نیز با چالش‌هایی فراوانی مواجه است.

در برخی کشورها، فساد دولتی و نهادهای ضعیف باعث می‌شود تا شبکه‌های قاچاق اعضا به راحتی فعالیت کنند. بسیاری از مردم به خطرات قاچاق اعضا و اهمیت رعایت حقوق انسانی آگاه نیستند، لذا به راحتی در دام قاچاقچیان گرفتار می‌شوند. همکاری ناکافی میان کشورها در شناسایی و تعقیب شبکه‌های قاچاقچیان هم یکی دیگر از چالش‌های اساسی در مقابله با این جنایت است.

۸. مجازات تعیین شده برای قاچاق اعضای بدن در کشورهای مختلف

قاچاق اعضای بدن در بسیاری از کشورها به‌عنوان یک جرم سنگین شناخته می‌شود و مجازات‌های شدیدی برای مرتکبان آن در نظر گرفته شده است. این مجازات‌ها به منظور جلوگیری از وقوع این جنایت و حمایت از قربانیان طراحی شده‌اند و ممکن است شامل حبس طولانی مدت، جریمه‌های سنگین مالی و حتی مجازات اعدام در برخی کشورها باشد. مجازات‌ها بسته به قوانین داخلی کشورها و شدت جرم متفاوت است. در ادامه به برخی از انواع مجازات‌هایی که در قوانین مختلف کشورها برای قاچاق اعضای بدن اعمال می‌شود، اشاره می‌شود:

۱. **حبس طولانی مدت:** حبس یکی از رایج‌ترین مجازات‌ها برای قاچاق اعضای بدن است. بسیاری از کشورها برای کسانی که در قاچاق اعضا دست دارند، حبس



طولانی مدت، گاهی حتی تا حبس ابد، در نظر می‌گیرند. در برخی ایالت‌های آمریکا، مرتکبان قاچاق اعضای بدن ممکن است به حبس طولانی مدت (تا ۲۰ سال یا بیشتر) محکوم شوند. بر اساس قوانین انگلستان، افراد متهم به قاچاق اعضای بدن، ممکن است به حبس تا ۱۰ سال محکوم شوند. در هند، قاچاق اعضای بدن تحت قانون پیوند اعضا قرار می‌گیرد و مجازات آن می‌تواند تا ۱۰ سال حبس باشد.

۲. **مجازات مالی و جریمه‌های سنگین:** علاوه بر حبس، جریمه‌های سنگین مالی نیز معمولاً به‌عنوان بخشی از مجازات قاچاقچیان اعضا اعمال می‌شود. این جریمه‌ها می‌توانند از صدها هزار دلار تا چندین میلیون دلار متغیر باشد. در چین علاوه بر حبس، جریمه‌های سنگین مالی برای قاچاقچیان اعمال می‌شود. در کشورهای غربی، علاوه بر حبس، جریمه‌های سنگین مالی نیز ممکن است تا میلیون‌ها دلار برآورد شود.

۳. **مجازات اعدام:** برخی از کشورها، به‌ویژه آن‌هایی که قوانین سخت‌گیرانه‌ای در خصوص قاچاق دارند، برای مجرمان این حوزه مجازات اعدام در نظر گرفته‌اند. قاچاق اعضای بدن در چین می‌تواند منجر به مجازات اعدام شود، به‌ویژه اگر قاچاق با سازمان‌های بزرگ و با سوءاستفاده از افراد آسیب‌پذیر صورت گرفته باشد. در قوانین ایران، اگر قاچاق اعضای بدن به‌عنوان «افساد فی الارض» تلقی شود و به مرگ یا آسیب شدید به افراد منجر شود، ممکن است مجازات اعدام برای مرتکبان در نظر گرفته شود.

۴. **محرومیت‌های شغلی و حرفه‌ای:** در بسیاری از کشورها، افرادی که در حرفه‌های پزشکی به قاچاق اعضا دست دارند، به‌طور دائم از کار در این حرفه محروم می‌شوند و پروانه فعالیت آن‌ها باطل می‌شود. بر اساس قوانین اتحادیه اروپا، پزشکانی که در قاچاق اعضا دست دارند، ممکن است پروانه فعالیتشان به‌طور دائم لغو شود. در آمریکا پزشکان و پرسنل پزشکی که به قاچاق اعضا متهم شوند، ممکن است علاوه بر حبس و جریمه، از کار حرفه‌ای در تمام ایالت‌ها محروم شوند.

۵. **تبعید یا اخراج از کشور:** در برخی کشورها، اتباع خارجی که در قاچاق اعضا دست دارند، ممکن است پس از اتمام مجازات حبس یا پرداخت جریمه، از کشور اخراج شده و از ورود مجدد به آن کشور منع شوند. برخی از کشورهای خاورمیانه مجازات



تبعید و اخراج را برای مجرمان خارجی قاچاق اعضا در نظر می گیرند.

۶. مجازات‌های تکمیلی: در بسیاری از کشورها، برای مقابله با قاچاق اعضای بدن مجازات‌های تکمیلی نیز در نظر گرفته می‌شود. این مجازات‌ها شامل ضبط اموال و دارایی‌های قاچاقچیان و همچنین ممنوعیت فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با حوزه پزشکی و سلامت، محرومیت از حقوق اجتماعی و سیاسی خود، مانند حق رأی دادن یا شرکت در انتخابات، می‌شود.

نتیجه‌گیری

قاچاق اعضای بدن یکی از مصادیق بارز جرائم سازمان‌یافته فراملی است که با نقض آشکار حقوق بشر و کرامت انسانی همراه است. این پدیده که عمدتاً در جوامعی با مشکلات اقتصادی، اجتماعی و قانونی شایع است، پیامدهای گسترده‌ای برای قربانیان، خانواده‌های آن‌ها و جامعه جهانی به همراه دارد. قاچاق اعضای بدن به دلایلی مانند فقر شدید، نابرابری اقتصادی، کمبود اعضای قابل پیوند و ضعف در قوانین و نظارت‌های اجرایی به یکی از جرائم پیچیده و جهانی تبدیل شده است، این پدیده معمولاً در مناطقی رخ می‌دهد که ضعف اقتصادی و اجتماعی افراد را در برابر استثمار آسیب‌پذیر می‌کند. مناطق درگیر جنگ و بحران‌های انسانی، مانند خاورمیانه و آفریقا، بیشترین قربانیان را به خود اختصاص می‌دهند. فقر شدید در کشورهای جنوب آسیا و آفریقا، همراه با نبود امکانات درمانی و نیاز مبرم به اعضای بدن، شرایطی را ایجاد کرده که قاچاقچیان به راحتی از افراد آسیب‌پذیر سوءاستفاده کنند. در این میان، فساد سیستماتیک در نهادهای اجرایی و قضایی نیز به تسهیل این پدیده کمک می‌کند.

قربانیان قاچاق اعضا که اغلب از میان کودکان، پناهجویان و افراد بی‌بضاعت انتخاب می‌شوند، با آسیب‌های جدی جسمی، روانی و اجتماعی مواجه هستند. فروش اجباری یا غیرآگاهانه اعضای بدن آن‌ها می‌تواند منجر به مرگ، بیماری‌های مزمن و کاهش کیفیت زندگی شود. علاوه بر این، قربانیان اغلب مورد بی‌عدالتی‌های حقوقی قرار می‌گیرند، زیرا قوانین ملی و بین‌المللی به طور کامل از آن‌ها حمایت نمی‌کند، از منظر جهانی، قاچاق



اعضای بدن به دلیل ماهیت فراملی خود، امنیت و عدالت اجتماعی را به خطر می‌اندازد. شبکه‌های سازمان‌یافته قاچاق اعضا معمولاً از فناوری پیشرفته، همکاری فرامرزی و خلأهای قانونی سوءاستفاده می‌کنند تا فعالیت‌های خود را پنهان نگه دارند. این وضعیت نیازمند همکاری بین‌المللی برای ردیابی، پیشگیری و محاکمه عاملان این جرم است. این پدیده نه تنها یک چالش اجتماعی و قانونی، بلکه یک تهدید جهانی علیه کرامت انسانی است. این جرم فراتر از مرزهای جغرافیایی عمل می‌کند و مستلزم پاسخی جامع و هماهنگ از سوی همه جوامع است. پیشگیری و مقابله با این پدیده تنها زمانی موفق خواهد بود که ریشه‌های آن، مانند فقر، نابرابری و ضعف قوانین، به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. مبارزه با قاچاق اعضای بدن، وظیفه‌ای انسانی و اخلاقی است که نیازمند عزم جدی در سطح ملی و بین‌المللی است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. اشتری، بهناز، (۱۳۹۰ش)، قاجاق اعضای بدن زنان؛ بردگی معاصر، تهران: انتشارات میزان.
۲. دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل (UNODC)، گزارش‌های مرتبط با قاجاق انسان و اعضای بدن، در دسترس در: www.unodc.org.
۳. سازمان بهداشت جهانی (WHO)، گزارش‌های مرتبط با قاجاق اعضا، در دسترس در: www.who.int.
۴. سازمان ملل متحد، (۲۰۰۰م)، پروتکل الحاقی به کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرائم سازمان‌یافته فراملی (پروتکل پالمو)، در دسترس در: www.unodc.org.
۵. سازمان‌های حقوق بشری (عفو بین‌الملل و دیدبان حقوق بشر)، گزارش‌ها و مقالات درباره قاجاق اعضا، در دسترس در: www.hrw.org و www.amnesty.org.
۶. شورای اروپا، (۲۰۱۵م)، کنوانسیون شورای اروپا علیه قاجاق اعضای بدن، در دسترس در: www.coe.int.
۷. کنوانسیون منع قاجاق اعضای بدن انسان، (۱۳۸۷ش).
۸. گروه کاری استانبول، (۲۰۰۸م)، اعلامیه استانبول در زمینه پیوند اعضا و گردشگری پیوند، در دسترس در: www.declarationofistanbul.org.
۹. معین، محمد، (۱۳۶۰ش)، فرهنگ معین، تهران: انتشارات سپهر.

